

با تشدید درگیری‌های درون حکومت، کیهان هوایی

خواهان بازگشت رفسنجانی به «حوزه» شد

● جمعیت‌های مؤتلفه، ناطق نوری را به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی می‌کنند.

● «خط امامی‌ها» برای جلب نظر میر حسین موسوی جهت نامزدی ریاست جمهوری تلاش می‌کنند.

● اختلاف میان شورای نگهبان و هیأت دولت بالا گرفت.

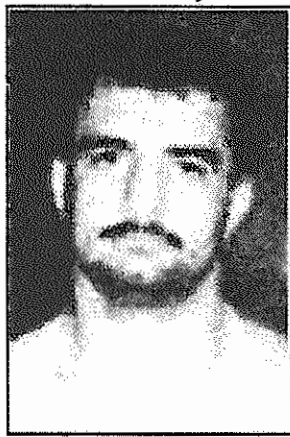
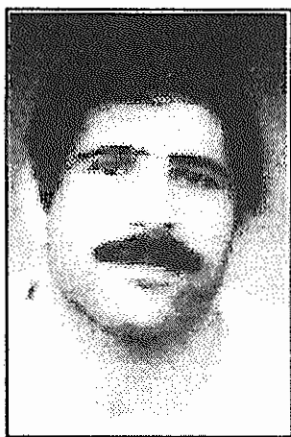
تهدید وزیر دفاع آمریکا علیه جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در این حادثه است. ویلیام پری، وزیر دفاع آمریکا بقیه در صفحه ۳

چهارم تیرماه در عربستان سعودی که به کشته شدن ۱۹ سرباز آمریکایی انجامید، حاکی از دخالت

روز جمعه هفته گذشته مقامات دولت آمریکا اعلام کردند تحقیقات اولیه انجام شده پیرامون بمب‌گذاری

موفقیت کشتی‌گیران ایرانی در آتلانتا



روز شنبه ۹ مرداد، انتظارها به پایان رسید و کشتی‌گیران ایرانی برای مصاف با حریفان وارد میدان شدند. از میان ۹ کشتی‌گیر ایران رسول خادم، عباس جدیدی و امیر خادم به دور پایانی راه یافتند. رسول خادم با پیروزی بر رقبای خود به مدال طلا دست یافت، عباس جدیدی در وزن ۱۰۰ کیلوگرم نقره گرفت و امیر خادم در وزن ۸۲ کیلوگرم مدال برنز کسب کرد.

جامعه روحانیت مبارز و هیئت‌های مؤتلفه است، در ادامه سرمقاله خود خصوصیات کاندیدای جناح رسالت را بر شمرده و نوشته است: «پیدا کردن چنین شخصیتی اگر چه خیلی دشوار نیست، اما دقت و هوشیاری را می‌طلبد که لازم است در مورد شناسایی آن از هم‌اکنون اقدام شود.»

روزنامه کیهان در سرمقاله خود با تحت عنوان «انتخابات آینده» نوشته است: «رئیس جمهور در نظام ما پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد. کسی که قرار است در چنین مسندی بنشیند، بی‌تردید مورد دقت نظر مردم است و جا دارد از هم‌اکنون حساسیت‌ها در مورد این رویداد بزرگ برانگیخته شود.» روزنامه رسالت که بیانگر نظرات خامنه‌ای،

مذاکرات گسترده‌ای به راه انداخته‌اند و روزنامه‌ها که هر یک بیانگر نظرات جناح و یس‌گروهی از حکومت هستند، در اهمیت انتخابات ریاست جمهوری، معیارها و ملاکها و خصوصیات نامزدها مطالب گوناگونی نوشته‌اند.

روزنامه رسالت در سرمقاله خود «حوزه» بازگردد. ویژگی این دوره از درگیری‌ها در آن است که طرفین سازمان‌یافته‌تر از دوره‌های پیشین به میدان آمده‌اند و گمان نمی‌رود که یکی از جناحها به سادگی صحنه را به دیگری واگذار کند. در این رویارویی که بر سر کرسی ریاست جمهوری است، سرنوشت رفسنجانی نیز رقم خواهد خورد.

در پی تشکیل فراکسیونهای «نمایندگان حزب‌الله»، «مجمع نمایندگان حزب‌الله» و «اتلاف خط امامی»ها در مجلس شورای اسلامی، درگیری میان آنها حدت یافته است به گونه‌ای که کیهان هوایی آشکارا از هاشمی رفسنجانی خواسته است که از امور اجرایی کناره‌گیری کند و به «حوزه» بازگردد. ویژگی این دوره از درگیری‌ها در آن است که طرفین سازمان‌یافته‌تر از دوره‌های پیشین به میدان آمده‌اند و گمان نمی‌رود که یکی از جناحها به سادگی صحنه را به دیگری واگذار کند. در این رویارویی که بر سر کرسی ریاست جمهوری است، سرنوشت رفسنجانی نیز رقم خواهد خورد.

فراکسیون‌ها از هفته‌ها پیش برای تعیین نامزد ریاست جمهوری بحث و

تهاجم پاسداران رژیم اسلامی به کردستان و پایان افتضاح آمیز آن

و حشیانه شده است. در اعتراض به تهاجم رژیم اسلامی به کردستان، ایرانیان متقیم نروژ و فنلاند به همراه کردهای ساکن این کشور ضمن راهپیمایی و اعتصاب غذا، عمل چای‌تکارانه رژیم اسلامی را محکوم کرده و از حزب دمکرات کردستان ایران و جنبش حق طلبانه خلق کرد دفاع کردند.

بنابر اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران تهاجم گسترده رژیم اسلامی، بر اثر فشار افکار عمومی و مقاومت دلیرانه مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران در روز نهم مردادماه پایان یافت. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در اطلاعیه خود ضمن تقدیر و سپاس فراوان از احزاب و سازمانها و همبستگی افکار عمومی جهانی بویژه مردم کردستان عراق، اعلام داشت که قریب دو هزار تن زن و کودک آورده کرد ایرانی که مسکن آنان ویران گشته نیازمند یاری برای اسکان مجدد و ترمیم مسکن منهدم شده خویش می‌باشند.

در روز هفتم مرداد ماه ۲۰۰۰ تن از نیروهای سپاه پاسداران مجهز به انواع سلاحهای سنگین از قبیل توپخانه، کاتیوشا و تانک، با عبور از مرز میوان وارد خاک کردستان عراق گردیدند و بعد از طی ۲۵۰ کیلومتر، حملات سنگین خود را علیه مراکز حزب دمکرات کردستان ایران و اردوگاه آوارگان کرد ایرانی واقع در منطقه کوی سنجاق آغاز نمودند. بر اثر آتش سنگین توپخانه مهاجمین قریب ۳۵۰ خانه مسکونی آوارگان تخریب گردید و یک تن از آنان کشته و تعدادی زخمی شدند. بیمارستان آزادی که با یاری سازمانهای بشر دوست فرانسوی برای رفع احتیاجات درمانی پناهندگان کرد ایرانی برپا گردیده بود بکلی تخریب شد. مهاجمین پس از اعمال جنایتکارانه اقدام به حمله زمینی نمودند و با پیشمرگان حزب دمکرات کردستان درگیر شدند. بر اثر این حمله، کودکان و سالخوردهگان منطقه در گرمای ۵۰ درجه آورده گوه و صحرا شدند.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تهاجم نظامی جمهوری اسلامی به کردستان در صفحه ۳

بازداشت ۷ دانشجوی

هفت تن از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر توسط وزارت اطلاعات بازداشت شدند. آنها عضو انجمن اسلامی این دانشگاه و یکی از آنها عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت است. انجمن اسلامی دانشگاه با صدور بیانیه‌ای خواستار آزادی دانشجویان شد. دفتر تحکیم وحدت جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل داد و تصمیم به پیگیری موضوع از طریق قانونی، و بررسی آن در اردوی سالانه شوراهاى انجمنهای اسلامی گرفت. به نوشته روزنامه‌ها در هفته گذشته ۳ تن از این دانشجویان آزاد شدند.

تدابیر کنفرانس پاریس

برای مبارزه با تروریسم

● رهبران اروپا از تصمیمات کنفرانس پاریس خوشنودند

● برای مبارزه با تروریسم یک برنامه ۲۵ ماده‌ای تصویب شد

● کنترل فرودگاهها و مرزها شدیدتر خواهد شد

هفته گذشته در حالی که گروههای تجسس، غواصان و مأموران امنیتی آمریکا در آبهای ساحلی اقیانوس اطلس در پی یافتن قطعات هواپیمای مسافربری TWA، اجساد مسافران و

ناکامی رژیم اسلامی در تسخیر دانشگاهها

دانشگاه و جنبش دانشجویی در مبارزه با تهاجم انصار حزب‌الله، تصفیه دانشگاهها، حاکم‌گرداندن افکار تجاعی و در مبارزه برای حقوق صنفی و سیاسی بندریج جایگاه پیشین خود را باز می‌یابد و به یکی از سنگرهای مقاومت علیه استبداد تبدیل می‌شود. سنگری که پیشینه‌ای بس درخشان در مبارزه علیه حکومتگران مستبد دارد.

بعد از یورش انصار حزب‌الله به سخنرانی دکتر سروش، تعرض به کلاسهای درسی و تعطیل آنها، تدوین طرح تصفیه دانشگاهها، نسبت دادن اتهامات متعدد به استادان اینک نوبت به دستگیری دانشجویان رسیده است. وزارت اطلاعات بدستور سران حکومت قدم جلو گذاشته است تا به دانشجویانی که شعار «مرگ بر فاشیسم» در حمله انصار حزب‌الله به دانشگاه سر می‌دادند، ضرب شست نشان دهد و به آنها بفهماند که بعد از این سر و کارشان با ساواما خواهد بود.

سران حکومت از رشد جنبش دانشجویی و تشکل دانشجویان به شدت هراسناک هستند. دانشجویان تنها نیروی متشکل بودند که در مقابل تهاجمات انصار حزب‌الله ایستادند و نگذاشتند که حزب‌الله دانشگاهها را همانند خیابانها به صحنه یکه تازی خود تبدیل کند. در مقاومت علیه یورش حزب‌الله، دانشجویان وابسته به «دفتر تحکیم وحدت» و دیگر دانشجویان در یک صف قرار داشتند.

«دفتر تحکیم وحدت» که متشکل از انجمنهای اسلامی دانشگاهها است، در جریان «انقلاب فرهنگی» و تصفیه گسترده دانشجویان و استادان دگراندیش شکل گرفت. این تشکل ابزار مهمی در دست حکومتگران برای «اسلامی کردن» دانشگاهها بود. بعد از گذشت ۱۵ سال، «سران حکومت در «اسلامی کردن» دانشگاهها و «دولتی کردن» این تشکل ناکام مانده‌اند اما باز به همان ابزاری که در آن سالها بکار می‌بردند، توسل جستند. آنها این بار نیز می‌خواهند استادان دگراندیش را از دانشگاهها بیرون بپرانند، تشکلهای دانشجویی را تضعیف و جنبش دانشجویی در حال نضج را خفه کنند و دانشگاهها را تحت سیطره خود در آورند.

اما دانشگاهها و جنبش دانشجویی علیرغم فشارها و بگیر و ببندها، همواره راه مستقل از قدرت حاکم را پیموده و تحت سلطه آن در نیامده است. اگر در دهه ۶۰ حکومتگران با تصفیه‌های گسترده و با کمک انجمنهای اسلامی توانستند دانشگاهها را چند سالی به مهار خود در آورند، امروز دیگر قادر به این کار نیستند، دانشگاهها و دانشجویان تاکنون نه تنها در مقابل قدرت سر تسلیم فرود نیاوردند بلکه همواره در نخستین صف مبارزه علیه استبداد حاکم قرار داشتند.

آنچه معلوم است رژیم اسلامی نخواهد توانست دانشگاهها را تسخیر و جنبش پوینده دانشجویی را خفه سازد. دانشگاهها در کشور ما همچنان سنگر مبارزه علیه استبداد حاکم خواهد ماند.

در این شماره

● اصلاحات اقتصادی:

موفقیت چین

و شکست اروپای شرقی

جان راس

صفحه ۶

● هدف: نفی ولایت فقیه،

آزادی‌های سیاسی

مهدی فتاپور

صفحه ۷

● نکاتی چند در باره

برخی مؤلفه‌های

ایدئولوژیک سیاسی

چپ دمکراتیک ایران

مزدک

صفحه ۸

مردمسالاری روئیدنیست

ونه ساختنی

منوچهر جمالی

صفحه ۹

اینترنی و نظام

ناعادلانه جهان

آلن گرش

صفحه ۱۱

اروپا و آمریکا:

هماهنگی یا رویارویی؟

هفته گذشته وزرای خارجه هفت کشور بزرگ صنعتی و روسیه در پاریس گرد آمدند و یک برنامه ۲۵ ماده‌ای برای مبارزه با تروریسم اعلام کردند. تلاش‌های آمریکا برای وادار کردن متحدان اروپایی‌اش به پیروی از سیاست منزوی کردن کشورهای حامی تروریسم، این بار نیز به جای نرسید و برنامه ۲۵ ماده‌ای، تنها به نکاتی که مورد اختلاف نرسيستند، محدود گردید.

همزمان با گردهمایی پاریس که ظاهراً نمودی از هماهنگی آمریکا و اروپا در سیاست‌های جهانی بود، اقدامات کنگره آمریکا برای پیشبرد یکجانبه سیاست‌های این کشور در قبال دولت‌های «نامطمین» ادامه یافت. به دنبال تصویب لایحه موسوم به هلمز - برتن که شرکت‌های اروپایی شریک معامله با کوبا را تهدید به مجازات می‌کند، در کنگره آمریکا لوایح مشابهی نیز برای «تحریم مضاعف» علیه ایران و لیبی تصویب شده یا در دست تصویب است. این لوایح، به تشنج در مناسبات بین آمریکا و اروپا دامن خواهد زد.

صرفنظر از اینکه کدام سیاست در مقابله با تروریسم کارآتر و مؤثرتر است، اختلاف کنونی اروپا و آمریکا حول یک موضوع گرهی در سیاست جهانی متمرکز شده است، و آن این است که ایالات متحده کماکان مانند دوران جنگ سرد، رهبری جهان غرب را بر عهده دارد یا نه؟ یا به عبارت دیگر، جهان دو قطبی به جهانی یک قطبی تبدیل شده است یا چندقطبی؟

پاسخ محافل حاکم آمریکا به این پرسش روشن است و می‌توان آن را در این چند جمله خلاصه کرد: «درست است که در عرصه اقتصادی، علاوه بر آمریکای شمالی، حداقل دو قطب دیگر با توان تقریباً برابر، یعنی اروپای غربی و خاور دور، شکل گرفته‌اند، اما هیچ یک از این دو قطب را در عرصه سیاسی و نظامی، یاری برابری با آمریکا نیست. تنها قدرت سیاسی ایالات متحده که خود متکی بر قدرت نظامی این کشور است، قادر است ثبات و امنیت را در جهان حفظ کند. تجربه بوسنی نشان داد که اروپایی‌ها حتی در حیاط خلوت خود نیز قادر به رتق و فتق یک بحران نیستند و تا زمانی که آمریکا فعالانه به صحنه نیامده بود، نتوانستند آرامش را در بالکان برقرار کنند. اگر کمونیسم از میان رفته است، جای آن را قدرت‌های شیطانی دیگری مانند بنیادگرایی و تروریسم گرفته‌اند که تنها آمریکا توان مهار آنها را دارد».

بر مبنای همین استدلال است که کنگره آمریکا، یکجانبه قوانینی در تحریم این کشور و آن کشور تصویب می‌کند و انتظار آن دارد که دولت‌های دیگر غربی، بی‌چون و چرا از این قوانین پیروی کنند. در حقیقت، کنگره آمریکا به جای شورای امنیت سازمان ملل نشسته است.

شاید هنگامی که دولت و کنگره آمریکا سرگرم تدارک تحریم‌های یکجانبه و مضاعف اخیر بودند، حدس نمی‌زدند که مقاومت اروپایی‌ها در برابر این اقدامات، تا این حد سرسختانه باشد. پس از تصویب لایحه هلمز - برتن در کنگره آمریکا، نمایندگان اتحادیه اروپا بلافاصله در یک نشست اعلام کردند اگر یک شرکت آمریکایی به قانون هلمز - برتن استناد کرده، با شکایت خود باعث جریمه شدن یک شرکت اروپایی در آمریکا به جرم معامله با کوبا باشد، متقابلاً شرکت آمریکایی مزبور در اروپا جریمه خواهد شد. هراس از این چشم‌انداز جنگ تجاری بود که کلیتون، رئیس جمهور آمریکا را وادار کرد هنگام امضای قانون هلمز - برتن، مقرر دارد که بخش اجرایی قانون، یعنی بخشی که امکان شکایت از شرکت‌های اروپایی فعال در کوبا و جریمه کردن آنها را می‌دهد، فعلاً تا شش ماه معلق گردد (برخی ناظران معتقدند پس از سپری شدن شش ماه، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز سپری خواهد شد و کلیتون، بدون نیاز به آرای کوبایی‌های مهاجر، بار دیگر قانون هلمز - برتن را معلق خواهد کرد). اما پس از معلق شدن شش‌ماهه لایحه مزبور نیز اروپایی‌ها به انتقاد از اقدامات واشنگتن ادامه دادند. نماینده کمیسیون اتحادیه اروپا گفت معلق کردن بخشی از قانون، کافی نیست و باید کل این قانون لغو گردد.

حدود دو ماه پیش، آمریکا در اجلاس سران هفت کشور صنعتی که بلافاصله پس از انفجار مقر سربازان آمریکایی در عربستان برگزار شد، کوشید متحدان اروپایی و ژاپنی خود را متقاعد کند که جمهوری اسلامی و لیبی را به عنوان حامیان تروریسم محکوم کنند. این تلاش آمریکا در اجلاس فرانسه به نتیجه نرسید و تنها توافق شد که در اواخر ماه ژوئیه در پاریس، یک اجلاس وزرای خارجه هفت کشور به اضافه روسیه، صرفاً به مسئله تروریسم بپردازد. در آستانه این اجلاس وزرای خارجه، هوایی‌های مسافربری آمریکایی با ۲۳۰ سرنشین در آسمان نیویورک منفجر شد. دولت آمریکا بار دیگر کوشید از این حادثه برای تأثیر گذاشتن بر تصمیمات اجلاس بهره‌برداری کند. اما در اجلاس مزبور نیز اروپایی‌ها بر این موضع پافشاری کردند که قبل از محکوم کردن این یا آن دولت، باید دلایل محکمه‌پسند مبنی بر دخالت این دولت در تروریسم بین‌المللی ارائه گردد. اروپایی‌ها می‌گویند مبارزه با تروریسم با تحریم چند کشور اسلامی پیش نخواهد رفت و یادآوری می‌کنند نه انفجار ساختمان آداری اکلاهاماسیتی و نه احتمالاً انفجار پارک المپیک آتلانتا، ربطی به تروریست‌های خاورمیانه نداشته است.

بدون شک مقاومت اروپا به رهبری فرانسه و آلمان در برابر اقدامات یکجانبه آمریکا علیه دولت‌های مظنون به حمایت از تروریسم، زمینه اقتصادی نیز دارد. تردیدی نیست آلمان و فرانسه در سیاست خود در ایران، از منافع تجاری خود نیز دفاع می‌کنند. اما اگر در مورد ایران، منافع تجاری اروپا دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، کل سیاست متفاوت اروپا و سر باز زدن اروپایی‌ها از تن دادن به اقدامات یکجانبه آمریکا را نمی‌توان تنها تلاش برای حفظ منافع تجاری اروپا ارزیابی کرد. اروپا اکنون می‌کوشد در مواردی مانند تحریم کوبا، سیاست مستقل از آمریکا را پیش برد. سیاست آمریکا برای یک قطبی کردن جهان، علیه منافع سایر ملل است.

اما سیاست اروپا نیز وقتی از حد مقاومت در برابر تحمیل‌های واشنگتن فراتر می‌رود و به طور آشکار، حقوق بشر را قربانی روابط تجاری با جمهوری اسلامی می‌کند، علیه مردم ما است. اروپا تنها به عدم تحریم حکومت اسلامی بسنده نمی‌کند و همدستی با جمهوری اسلامی را به جای رسانده است که کشورهای اروپایی به جولانگاه تروریست‌های وزارت اطلاعات رژیم اسلامی تبدیل شده‌اند. این مماشات اروپایی‌ها با یک رژیم سرکوبگر و تروریست را باید افشا و محکوم کرد.

با تشدید درگیری‌های درون حاکمیت، کیهان هوایی

خواهان بازگشت رفسنجانی به «حوزه» شد

بقیه از صفحه اول

روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌ای با تأکید بر این که جلب مردم به پای صندوق‌های رای برای نظام مهم‌تر از آن است که چه کسی رئیس جمهور باشد، در مورد علت آغاز زودرس مبارزه انتخاباتی نوشته است: «تردیدی نیست که این تلاش‌ها و فعالیت‌ها نشانه حساسیت موضوع و اهمیت آن است. بنابراین اصل ماجرا را باید مثبت دانست، قطعاً این تلاش همه‌جانبه موجب گرم شدن بازار انتخابات ریاست جمهوری خواهد شد و مردم با علاقه و حساسیت زیاد به پای صندوق‌های رای خواهند آمد و ایمن یک سود بزرگ برای نظام جمهوری اسلامی است».

روزنامه سلام با اشاره به مقالات مندرج در مطبوعات وابسته به جناح رسالت و سخنان افراد جامعه روحانیت مبارز نوشته است: «پیداست که نامزد ریاست جمهوری مورد نظر و یا بهتر بگوئیم مورد تأیید جناح اکثریت، باید روحانی باشد و نه مکلا و دلیل قاطع و عاقله پسند آن نیز در موضوع ریاست جمهوری بنی‌صدر در اوایل انقلاب است».

حال این که چرا به مورد بعدی یعنی انتخاب آقای رجایی اشاره‌ای نشده، حتماً جای سؤال ندرد.

کیهان هوایی: بهتر است رفسنجانی به حوزه برگرده

کیهان‌هایی هفته‌گذشته با چاپ خبری آشکارا از زبان «گروهی صاحب نظر سیاسی» از هاشمی رفسنجانی خواست از میدان سیاست کنار رود و به «حوزه علمیه» باز گردد. این هفته‌نامه در گزارش کوتاهی تحت عنوان «پیش‌بینی جناح‌های سیاسی نسبت به جایگاه آینده هاشمی رفسنجانی در نظام» ضمن چاپ اظهارات مرتضی الیوسی، علی موحدی ساوجی و اسدالله بادامچیان که رفسنجانی را فردی مناسب برای احراز پست ریاست مجلس ارزیابی کرده‌اند و گفته‌اند وی پس از پایان دوره ریاست جمهوری می‌تواند ریاست مجلس را بر عهده گیرد، نوشته است: «گروهی از صاحب‌نظران سیاسی، ضرورت فراغت حجت‌السلام هاشمی رفسنجانی از مشاغل اجرایی و پرداختن به مسایل نظری و زیربنایی را مورد تأکید قرار می‌دهند».

یکی از اعضای هیئت تحریریه کیهان هوایی، در پاسخ به سؤال روزنامه سلام که چرا در گزارش، مشخصات و یا حداقل تمایلات جناحی و فکری، گروهی که معتقدند رفسنجانی باید از مشاغل اجرایی کناره‌گیری کند، ذکر نشده است، گفت: «این افراد و صاحب‌نظران سیاسی مایل به مطرح شدن در ارتباط با این مسئله نیستند و به همین دلیل از ذکر نامشان خودداری شده است».

در اعتراض به نوشته کیهان هوایی علیه هاشمی رفسنجانی، یکی از اعضای بانفوذ حوزه علمیه، محمد جواد حسینی کرمانی، پاسخ تندى در روزنامه اطلاعات بین‌الملل داده است. کرمانی در این نوشته ناطق نوری را مرد کوچکی خوانده است که جمهوری اسلامی می‌خواهد کارهای بزرگ را به او بسپارد.

روزنامه ایران احتمال کناره‌گیری رفسنجانی را «خواب‌های زود هنگام» کسانی خواند که برای خالی کردن زیر پای وی و جلب حمایت وزرای کابینه، به «چند نفری» از آنان ضمانت داده‌اند که «به رسم تقدیر و سپاس» همچنان در دولت آیند خواهند ماند.

ناطق نوری نامزد هیئت‌های مؤتلفه و جامعه روحانیت مبارز

روز سه‌شنبه دوم مرداد گروهی از نمایندگان دوره‌های قبلی و فعلی مجلس شورای اسلامی که با جمعیت

هفته گذشته گروهها و سازمانهای تشکیل‌دهنده «ائتلاف خط امام» طی ملاقاتی با میرحسین موسوی، خواستار موافقت وی برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری آینده شدند. در طرح این درخواست، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، انجمنهای اسلامی علمان و مدرسین دانشگاهها اشتراک نظر داشتند. موسوی که هم‌اکنون به دور از درگیریهای سیاسی، سرگرم راداندازی دانشگاه خمینی است، به درخواست نامزدی ریاست جمهوری پاسخی نداده است.

تنی چند از اعضای هیئت رئیسه «مجمع حزب‌الله مجلس» نیز در دیدار با میرحسین موسوی پیشنهاد نامزدی وی را تکرار کرده‌اند. جناح کارگزاران و ائتلاف خط امام امیدوار به بازگشت موسوی به صحنه سیاست هستند. او در مقایسه با ناطق نوری چهره شناخته‌شده‌تری است.

غیر از میرحسین موسوی و ناطق نوری، در محافل سیاسی رژیم، حسن حبیبی معاون رفسنجانی، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، حسن روحانی نایب رئیس مجلس، محمدی ری شهری وزیر سابق اطلاعات و امنیت و علی اکبر محتشمی به عنوان نامزد ریاست جمهوری مطرح هستند.

«خط امامی»ها: ما از «کارگزاران» جدا نشده‌ایم

نمایندگان جناح ائتلاف خط امام که عضو فراکسیون مجمع حزب‌الله مجلس هستند، و در مجلس با نمایندگان گروه کارگزاران و خانه کارگر همکاری دارند، هفته گذشته جلسه جداگانه‌ای تشکیل دادند که اقدام آنان از سوی برخی محافل سیاسی رژیم به عنوان جدایی از مجمع و شکل‌گیری جناح تازه ارزیابی شد. محمد قمی، عضو «ائتلاف خط امام» در گفتگو با روزنامه همشهری ضمن تکذیب تشکیل جناح جدید، اظهار داشت: «در جلسه این گروه در مورد نحوه برگزاری جلسات، چگونگی برخورد با طرحها و لوایح و نحوه ارتباط با نیروهای خط امام در خارج از مجلس بحث و گفتگو شد. نمایندگان ائتلاف خط امام تلاش می‌کنند تا ارتباط مناسبی با انجمنهای اسلامی دانشجویان، مهندسان و... و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برقرار کرده و از نظرات کارشناسی آنها در زمینه‌های مختلف استفاده کنند. وی گفت: ممکن است در ذهن برخی افراد شبه‌های ایجاد شود که نمایندگان ائتلاف خط امام در جهت تقویت کارگزاران و خانه کارگر است و هم اکنون نیز نمایندگان این طیف تحت پوشش «مجمع حزب‌الله» جلساتی دارند و تصمیمات مشترکی می‌گیرند و تا کنون در همه موارد کاندیداهای مشترک و موضوع‌گیری‌های سیاسی مشابهی نیز داشته‌اند».

فائزه هاشمی رای کافی نیابرد

یکی از اقدامات مشترک گروه کارگزاران، خانه کارگر و «ائتلاف خط امامی»ها در مجلس، گزینش مجید انصاری و فائزه هاشمی برای شرکت در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب بود. بر طبق ماده ۱۰ قانون احزاب، کمیسیونی از نماینده دادستان کل کشور، نماینده شورای عالی قضایی، نماینده وزارت

گزارش جلسات «مجمع نمایندگان حزب‌الله» حکایت از آن دارد که کارگزاران و نمایندگان «ائتلاف خط امامی»ها هنوز نتوانسته‌اند در مورد فرد معینی که از حمایت کامل گروه‌های مجمع برخوردار باشد، به توافق برسند. اگرچه به هنگام انتخاب هیئت رئیسه مجلس پنجم از عبدالله نوری پشتیبانی کردند، اما در مورد نامزدی وی برای ریاست جمهوری تردید دارند.

نوشته روزنامه سلام دلالت بر آن دارد که «ائتلاف گروه‌های خط امام» قصد دارند میر حسین موسوی، نخست وزیر سابق، را به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی کنند.

کشور و دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در وزارت کشور تشکیل می‌شود. کاندیداهای مهم جامعه روحانیت مبارز برای شرکت در این کمیسیون، علی موحدی ساوجی و مهدوی ابهری بودند. به هنگام رای‌گیری در جلسه علنی مجلس، از میان هفت کاندیدا، مجید انصاری با ۱۰۰ رای موافق و موحدی ساوجی با ۸۹ رای به عنوان نمایندگان اول و دوم مجلس در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب انتخاب شدند و فائزه هاشمی که یکی از دو نامزد مجمع حزب‌الله بود، رای کافی نیابرد.

اعمال فشار شورای نگهبان بر هیات دولت

شورای نگهبان قصد دارد برای جلوگیری از پیروزی کاندیدای جناح مقابل در انتخابات ریاست جمهوری، استانداران، فرمانداران شهرهایی را که پنج ماه پیش در جریان انتخابات مجلس پنجم به نفع گروه کارگزاران و «ائتلاف خط امامی»ها عمل کردند، برگزیند و به جای آنان کسانی را برگمارد که تا چند ماه آینده زمینه تدارک پیروزی کاندیدای ریاست جمهوری جناح رسالت را فراهم سازند. اعضای هیئت دولت، خاصه گروه کارگزاران با دخالت شورای نگهبان در امور اجرایی به شدت مخالف هستند و معتقدند شورا حق نظارت استصوابی دارد نه دخالت در امور که به دولت مربوط است. کشمکش میان شورای نگهبان و هیئت دولت پس از پنج ماه اکنون به جایی رسیده که شورای نگهبان صراحتاً اعلام کرده است، بدون عزل و جایجایی مسئولان بعضی از استانها و شهرها، با برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس در این مناطق موافقت نخواهد کرد. قرار بود انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس در آذر ماه برگزار شود اما به علت مخالفت هیئت وزیران با خواست شورای نگهبان، زمان برگزاری انتخابات به بهمن و اسفند موکول شده است.

در جریان انتخابات مجلس پنجم که پنج ماه پیش برگزار شد، انتخابات اصفهان، نائین، نجف‌آباد، آستارا، ملایر، ایلام و... از سوی شورای نگهبان باطل شد. اکنون بیش از ۲۰ کرسی مجلس خالی است و نمایندگان انتخاب نشده هیئت‌های مؤتلفه امیدوارند با حمایت شورای نگهبان کرسی‌های خالی را پر کنند.

یکی از مناطقی که شورای نگهبان بر تغییر استاندار آن انگشت گذاشته، استان اصفهان است. بنا به نوشته روزنامه سلام، شورای نگهبان معتقد است تا زمانی که جهانگیری استاندار اصفهان بر سر کار است، اجازه برگزاری انتخابات را در این استان نخواهد داد و اگر این استاندار از سمت خود استعفا ندهد یا عزل نشود، انتخابات میان‌دوره‌ای حوزه اصفهان تا زمان انتخابات ریاست جمهوری برگزار نخواهد شد.

هفته گذشته خامنه‌ای و شورای نگهبان هیئت دولت را وادار کردند علیرغم میل خود با برکناری مفیدی، استاندار خراسان موافقت کنند و عبدالله کویایی را جایگزین وی سازند. مفیدی دو ماه پیش به دستور وزیر کشور که از جانب خامنه‌ای حمایت می‌شود، از سمت استانداری خراسان عزل شد.

مهر داد کلانی اعدام شد

کاپیتورن نوشته بود خبر محکومیت خود و تعدادی از زندانیان دیگر را اطلاع داده بود. جمهوری اسلامی علیرغم اعتراضات وسیع، او را به جوخه اعدام سپرد. کلانی هنگام اعدام ۳۵ سال داشت.

مهر داد کلانی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران پس از سالها زندان و تحمل شکنجه روز سه‌شنبه دوم مرداد در تهران به دست دژخیمان رژیم اعدام شد. دادگاهی که وی را به اعدام محکوم کرد بیشتر از ۲۰ دقیقه طول نکشید. وی در نامه‌ای که به

تشکیل فراکسیون آذری‌ها در مجلس شورای اسلامی

روز سه‌شنبه دوم مرداد ۲۳ تن از نمایندگان آذری استانهای آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان در مجلس شورای اسلامی گرد هم آمدند و پس از گفتگوی طولانی تصمیم گرفتند فراکسیونی به نام «مجمع نمایندگان آذری» تشکیل دهند. ریاست این فراکسیون را حجت‌الاسلام حمید باقری بنایی بر عهده دارد.

بنایی در گفتگو با مطبوعات در مورد هدف نمایندگان از تشکیل فراکسیون، گفت: مجمع مزبور تنها با هدف هماهنگی در کارها، وحدت و انسجام در تصمیم‌گیری‌ها و احقاق حقوق استانهای مذکور به طور مساوی

روز سه‌شنبه دوم مرداد ۲۳ تن از نمایندگان آذری استانهای آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان در مجلس شورای اسلامی گرد هم آمدند و پس از گفتگوی طولانی تصمیم گرفتند فراکسیونی به نام «مجمع نمایندگان آذری» تشکیل دهند. ریاست این فراکسیون را حجت‌الاسلام حمید باقری بنایی بر عهده دارد.

بنایی در گفتگو با مطبوعات در مورد هدف نمایندگان از تشکیل فراکسیون، گفت: مجمع مزبور تنها با هدف هماهنگی در کارها، وحدت و انسجام در تصمیم‌گیری‌ها و احقاق حقوق استانهای مذکور به طور مساوی

تشکیل دهنده این فراکسیون، از انگیزه‌های سالم برخوردار بوده و تنها به منظور جلب امکانات عمرانی برای استانهای مورد اشاره دست به تشکیل این فراکسیون زده‌اند. اما، انگیزه سالم این نمایندگان و توضیحات آنان از آثار سوء این اقدام و ناهمخوانی آن با ارزش‌های دینی و ملی نمی‌گردد. چراکه اولاً علیرغم توضیحات آقای باقری بنایی، عنوان «مجمع آذری» حکایت از دسته‌بندی جدیدی بر اساس «زبان آذری» دارد و اگر چنین نیست، تأکید بر «نمایندگان آذری» برای چیست؟

ثانیاً، اگر «قومیت و زبان آذری» ملاک نبوده است، چرا به عنوان مثال، این فراکسیون با شرکت نمایندگان استانهای گیلان و آذربایجان و کردستان تشکیل نشده است؟ مخصوصاً آنکه، استانهای اخیر، از نظر موقعیت جغرافیایی و تقسیم‌بندی‌های کشوری که مورد اشاره آقای باقری

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تهاجم نظامی وسیع جمهوری اسلامی به خاک عراق برای سرکوب حزب دمکرات کردستان ایران و آوارگان کرد

بنا بر اطلاعیه مطبوعاتی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران سرگروه روز هفتم مرداد ماه (۲۸ ژوئن) نیرویی مرکب از قریب دو هزار پاسدار با توپخانه سنگین و تانک مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان را مورد حمله قرار داده‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که از روز پنجم مرداد نیروی چند هزار نفری سپاه پاسداران مجهز به توپخانه و تانک از مرز مریان وارد خاک عراق شده و در نزدیکی سلیمانیه مستقر شده‌اند. سپس این نیروها به سمت منطقه کوی، محل استقرار دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران تغییر مسیر داده و برای محاصره آن تلاش کرده‌اند. پاسداران جمهوری اسلامی اردوگاه آوارگان کرد ایرانی در این منطقه و دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان را به زیر آتش توپخانه سنگین گرفته‌اند. گفته می‌شود بر اثر این حملات ۳۵۰ خانه تخریب گردیده و ساکنین آنها آواره شده‌اند. بیمارستان آزادی به کلی ویران شده است. حزب دمکرات کردستان ایران برای متوقف کردن این حملات از مجامع بین‌المللی و سازمانهای سیاسی کشور استمداد جسته است.

حمله به مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران که بنا به شواهد، برنامه از آن مدتی پیش توسط مسئولین جمهوری اسلامی تدارک دیده شده بود، از کینه بهیمی رژیم جمهوری اسلامی به نیروهای آزادیخواه کشور و تداوم سرکوب خواسته‌های دمکراتیک مردم کردستان است.

حمله نظامی به خاک عراقی چه با توافق ضمنی رژیم این کشور و چه بدون آن صورت گرفته باشد، نقض آشکار و خشن قوانین و مناسبات عادی بین‌المللی است. این تشنج آفرینی‌ها برای کشور ما همیشه همراه با آثار مخرب بوده است.

ما تهاجم وسیع نظامی رژیم جمهوری اسلامی به اردوگاه پناهندگان ایرانی در خاک عراق و مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران را شدیداً محکوم می‌کنیم و به سهم خود می‌کوشیم صدای اعتراض سازمانهای ملی، مجامع بین‌المللی و دولت‌ها علیه سرکوبگری و تجاوز نظامی جمهوری اسلامی را رساتر سازیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۸ مرداد ماه ۱۳۷۵

تهدید وزیر دفاع آمریکا علیه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه اول

گفت اگر دخالت جمهوری اسلامی در این بمب‌گذاری ثابت شود، آمریکا دست به اقدام تلافی‌جویانه خواهد زد. پری گفت ایران در مظان اتهام دست داشتن در بمب‌گذاری ماه گذشته است. وزیر دفاع آمریکا در یک مصاحبه رادیویی افزود در صورت اثبات بین‌المللی بودن توطئه بمب‌گذاری، آمریکا به سختی تلافی خواهد کرد. پری همچنین گفت انگلیس و فرانسه در جریان مقاصد آمریکا در ارتباط با این موضوع قرار گرفته‌اند، اما از دادن توضیحات بیشتر خودداری کرد. پری گفت انتظار دارد مقامات سعودی تأیید کنند که یک کشور خارجی در بمب‌گذاری دخالت داشته است. وی گفت به زودی نتایج تحقیقات اعلام خواهد شد. پری ضمن تأیید این احتمال که پای جمهوری اسلامی به میان کشیده شود، خاطرنشان کرد: «ما می‌دانیم که ایران در تروریسم بین‌المللی بسیار فعال است و برخی از اقدامات آن علیه ایالات متحده است. این امر، سبب نیست، خودشان آن را بارها اعلام کرده‌اند. ایران در هر اقدام تروریستی علیه آمریکا، مظنون درجه اول است.»

به گزارش رسانه‌های آمریکایی، تحقیقات در مورد بمب‌گذاری، توسط مقامات عربستان انجام می‌گیرد. با اینکه مقامات آمریکایی رسماً می‌گویند تحقیقات هنوز به پایان نرسیده است، اما شبکه تلویزیونی ان.بی.سی. آمریکا از قول منابعی در وزارت دادگستری این کشور گزارش داد در پای بمب‌گذاران، به ایران می‌رسد. این گزارش می‌افزاید مطالعه بر روی قطعات بمب منفجرشده در عربستان، نشان می‌دهد که منشأ این بمب، دره بقاع لبنان است. در این منطقه، جمهوری اسلامی اردوگاهی برای آموزش نیروهای حزب‌الله لبنان و سایر بنیادگرایان برپا کرده است.

بقیه از صفحه اول

گفت اگر دخالت جمهوری اسلامی در این بمب‌گذاری ثابت شود، آمریکا دست به اقدام تلافی‌جویانه خواهد زد. پری گفت ایران در مظان اتهام دست داشتن در بمب‌گذاری ماه گذشته است. وزیر دفاع آمریکا در یک مصاحبه رادیویی افزود در صورت اثبات بین‌المللی بودن توطئه بمب‌گذاری، آمریکا به سختی تلافی خواهد کرد. پری همچنین گفت انگلیس و فرانسه در جریان مقاصد آمریکا در ارتباط با این موضوع قرار گرفته‌اند، اما از دادن توضیحات بیشتر خودداری کرد. پری گفت انتظار دارد مقامات سعودی تأیید کنند که یک کشور خارجی در بمب‌گذاری دخالت داشته است. وی گفت به زودی نتایج تحقیقات اعلام خواهد شد. پری ضمن تأیید این احتمال که پای جمهوری اسلامی به میان کشیده شود، خاطرنشان کرد: «ما می‌دانیم که ایران در تروریسم بین‌المللی بسیار فعال است و برخی از اقدامات آن علیه ایالات متحده است. این امر، سبب نیست، خودشان آن را بارها اعلام کرده‌اند. ایران در هر اقدام تروریستی علیه آمریکا، مظنون درجه اول است.»

به گزارش رسانه‌های آمریکایی، تحقیقات در مورد بمب‌گذاری، توسط مقامات عربستان انجام می‌گیرد. با اینکه مقامات آمریکایی رسماً می‌گویند تحقیقات هنوز به پایان نرسیده است، اما شبکه تلویزیونی ان.بی.سی. آمریکا از قول منابعی در وزارت دادگستری این کشور گزارش داد در پای بمب‌گذاران، به ایران می‌رسد. این گزارش می‌افزاید مطالعه بر روی قطعات بمب منفجرشده در عربستان، نشان می‌دهد که منشأ این بمب، دره بقاع لبنان است. در این منطقه، جمهوری اسلامی اردوگاهی برای آموزش نیروهای حزب‌الله لبنان و سایر بنیادگرایان برپا کرده است.

اعتراض فرش فروشان به وضع مالیاتهای جدید



فرش فروشان تهران در اعتراض به رکود شدید صادرات فرش و وضع مالیاتهای جدید، با خاموش کردن چراغهای جهره‌ها فعالیتهای خود را متوقف کردند. فرش فروشان خواستار تعیین ضوابط مشخص و مطمئنی برای تعیین مالیات خود شدند. آنها تهدید کرده‌اند که اگر وزارت دارایی به شکایات آنها ترتیب اثر ندهد، همه فرش فروشان ضمن بستن سراهای خود، از دادن مالیات خودداری خواهند کرد. بگفته رئیس امور صنفی توزیع و خدماتی تهران تعدادی از فرش فروشان بخاطر رکود فعلی و مالیاتهای سنگین واحدهای خود را فروخته‌اند.

تدابیر کنفرانس پاریس برای مبارزه با تروریسم

بقیه از صفحه اول

به ریزنی سپردازند و تصمیمات عملی تری اتخاذ کنند.

محل و زمان کنفرانس ضد تروریسم اگر چه ۶ هفته پیش در اجلاس سران ۷ کشور صنعتی در شهر لیون فرانسه تعیین شده بود، اما همزمانی برگزاری آن با انفجار هواپیمای «تسی، دبلیو.ای.» و بمب‌گذاری در پارک شهر آتلانتا (سده) باعث شد کنفرانس توجه افکار عمومی را به سوی خود جلب کند و شرکت‌کنندگان برای یافتن راه‌های عملی مبارزه با تروریسم و پیگیری اجرای تصمیمات کنفرانس حساسیت بیشتری نشان دهند.

به قصد اعمال فشار بر کشورهای حامی تروریسم، بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا، با صدور پیامی رسماً از کنفرانس تقاضا کرد کشورهای لیبی، ایران، عراق و سودان را به عنوان حامیان تروریسم در جهان محکوم کند و تصمیمات قاطعانه‌تری علیه آنان بگیرد.

علیرغم حساسیتی که در کنفرانس نسبت به تروریسم و مبارزه قاطع علیه آن بود، کشورهای اروپایی، زیر بار فشار آمریکا نرفتند و حاضر نشدند برای مجازات جمهوری اسلامی، عراق، لیبی و سودان تصمیمات مشترکی اتخاذ کنند. به سیاست تحریم اقتصادی آمریکا پیوندند و سیاست «گفتگوی انتقادی» با ایران و عراق را کنار بگذارند.

در کنفرانس وزیر کشور فرانسه «ژان لویس دیره» و کلاوس کینکل وزیر امور خارجه آلمان صراحتاً از ادامه گفتگوی انتقادی حمایت کردند. کینکل اظهار کرد: «برای مبارزه با تروریسم، نه با عوارض بلکه باید با علل آن مبارزه کرد و تروریسم را که ریشه در درگیریهای محلی و منطقه‌ای، یاس عمومی، فقر اجتماعی و تعصبات فکری و مذهبی دارد، خشک‌اند.»

تساراضیتی دولت آمریکا از سیاست فرانسه و آلمان در قبال جمهوری اسلامی در کنفرانس نیز به

شدت بازتاب یافت. وزیر خارجه فرانسه «هرود د شارت» در پایان کنفرانس به خبرنگاران گفت جانبداری از گفتگوی انتقادی به معنی حمایت از سیاست جمهوری اسلامی نیست.

در کنفرانس یک برنامه ۲۵ ماده‌ای برای مبارزه با تروریسم تصویب شد. بخشی از این تدابیر به تأمین امنیت داخلی کشورها مربوط است و بخشی دیگر به اقدامات و همکاریهای اطلاعاتی و امنیتی کشورها با یکدیگر اختصاص دارد. کنفرانس تصمیم گرفت در آینده کنترل امنیتی در فرودگاهها و مرزهای زمینی و دریایی با استفاده از دستگاههای مدرن شدیدتر شود. راه‌های تأمین مالی و لجستیکی تروریسم کشف و نابود گردد. کنترل بر شبکه جهانی «انترنت» که تروریست‌ها برای ارتباطات و ارسال پیامهای خود از آن بهره می‌گیرند، با پیگیری دنبال شود و شرایطی فراهم گردد که مأموران اطلاعاتی و امنیتی کشورها در مبارزه

سه نفر به اتهام جاسوسی اعدام شدند.

جوخه‌های اعدام جمهوری اسلامی همچنان مرگ می‌آفرینند. در دو هفته گذشته بیش از ۱۵ نفر که از مدتها پیش زندانی بودند، اعدام شدند. روز چهارشنبه سوم مرداد رای نهایی دادگاه انقلاب اسلامی در باره اعضای یک شبکه ۷ نفره که به ادعای جمهوری اسلامی به اتهام «تروریسم اقتصادی» و «جاسوسی در زمان جنگ برای بیگانگان» دستگیر و محاکمه شده بودند، صادر شد.

بر اساس رای دادگاه انقلاب اسلامی، هدایت‌اله زنده‌دل، ابوالقاسم مجد ابگاهی و عبدالرضا یزدان منش افسر بازنشسته نیروی هوایی به جرم تشکیل شبکه فساد مالی، مشارکت در اختلاس، اخذ وامهای کلان از بانکها، تأسیس شرکت‌های تقلبی، مشارکت در خارج کردن غیرقانونی افراد از مرزها، انتقال اطلاعات محرمانه نظامی به بیگانگان، به ۱۷۰ ضربه شلاق و اعدام محکوم شدند.

سایر متهمان که به جرم همکاری با این افراد دستگیر شده بودند به ۷ تا ۲۳ سال زندان محکوم گردیدند. بنا به اظهارات رهبرپرو رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی، علی صدقیان افسر پیشین گارد شاهنشاهی به جرم

عضویت در شبکه معروف به زنده‌دل، فروش اطلاعات و اخبار جنگ به بیگانگان و ارتباط نامشروع، جعل اسناد دولتی، تشکیل جلسات لبرو و لعب به پرداخت خسارت، ۲۳ سال حبس و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شد. متهم ردیف پنجم عبدالغفور سرتیپی به جرم شرکت در سر استفاده‌های اقتصادی، همکاری با سلطنت‌طلبان، دریافت وامهای کلان غیر قانونی در زمان رژیم سابق و اجرای طرحهای خارج از مناقصه به ۷ سال زندان محکوم شد.

متهم ردیف ششم فریدون ابویضا به جرم شرکت در شبکه اختلاس، ارتشا، کلاهبرداری و فساد مالی، مشارکت در انتقال اطلاعات سری نظامی و جعل اسناد به ۱۰ سال زندان محکوم شد. ۳۰ ضربه شلاق به دلیل شرب خمر محکوم شد.

این عده ۸ سال پیش دستگیر شده بودند و محاکمه آنان از ۱۰ بهمن ماه گذشته آغاز شده بود. محاکمات در جریان سفر کاپیتورن برگزار گردید، اما جمهوری اسلامی آگاهانه صدور رای نهایی را به تعویق انداخت تا این احکام در گزارش نماینده حقوق بشر سازمان ملل منعکس نشود.

تروهای رژیم به دستور رفسنجانی اجرا می‌شوند

نشریه بین‌المللی جروسالم پست در یکی از شماره‌های اخیر خود گزارش میسوطی را درباره‌ی عملیات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی و مراحل مربوط به تصمیم‌گیری و اجرای آن را درج کرده است. این نشریه براساس گزارش‌های گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان و مؤسسه‌ی سیاست‌های خاور نزدیک واشنگتن می‌نویسد که مراحل سازمان یافته و دقیقی برای اجرای طرح‌های ترور، نحوه و روش اجرای آن وجود دارد و واحد ویژه‌ی مسئول انجام ملاحظات بررسی‌های اولیه در زمینه‌ی هر یک از ترورها مسی باشد. پس از اتخاذ تصمیم اولیه، برنامه‌های اجرایی بررسی می‌شود و نهایتاً نیز تدارکات

جانبی از قبیل تهیه‌ی وسایل و ابزار کار و سلاح و پول نقد مورد نیاز و موارد مشابه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به موجب دستورالعمل موجود، کلیه‌ی طرح‌های پیشنهادی درباره‌ی حمله‌های تروریستی باید به تأیید شخص رفسنجانی برسد و دستور آن از طرف وی صادر شود. پیشنهادهایی که مورد تأیید رفسنجانی قرار گرفته باشد، به واحد اداری ویژه‌ی که به ابتکار وی در دفترش تشکیل شده است فرستاده می‌شود. وظیفه‌ی این واحد ویژه، ایجاد هماهنگی در انجام طرح‌های ترور می‌باشد که سرپرستی آن را احمد بیهانی از بستگان رفسنجانی به عهده دارد. وی پس از تصویب طرح ترور

تصمیم می‌گیرد که کدام یک از سازمان‌ها کدام قسمت از کار را باید انجام دهند. اجرای طرح‌های ترور یک‌بار بطور آزمایشی توسط مأموران وزارت اطلاعات و امنیت رژیم صورت می‌پذیرد. چنانچه طرح مربوطه از این مرحله نیز بگذرد آنگاه برای اخذ تصویب نهایی و صدور دستور اجرا به شورای ۱۵ نفره امنیت ملی که رفسنجانی رئیس آن است ارجاع می‌شود و پس از تصویب شورای امنیت ملی، بیهانی تصمیم می‌گیرد که کدام یک از سه سازمان مسئول ترور یعنی وزارت اطلاعات و امنیت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و «نیروی قدس» عامل اجرای طرح باشند. مسئول واحد اجرایی که طرح به

خبرهای کوتاه

اعتصاب کارکنان شرکت واحد

به گزارش حزب ملت ایران اعتصاب کارکنان شرکت واحد در ورامین که از چندی پیش آغاز شده است، به رغم اعمال فشار نیروهای انتظامی و اعمال سرکوبگرانه‌ی آنان که به زخمی شدن شماری از اعتصاب‌کنندگان انجامیده است، همچنان ادامه دارد. بر اساس این گزارش، از زمان اعتصاب کارکنان شرکت واحد، رفت و آمد مردم این بخش کشورمان که به خاطر درآمد کم عمدتاً از وسائل رفت و آمد عمومی استفاده می‌کنند، با سختی بسیار همراه است.

آغاز کار شرکت توتال در جزیره‌ی سیری

به نوشته‌ی هفته‌نامه‌ی اقتصادی مید چاپ لندن شرکت فرانسوی توتال با حفاری چندین حلقه چاه، کار خود را بر روی پروژه‌ی نفتی سیری شروع کرده است. توتال امیدوار است که با اجرای قرارداد خرید متقابل که بین این شرکت و شرکت ملی نفت ایران در سال پیش امضا شده است، بتواند با ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری تا ۲ سال دیگر حداقل ۱۲۰ هزار بشکه از دو میدان موضوع قرارداد، نفت استخراج کند.

تعیین هیئت رئیسه شورای نگهبان

در انتخابات هیئت رئیسه‌ی شورای نگهبان که در اوایل ماه جاری برگزار شد، احمد جنتی بار دیگر به اتفاق آراء دبیر این شورا شد. امامی کاشانی یکی از اعضای «فقهای» دیگر شورای نگهبان به عنوان سخن‌گو و احمد علی‌زاده یکی از اعضای «حقوق‌دانان» این شورا ۱۲ نفره به سمت قائم‌مقامی دبیر شورای نگهبان برگزیده شدند.

قند و شکر در مازندران نایاب شد

از مدتی پیش قند و شکر در استان مازندران یافت نمی‌شود. محسن نبیری مدیر کل قند و شکر این استان دلیل کمیابی را تقاضای زیاد قنادی‌ها و بستنی‌سازان برای خرید این کالای اساسی از کانال غیررسمی ذکر کرد. نبیری گفت: ماهانه ۱۰ هزار تن قند و شکر در مازندران توزیع می‌شود و به این ترتیب مصرف سرانه ۱/۵ تا ۲ کیلوگرم است که این رقم نسبت به سرانه‌ی کشور بیشتر می‌باشد.

پیروزی در المپιάد جهانی شیمی

تیم دانش‌آموزان ایرانی در بیست و هشتمین المپιάد جهانی که در اوایل ماه جاری در شهر مسکو برگزار شد با به‌دست آوردن ۳ مدال طلا و یک مدال نقره به قهرمانی جهان رسید. دانش‌آموزان ممتاز ایرانی از میان ۱۷۶ دانش‌آموز برگزیده از ۴۵ کشور جهان قهرمانی المپιάد را از آن خود کردند و چین و روسیه دوم و سوم شدند. دانش‌آموزان ایران در گذشته نیز به مقام قهرمانی جهان دست یافته بودند.

نتایج وساطت سوریه بین ایران و بحرین

به دنبال اعلام آمادگی حکومت سوریه برای میانجی‌گری میان رژیم‌های ایران و بحرین، فاروق‌الشرع وزیر خارجه‌ی این کشور سفرهایی به ایران و بحرین انجام داد. وی در این مرحله موفق شده است که مقامات رژیم‌های ایران و بحرین را متقاعد سازد که در وسایل ارتباط جمعی دولتی از تبلیغات منفی علیه یکدیگر پرهیز کنند و مشکلات فی‌مابین را در دیدار قریب‌الوقوع میان وزیران خارجه‌ی دو کشور بررسی نمایند.

تقاضا برای توقف توزیع برنج وارداتی

گروهی از نمایندگان استان مازندران در مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه‌ی به رفسنجانی خواهان عدم توزیع برنج وارداتی در فصل برداشت و صادرات برنج مرغوب این استان شدند. در این نامه از تصمیم‌گیری‌های ناپایدار و سیاست‌گذاری‌های متغیر در مورد صادرات و واردات برنج که منجر به بالا رفتن هزینه‌های تولید گردیده، انتقاد شده است.

سیگار خارجی قاچاق محسوب می‌شود

شرکت دخانیات ایران با انتشار اطلاعیه‌ی اعلام کرد که براساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، واردات هر نوع سیگار از خارج از کشور ممنوع گردیده است و از این‌رو عرضه، توزیع و فروش انواع سیگارهای خارجی در هر نقطه از کشور و توسط هر کس قاچاق به حساب می‌آید و مأموران مبارزه با قاچاق با متخلفان برخورد قانونی خواهند کرد.

اتلاف گسترده منابع آب شهری

مهندس شتار محمودی معاون نظارت بر امور بهره‌برداری شرکت مهندسی آب و فاضل آب کشور چندی پیش اعلام کرد که سالانه ۹۰۰ میلیون متر مکعب آب شهری که بخش قابل توجهی از تولیدات آب شهری کشور است، به دلیل فرسودگی شبکه‌های آب‌رسانی هدر می‌شود. وی با اعلام اینکه طول خطوط شبکه و لوله‌های آب‌رسانی شهری کشور ۶۳ هزار کیلومتر می‌باشد، اظهار داشت که بازسازی سالانه ۱۵ درصد از این خطوط با اعتبارات کنونی دست کم به ۱۰ تا ۱۵ سال زمان نیاز دارد.

کمک سازمان ملل به پناهجویان ساکن ایران

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان برای کمک به ۲/۵ میلیون پناهجوی ساکن ایران در سال ۹۷، مبلغ ۲۵ میلیون دلار اختصاص داد. ۵۰ درصد این مبلغ صرف اجرای طرح بازگشت پناهندگان افغان به کشورشان خواهد شد.

تشکیل مجمع حزب‌الله کرج

مجمع حزب‌الله کرج با تشکیل جلسه و انتشار بیانیه‌ی فعالیت خود را آغاز کرد. گردانندگان این مجمع هدف از تشکیل آن را احیای تفکر بسیجی و فرهنگ جهاد و شهادت در جامعه و جلوگیری از مبانی انحراف ذکر کرده‌اند. در بیانیه‌ی افتتاحیه‌ی مجمع، از تقویت مواضع منسجم پیروان ولایت مطلقه‌ی فقیه، ایجاد و گسترش جو معنویت بین برادران حزب‌الله، موضع‌گیری قاطع و وسیع در مقابل

«سؤال» از بهارنی وزیر کشور رژیم

وی همچنین گفت که وزیر کشور موظف است پس از پایان تعطیلات تابستانی مجلس در هفته‌ی اول شهریور ماه در مجلس حاضر شود و در مورد برکناری استاندار خراسان توضیح دهد. از سوی دیگر موحدی ساوجی نماینده‌ی تهران از جامعه‌ی روحانیت مبارز و عضو هیئت رئیسه‌ی مجلس شورای اسلامی توضیح بهارنی را قانع کننده و برکناری استانداران را از اختیارات قانونی وزارت کشور دانست.

نگرانی تازه حجتی کرمانی

محمدجواد حجتی کرمانی از روحانیان شناخته شده در دستگاه حاکمه‌ی جمهوری اسلامی که با جناح موسوم به کارگزاران سازندگی نزدیکی بیشتری دارد و پس از رونمایی اطلاعات همکاری می‌کند، در یادداشت سیاسی هفته‌ی گذشته خود در این روزنامه نسبت به کوشش‌هایی که برای کنار گذاشتن هاشمی رفسنجانی از کارهای اجرایی پس از پایان دو دوره ریاست جمهوری صورت می‌پذیرد، عکس‌العمل نشان داد. وی می‌نویسد: در روزنامه‌ی سلام به نقل از یکپیمان هوائی خواندم که «گروهی صاحب‌نظر سیاسی» که مایل به مطرح شدن و بردن نامشان نیستند اظهار عقیده کرده‌اند (یا بگو اظهار «لحیه» فرموده‌اند!) که آقای هاشمی از

گفتگوی تلفنی با خارج گران تر شد

شرکت مخابرات بار دیگر نرخ مکالمه‌ی تلفنی از ایران به دیگر کشورهای جهان را به مقدار قابل ملاحظه‌ی افزایش داد. برای نمونه نرخ جدید برای هر دقیقه مکالمه با کشورهای زیر به این شرح است: ترکیه ۱۴۲۱ ریال، آلمان، بلغارستان، سوئیس و فرانسه ۲۶۱۰ ریال، اسپانیا، سوئد و فنلاند ۲۸۲۸ ریال، روسیه و ایتالیا ۲۸۴۲ ریال، انگلستان ۳۱۹۸ ریال، اتریش ۳۲۶۳ ریال، بلژیک، چک، دانمارک، روسیه سفید، رومانی، قبرس، نروژ، هلند و یونان ۴۲۶۳ ریال، پاکستان ۱۴۲۱ ریال، کویت ۱۷۷۶ ریال

عدم توافق ۷ کشور صنعتی در تحریم رژیم

نمایندگان هفت کشور صنعتی که هفته‌ی گذشته در اجلاس مبارزه با تروریسم در پاریس گرد هم آمدند، به‌رغم رسیدن به توافق‌هایی در جهت ایجاد هم‌انگهی بیشتر در مبارزه با تروریسم، در ارتباط با پاره‌ی از اختلافات از جمله تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی به توافق نرسیدند. در اجلاس مذکور فرانسوی‌ها

تقاضای تجدید نظر در حکم دادگاه

عطاءالله مهاجرانی معاون رفسنجانی و مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی بهمن که از سوی دادگاه عمومی تهران به پرداخت ۵۰ هزار تومان جریمه‌ی نقدی و یکسال محرومیت از مشاغل مطبوعاتی محکوم شده است، نسبت به حکم صادره اعتراض کرده، خواستار تجدید نظر در آن گردید. وی به اتهام «تشویش اذهان عمومی» و «ایجاد اختلاف مابین اقشار

نظر سنجی درباره‌ی عملکرد دولت

علی‌اکبر اشعری معاون وزارت فرهنگ و ارشاد رژیم اعلام کرد که در هفته‌ی اول شهریورماه یک نظر سنجی در سطح کشور انجام خواهد شد تا نظرات مردم در مورد عملکرد دولت مورد ارزیابی قرار گیرد. به گفته‌ی

بیان اختلاس‌های بانک ملی

در اردیبهشت ماه سال جاری فهرستی با عنوان «بیان؟! اختلاس» در مورد اختلاس‌های بانک ملی ایران منتشر شد که با اینکه کامل نیست و اختلاس‌های زیر یک میلیون ریال و همچنین اختلاس‌های کتمان شده و پنهان مانده را در بر نمی‌گیرد، نشان‌دهنده ابعاد گسترده‌ی فساد در کشور می‌باشد. سال ۱۳۶۸ - تعداد اختلاس ۲۱ مورد - مبلغ اختلاس ۵۴۸ میلیون و صد هزار دلار سال ۱۳۶۹ - تعداد اختلاس ۳۴ مورد - مبلغ اختلاس ۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال سال ۱۳۷۰ - تعداد اختلاس ۱۹ مورد - مبلغ اختلاس ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال سال ۱۳۷۱ - تعداد اختلاس ۵۴ مورد - مبلغ اختلاس یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال سال ۱۳۷۲ - تعداد اختلاس ۵۰ مورد - مبلغ اختلاس ۷ میلیون و ۱۷۴ هزار و ۹۵۰ دلار سال ۱۳۷۳ - تعداد اختلاس ۴۷ مورد - مبلغ اختلاس ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال سال ۱۳۷۴ (هشت ماهه اول) - تعداد اختلاس ۱۶ مورد - مبلغ اختلاس ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال جمع کل = جمع تعداد کل اختلاس‌ها ۲۴۱ مورد - جمع مبلغ اختلاس شده ۳۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال

روشنفکران از دید مسئول بنیاد فارابی

رئیس بنیاد سینمایی فارابی در گفتاری که متن آن در روزنامه‌ی ایران درج شده است در مورد روشنفکران کشور چنین اظهار نظر کرده است: جریان روشنفکری در ایران دارای دو چهره‌ی چپ و راست است که چهره‌ی راست آن در پوشش مذهب برای جامعه‌ی ما شناخته نشده است. به اعتقاد وی این گروه از روشنفکران با درک ویژه‌ی خود از

دارو و درمان؛ حکایت همچنان باقی است!

سازمانهای «گزارش» در شماره‌های خرداد ماه امسال خود گزارشی را درباره‌ی اوضاع نابسامان دارو و درمان در کشور درج کرده است. با عنایت به نکات جالب توجهی که در این گزارش موجود است، خلاصه‌ی آن از نظر تان می‌گذرد.

ناهنجاری‌های حاکم بر امور دارویی و درمانی کشور ادامه دارد و رو به تزاید هم هست. در بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و مراکز تشخیص طبی - چه خصوصی و چه دولتی - کمبودها، نارسائی‌ها و بی‌رسمی‌ها، هم بیماران را می‌آزارد و هم پزشکان و دست‌درکاران ارثه‌ی خدمات درمانی را.

قانون بیمه‌ی همگانی که قرار بود مشکلات درمان - بویژه برای طبقات محروم - را حل کند، نه تنها گردنی از کارها نگشوده بلکه مشکلات جدیدی را هم ایجاد کرده است. تا جایی که دکتر ایرج فاضل رئیس سازمان نظام پزشکی را هم به شکوه و شکایت واداشته است. دکتر فاضل خواستار آن است حالا که قانون بیمه‌ی همگانی به‌رحال به اجرا گذاشته شده است، باید کاری کرد که این قانون در عمل، و همه جانبه اجرا شود. او که ضمن رئیس جامعه‌ی پزشکان ایران هم هست، در همایش سالانه‌ی این جامعه گفته است: «بیماری از مردم توان پرداخت هزینه‌های سنگین بیمارستانی را ندارند و برای آداری مطلوب‌تر بیمارستان‌های آموزشی باید به این نکته نیز توجه کرد... اخذ هزینه‌های بیمارستانی از بیماران پیش از بیمه شدن آنها، خطر خلوت شدن بیمارستان‌های آموزشی و خالی ماندن تخت‌های آنان را دربر خواهد داشت.»

در این سخنان تکیه‌ی دکتر فاضل بر بیمارستان‌های غیرخصوصی (دولتی - آموزشی) و طبقات کم درآمد است. اما آیا فقط در بیمارستان‌های مجانی سابق و پولی شده‌ی فعلی است که ما با مشکل مواجه هستیم؟ آیا فقط طبقات محروم و کم‌درآمد هستند که به‌هنگام بیماری، و مراجعه به بیمارستان‌های دولتی - آموزشی یا دردمسر و گرفتاری مواجه می‌شوند؟ چنانکه در سطور آتی خواهیم دید، در بیمارستان‌های خصوصی هم مشکلاتی از نوع دیگر حاکمیت دارد. در امر دارو نیز حکایت همچنان باقی است!...

بیماری از داروهای ضروری و حیاتی کمیاب، و در مواردی نایاب است. تعدادی از داروهای کم‌اهمیت‌تر چند صباحی در بازار یافت می‌شوند، اما مدتی بعد توزیع آنها متوقف می‌شود و بیماران، نسخه در دست، باید ده‌ها داروخانه را زیر پا بگذرانند تا بتوانند تمامی اقلام دارویی تجویز شده از سوی پزشک را تهیه کنند. در مورد دارو، دامنه‌ی نابسامانی‌ها چندان وسعت گرفته که صرف‌فقط از نیل‌مندان به دارو، تقریباً کمتر داروخانه‌داری را می‌توان یافت که از اوضاع جاری شاک‌ی نباشد.

همه شاک‌ی هستند، جز کسانی که مسئولیت‌ساماندهی اوضاع دارو و درمان را برعهده دارند. همان مسئولانی که سال‌هاست هر از چندگاه یکبار برنامه‌های مختلفی را با کوس و کرنا ارائه می‌دهند و با قاطعیت اعلام می‌کنند عن قریب مشکلات مربوط به دارو و درمان را نه مقطعی، بلکه بنیانی حل خواهند کرد.

مشکلات در امور مختلف دارو و درمان چنان متنوع است که پرداختن به همه‌ی آنها در یک گزارش امکان‌پذیر نیست؛ ناگزیر ما برخی نابسامانی‌ها را به عنوان «مشک نمونه‌ی خروار است» ارائه می‌کنیم. مشکلات را هم در دو بخش مجزا طبقه‌بندی کرده‌ایم: ۱- بیمارستان‌ها و

بعضی ناهنجاری‌های حاکم بر آنها، ۲- دارو، داروخانه‌داران و مشکلات بیماران.

در بیمارستان‌ها...

از یک بیمارستان آموزشی شروع می‌کنیم: ساعت دوی بعدازظهر در مقابل این بیمارستان با مادر و دختری که در حال خروج از آن بودند برخورد کردیم. خسته بودند و حوصله‌ی حرف زدن نداشتند، مهیندا خواهش ما را پذیرفتند و علت آمدن به بیمارستان و نحوه‌ی رفتار پرسنل آن را برایشان شرح دادند: دختر می‌گفت: به علت احساس درد در ناحیه‌ی شکم ساعت ۸ صبح همراه مادرم به این بیمارستان آمدم. شنیده بودم این‌جا قبلاً دولتی بوده ولی حالا از بیماران پول می‌گیرند. به قسمت اورژانس رفتیم و آن‌ها پس از دریافت مبلغی مرا به اتاق معاینه فرستادند. ابتدا خانم جوانی که انترن بود آمد و مرا معاینه کرد. سپس پزشک جوانی آمد و ضمن انجام معاینه از من سئوالاتی کرد که من هم پاسخ دادم. چون مشکوک شده بود که آپاندیسیت دارم دستور آزمایش خون و ادرار داد.

پس از پرداخت ۵۵۰ تومان به قسمت مربوطه رفتیم. در جریان خون‌گیری حالم به هم خورد. فوراً پزشکی آمد، مرا روی تخت خواباند و کسارهای لازم را انجام داد تا دوباره حالم عادی شد. یک ساعت و نیم طول کشید تا جواب آزمایش حاضر شود. در این فاصله انترن دیگری مرا معاینه کرد و یک پرونده‌ی پزشکی هم برایم تشکیل دادند. وقتی جواب آزمایش‌ها آمد معلوم شد آپاندیسیت ندارم.

انصافاً باید بگویم کارکنان اینجا دلسوز و علاقمند هستند، اما چرا باید بیشتر کارها را انترن‌ها و کارآموزها انجام دهند؟ مگر بیماری که اینجا می‌آید خرگوش آزمایشگاهی است؟ هم پول بدهیم و هم وسیله‌ی تجربه‌ی آموزشی تازه کارها شویم؟! شکم پاره و نخ بخیه!

مورد دیگر مربوط به خانم بیماری است که در یکی از مجهزترین بیمارستان‌ها وابسته به یکی از بانک‌ها، تحت عمل جراحی قرار گرفته است. اینجا دیگر بیمارستان دولتی - آموزشی نیست که بتوانیم کمبودها را به حساب فقدان بودجه بگذاریم.

ماجرای عمل را از زبان شوهر این خانم که در نیمی از یک روز به معنای واقعی نیمه‌جان شد، می‌خوانیم: با قرار از پیش تعیین شده بوسیله‌ی پزشک جراح، همسر را برای عمل جراحی هیستکتومی (خارج کردن رحم) به این بیمارستان بردم، زیرا هزینه‌ی بالانسبه‌ی کمتری از بیمارستان‌های خصوصی دریافت می‌کنند، از جانب دیگر آشنا بودن با چند تن از پرسنل اداری و درمانی بیمارستان این را نوید را می‌داد که اگر دچار مشکلی شویم، به‌رحال «پارتنری» داریم!

روز عمل، پس از آنکه همسر را به اتاق عمل بردند، صورتی از تجهیزات نظیر نخ بخیه، سرنگ کیسه‌ی ادرار، دستکش و... را که در دفترچه‌ی بیمه نوشته بودند به دستم دادند و گفتند این اقلام را فوری از اورژانس بیمارستان تهیه کنید. به واحد مربوطه مراجعه کردم، در بسته بود راسیمه و نگران به این طرف و آن طرف می‌رفتم که آقای رسید و گفت، متصدی داروخانه رفته بالا، الان می‌آید. به انتظار ماندم بلا تکلیف بودم و نگران. لحظاتی بعد جوان بلند قامتی آمد و نگاهی سطحی بر اقلام نوشته‌شده در دفترچه‌ی بیمه انداخت و

گفت: هیچکدام را نداریم بروید از بیرون بخرید. با عجله بیرون رفتم، متصدی داروخانه نزدیک بیمارستان نگاهی به نسخه انداخت و گفت: چهار قلم از اینها را داریم، بقیه‌اش را نداریم، ضمناً اینها را با دفترچه‌ی بیمه نمی‌دهیم باید به قیمت آزاد بخرید. گفتم کجا پیدا می‌شود گفت: برو داروخانه ۲۹ فروردین در میدان خر. با سرعت خودم را به آنجا رساندم. آقای نسخه را گرفت و گفت منتظر باش. امیدوار شدم که الان همه‌ی اقلام را می‌گیرم و خیالم راحت می‌شود. اما دقایقی بعد آقای دیگری در حالی که به یکی از همکارانش سفارش خرید نان بربری می‌داد دفترچه را گرفت و رفت پشت قفسه‌های دارو. لحظاتی بعد چند قلم از اجناس را آورد و با ماشین حساب محاسبه کرد و بعد از نوشتن قبض صندوق گفت بقیه اینها را که علامت زده‌ام ندارم، برو سهراب جمهوری از مغازه‌های تجهیزات بیمارستانی بخر! از زمان خروج از بیمارستان بیش از نیم ساعت گذشته بود.

نگران، عصبی و سرگشته بودم. همسر در اتاق عمل زیر تیغ جراحی قرار داشت و من برای تهیه‌ی چند قلم وسیله‌ی ابتدایی در شهر سرگردان بودم. از خود می‌پریدم آیا وسایلی را که خواسته‌اند دارند، و مشغول عمل همسر هستم، یا اینکه منتظرند تا من برگردم و آنها را بدستشان بدهم؟

با شتاب خودم را به سهراب جمهوری رساندم... به اولین مغازه رفتم، مژدی که آنجا بود نگاهی به اجناس انداخت و تلفن را برداشت و شماره‌ی را گرفت. بعد از جواب گرفتن خداحافظی کرد و به من گفت: کمی پائین تر از اینجا توری پاساژ همه را دارد. رفتم توری پاساژ و مغازه را پیدا کردم. صورت را دادم، فروشنده وسایل را جدا کرد، چرتکه انداخت و قیمتشان را گرفت و آنها را تحویل داد.

هنوز نفس تازه نکرده بودم که متوجه شدم خواهرم دنبال یک گالن پلاستیکی می‌گردد. پرسیدم قضیه چیست؟ گفت: یک گالن یا سطل می‌خواهند تا گشده یا عضو آسیب‌دیده‌ی را که عمل کرده‌اند داخل آن بگذارند. مجدداً راهی خیابان‌ها شدم. در محدوده‌ی بیمارستان تا شعاع چند کیلومتری مغازه‌ی فروش وسایل پلاستیکی نبود. بالاخره با هزار مصیبت سطل درباری را از مغازه‌ی خریدم و شستابان به بیمارستان برگردم در حالیکه نمی‌دانستم این سطل همان سطل مورد نظرشان است یا نه؟

در یک بیمارستان خیلی خصوصی

از یک بیمارستان دولتی - آموزشی و یک بیمارستان نیمه خصوصی مثال‌هایی زدیم. حال ببینیم در بیمارستان‌های خصوصی و شیک چه می‌گذرد؟ ماجرا مربوط به خانمی است که برای انجام یک عمل ترمیمی صورت در بیمارستان بستری شده و هزینه‌ی این بستری شدن را هم بناچار پذیرفته است. مدت این عمل ۶ ساعت بوده است. دختر این خانم که می‌گوید: نام ساعت از شروع عمل پرستار اتاق عمل خارج شد و کاغذی را بدستم داد و گفت فوراً این وسیله (درن مکنده و شیشه درن) را تهیه کنید و به ما برسانید. حاج و واج ماندم! با پولی که از ما گرفته‌اند باید چنین وسایلی را هم خودمان تهیه کنیم؟ ناگزیر به داروخانه‌ی بیمارستان مراجعه کردم و پس از خرید دستگاه آن را تحویل پرستار اتاق عمل دادم. عمل تمام شد، ولی مادرم را بدون نگر داشتن در اتاق ریکآوری (بردن بیمار پس از عمل به این اتاق یکی از ابتدائی‌ترین اصول پزشکی است)

و باز هم حدیث ناصرخسرو...

خیلی‌ها می‌ایند تمامی نابسامانی‌های مربوط به دارو را

رشد جمعیت صفر: گامی مؤثر در جهت عدالت اجتماعی

برگرفته از ماهنامه‌ی فرهنگ توسعه شماره ۲۳ نوشته‌ی سیامک آقازینی

برای افزایش «رفاه عمومی هر شخص» دو کار باید انجام شود: ۱- افزایش رفاه کلی جامعه ۲- محدود کردن تعداد نفرت استفاده کنند.

میزان رشد رفاه کلی جامعه به شدت متأثر از مدنیّت و توسعه‌یافتگی آن جامعه است. متأسفانه به علت رشد سریع جمعیت در بسیاری از کشورهای جهان سوم، همواره توسعه‌ی اجتماعی یک گام از توسعه‌ی جمعیت عقب‌تر است. به عبارتی، در این کشورها همواره «توسعه» جبران مافات به شمار می‌رود!

در این زمینه مشکل جمعیت مسئله‌ی بسیار مهم و اساسی، برای ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یک کشور به شمار می‌رود و لزوم کنترل آن یکی از وظایف اصلی دولت‌ها است. به گمان من، حد ایده‌آل کنترل جمعیت برای کشورهای توسعه‌نیافته و پسرجمعیت، «نرخ رشد صفر درصد» است. چنین نرخ رشدی دارای مزایای بی‌شماری است و هم‌اکنون بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته، از آن استفاده می‌کنند و بهره‌ی فراوان می‌برند.

کنترل رشد جمعیت تا حد صفر، به طبع باعث تقسیم نسبی ثروت‌ها و کمک به هماهنگی اجتماعی و کاهش اختلاف طبقاتی می‌شود. تأثیر «رشد جمعیت صفر» بر سطح رفاه عمومی بسیار زیاد است. «رشد جمعیت صفر» باعث خواهد شد که نیازهای اساسی جامعه یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و... پس از گذشت مدت زمان مناسب، اشباع شود و فروکش کند و اکثریت افراد، دارای سرپناه مناسب شوند و از نظر خوراک و پوشاک و آموزش تأمین گردند. این امر به علت از بین رفتن «نیازهای جدید» که معمولاً رقم بسیار قابل توجهی را تشکیل می‌دهد، به وجود می‌آید. در این حالت تقاضاها و نیازها فقط در جهت بیهیسه‌سازی و نوسازی امکانات فعلی وجود خواهند داشت. مثلاً به جای تقاضا برای افزایش تعداد واحدهای مسکونی و بالا رفتن «کمیت» آنها، این تقاضاها پیش‌تر به نوسازی و به‌سازی منازل مسکونی معطوف خواهد شد.

از سوی دیگر روند پیشرفت تکنولوژی و دستاوردهای علمی به گونه‌ی است که قادر خواهد بود یک رفاه نسبی، اگرچه ناکامل، را برای همه‌ی افراد بشر به ارمغان بیاورد. این امر در صورت وجود رشد جمعیت صفر، بسیار سریع‌تر قابل دستیابی است. در زمینه‌ی مواد غذایی «رشد جمعیت صفر» باعث حفظ منابع طبیعی و حداکثر استفاده از امکانات موجود می‌گردد و از فشارهای وارده در جهت افزایش منابع تأمین‌کننده‌ی غذا می‌کاهد و می‌تواند نقش مهمی در حفظ محیط زیست ایفا کند و با نیل به

به‌حساب بازار سیاه ناصرخسرو بگذرانند، اما وجود همین بازار هم معلول عللی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است: در واقع، وقتی داروخانه‌دارها مجبورند برای گذران زندگی حدود نیمی از داروخانه را به عرضه و فروش لوازم آرایشی و بهداشتی - و گاه حتی خوراکی و سایر چیزها - اختصاص دهند، وقتی بیمه به قاعدتاً باید یک ماهه پول نسخه‌ها را

برگرداند پرداخت‌ها را ۳ تا ۴ ماه به‌تعمیق می‌اندازد و یا برای یک خط خوردگی کوچک نسخه را نمی‌پذیرد (و همین‌ها باعث می‌شود برخی داروخانه‌ها، داروهای گران را بخاطر زمان طولانی خوابیدن در بیمه اصلاً نخرند، چاره‌نی برای تعدادی از داروخانه‌دارها نمی‌ماند غیر از فروش گسا به گناه بخشی از داروها به ناصرخسرو.

برگرداند پرداخت‌ها را ۳ تا ۴ ماه به‌تعمیق می‌اندازد و یا برای یک خط خوردگی کوچک نسخه را نمی‌پذیرد (و همین‌ها باعث می‌شود برخی داروخانه‌ها، داروهای گران را بخاطر زمان طولانی خوابیدن در بیمه اصلاً نخرند، چاره‌نی برای تعدادی از داروخانه‌دارها نمی‌ماند غیر از فروش گسا به گناه بخشی از داروها به ناصرخسرو.

اصلاحات اقتصادی: موفقیت چین و شکست اروپای شرقی

نوشته: جان راس

ترجمه: عارف اقوامی مقدم

Vol. 46 Issue 1- 1994 Monthly Review

از آنجا که روسیه و دیگر کشورهای اروپای شرقی و چین دارای اقتصادهایی تحت سیطره کمونیسم بودند، هر گونه تحلیل از بحران کنونی روسیه باید با این پرسش همراه شود: چرا اصلاحات اقتصادی چین پس از ۱۹۷۹ به موفقیت‌های عظیم نایل آمده، حال آنکه تحولات ساختاری اروپای شرقی پس از ۱۹۸۹، و روسیه پس از ژوئن ۱۹۹۲ به فلاکت منجر شده است. البته سئوال مذکور مسیحتی آکادمیک نیست زیرا وضع یاد شده زندگانی هزاران میلیون انسان را تحت تأثیر قرار داده است. همچنان که از بررسی اقتصادی اروپا توسط سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ بر می آید «کاهش زیاد تولید در دو یا سه سال گذشته در برخی از کشورها، غیر قابل مقایسه حتی با رکود بزرگ سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۹ است». روسیه در سال ۱۹۹۲ متحمل بیشترین کاهش سطح تولید در تاریخ معاصر خود بوده است. این حقیقت که رشته اصلاحات صورت گرفته در هر یک از این کشورها به بدبختی منجر شده، بیانگر این امر می باشد که ریشه شکستها نه در اشتباهات اجرایی بلکه در ماهیت سیاستهای فوق نهفته است. این فرآیند ریشه بحرانهای سیاسی عمیق در روسیه را تبیین می کند.

تعارض میان نتایج بدست آمده از اصلاحات چین در سال ۱۹۷۹ و اصلاحات اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ نشان دهنده نوعی تفاوت آشکار است. در دهه پس از ۱۹۷۹، تولید ناخالص داخلی چین ۱۳۵ درصد رشد کرد. روند رشد بلافاصله پس از ۱۹۷۹ بهبود یافت و به صورت کاستی ناپذیری ادامه پیدا کرد. در اروپای شرقی اثرات پلایان اصلاحات پس از ۱۹۸۹ به صورت کاهش چشمگیری در تولید که تاکنون ادامه یافته است، تظاهر نمود. تحولات پدید آمده در چین درست مانند تحولات مورد نیاز در روسیه می باشد. در اصلاحات چین، تولید کالاهای مصرفی به بخش رهبری کننده اقتصاد تبدیل شد، عرضه مواد غذایی با کیفیت بالا نظیر گوشت و میوه به سرعت افزایش یافت. بخش خدمات سریع‌گسترش پیدا کرد و شرکت‌های کوچک -مقیاس رونق گرفت. در نهایت، بهره‌وری کار و سرمایه ترقی کرد و استانداردهای زندگی به دو برابر افزایش یافت. حکومت روسیه موارد فوق را بعنوان هدفهای برنامه‌های خود اعلام کرده اما در دستیابی به آنها کاملاً دچار شکست شده است. این تعارض البته اتفاقی نیست. همان «قوانین اقتصادی» که به موفقیت چین منجر شد توجیه‌گر شکست برنامه‌های اصلاحی روسیه و اروپای شرقی می باشد. اشتباه حکومت‌ها در کشورهای اخیرالذکر، عدم ارزیابی صحیح آنها از ویژگیهای اقتصاد روسیه و اروپای شرقی است. اقتصاد این کشورها روی هم رفته از اقتصادهای رقابتی غرب متفاوت است. روسیه، چین و اروپای شرقی دارای نوعی «اقتصاد دوگانه» هستند. این اقتصادها دارای یک بخش انحصاری تقریباً خالص و بزرگ هستند که اساساً بر مبنای قوانین انحصار عمل می نماید و یک بخش غیر انحصاری که عملاً بر اساس قوانین رقابت کار می کند. پویایی خاص این اقتصادها از تقابل بخش انحصاری و غیر انحصاری حاصل می شود. پس از آنکه ویژگی‌های اقتصادهای فوق شناخته شد، قوانین و سیاستهای ضروری برای عملکرد موفقیت آمیز، تعریف و تبیین خواهد گردید.

بازارهای ملی و بین‌المللی

برای ارزیابی سیاستهای تبدیل برای رشد اقتصادی در کشوری چون روسیه، که اقتصاد دوگانه دارد، ملاحظه اندازه نسبی بازارهای ملی و بین‌المللی و تفاوت‌های ساختاری میان آنها اهمیت اساسی دارد. بازار جهانی اساساً رقابتی است. به استثنای شمار اندکی از کالاها، هیچ کشوری در زمینه عرضه محصولات بر بازار تسلط ندارد. بازار داخلی روسیه بخشی از یک اقتصاد دوگانه می باشد که ترکیبی از بخشهای انحصاری و رقابتی است. اگر بازار جهانی بر گانال عرضه در اقتصاد روسیه تسلط یابد، می توان ادعا کرد که اقتصاد روسیه بطور بنیادی رقابتی است و بدین ترتیب می تواند تحت پوشش قوانین رقابت قرار گیرد. اما از آنجا که بازار ملی بر اقتصاد روسیه تسلط دارد، اقتصاد آن کشور مشمول قوانین اقتصادهای دوگانه است. حکومت روسیه و مشاوران آن تاکنون از فهم این موضوع با اهمیت عاجز بوده اند. آنان از نتیجه‌گیری ضروری از این حقیقت که خود روسیه و جمهوری‌های شوروی پیشین منبع عمده عرضه برای خود هستند غافل مانده اند. بر اساس محاسبات صندوق بین‌المللی پول، تجارت روسیه چیزی در حدود ۲۲٪ با دیگر مناطق شوروی پیشین و فقط اندکی بیش از ۹٪ آن به مفهوم اخص کلمه، صفت «خارجی» را با خود به یکدک می کشد. غلبه وجه تجارت با جمهوریهای شوروی پیشین دارای اهمیت اساسی است زیرا اقتصاد شوروی نه فقط در زمینه بازار کالاهای نهایی، بلکه از لحاظ مواد خام و کالاهای واسطه‌ای کمبودی نداشت. بنابر این در ارزیابی اهمیت نسبی رقابت و انحصار، این بازار «داخلی» است که تعیین کننده می باشد.

اقتصاد دوگانه و تورم

تفاوت ساختار اقتصاد روسیه و غرب بسیار برجسته است. در شوروی پیشین، ۸۷ درصد از کل ۶۰۰۰ صنوع تحویلی به کمیته عرضه دولتی در صنایع ساخت ماشین، از منابع تولیدی منفرد و نزدیک به سی - چهل درصد مصنوعات صنعتی از تولید کنندگان فراهم می شد. شرکت‌هایی با بیش از ۱۲۵۰ شاغل در حدود ۸۵ درصد اشتغال در بخش صنعت را به خود اختصاص داده بودند. تأمین قطعات و موتوآز نهایی، هر دو انحصاری بود.

ساختارهای مشابه آن، در اروپای شرقی و چین به چشم می خورد. در غرب مؤسساتی با بیش از ۱۰۰۰ شاغل فقط ۲ تا ۳ درصد اشتغال را در بر می گیرند. برای مثال، در ژاپن حتی در صنایع بسیار متمرکز و سرمایه‌بر ساخت نیمه‌هادی‌ها، پنج شرکت بزرگ فقط ۶۰ درصد تولید را در انحصار خود دارند.

فصلی صنعتی اقتصاد روسیه پیش از هر چیز به انحصار کامل در غرب شبیه است. مضافاً اینکه امیدهای حکومت برای خنثی کردن اثرات انحصار از طریق خصوصی سازی و رقابت بی پایه است. انحصار نه تنها در سطح مالکیت، که در سطح تولید وجود دارد و بنابراین خصوصی سازی فی نفسه چیزی را اصلاح نخواهد کرد. مضافاً اینکه صادرات روسیه به قدری اندک است که قادر به تأمین مالی واردات ضروری برای رقابتی ساختن بازار داخلی نیست و احتمالاً بخش صادرات آن کوچک باقی خواهد ماند.

قوانین انحصار کاملاً شناخته شده بوده و غالباً توسط اقتصاددانان روسیه برای نشان دادن خطاهای دولت در زمینه سیاست‌گذاری به کار گرفته شده است. در نظام شوروی پیشین، انحصارها در راستای دستیابی به هدفهای برنامه‌ای تولید می کردند و به سبب کنترل قیمت، فقط قادر به افزایش سود از طریق افزایش بازده و نه محدود کردن آن بودند. اما با گذار به «بازار آزاد» بهترین استراتژی برای انحصارهای رها شده از کنترل دولت، کاهش بازده و افزایش قیمت تا نقطه حداکثرسازی سود است. این فرآیند در واقع عمل شده و به نوبه خود تا اندازه زیادی توجیه کننده رکود اقتصادی روسیه و اروپای شرقی است.

اثرات مستقیم انحصاری شدن، بوسیله پویای سیستم اعتباری تقویت می شود. گردانندگان سیستم پولی برآنند که افزایش قیمت‌های انحصاری پیامد گسترش بازار آزاد است و این روند آنان را به بن بست خواهد کشاند. آنها با باید با افزایش عرضه پول به نسبت افزایش قیمت، تورم عمومی را پذیرند، یا با «تکیه بر باد» اجازه دهند تولید کاهش یابد.

قطبهایی از دولت، شش دوم را در اواخر ۱۹۸۹، با تقبل نرخ رشد عرضه پول از ۱۹۰ درصد در سه ماهه سوم آن سال به کمتر از ۱۰ درصد در نیمه دوم سال ۱۹۹۰، در برابر افزایش ۴۰۰ درصدی قیمت‌های داخلی در پیش گرفتند. این فرآیند به سقوط شدید «عرضه پول واقعی» و سقوط فاجعه‌بار تولید انجامید.

زمانی که در تابستان ۱۹۹۲ صنایع روسیه و اتحادیه‌های صنفی مشترکاً خواهان افزایش تسهیلات اعتباری شدند، خواست آنان به دلایلی که بالا به آن اشاره رفت، موجه بود. اما گشایشهای اعتباری مشکلات خاصی برای اقتصادهای دوگانه بوجود می آورد. در حالی که افزایش عرضه پول برای جلوگیری از سقوط تولید در اقتصاد کاملاً انحصاری که از تورم رنج می برد ضروری است، همین امر خود به تداوم تورم منجر خواهد شد. در پی آن قیمت‌ها در بخش انحصاری در قیاس با بخش رقابتی (عمدتاً کشاورزی) که شرکت‌های منفرد موجود در آن قادر به سودآوری از طریق کاهش تولید نیستند، افزایش می یابد. هزینه داده‌ها در بخش رقابتی در مقایسه با ستانده‌ها بالا می رود. در حالی که بخش انحصاری همچنان از دسترسی ترجیحی به اعتبارات بهره‌مند می گردد. این امر به بحرانی عمیقتر در بخش کشاورزی (و دیگر بخشهای رقابتی) در مقایسه با صنعت منجر می شود. «آزاد سازی» کامل قیمت‌ها برای شرکت‌های کوچک خصوصی فاجعه‌بار بوده و در حدود ۵۰ درصد شرکت‌های تعاونی در روسیه به ورشکستگی کشیده شده‌اند. چنانچه اتحاد شوروی به طور عمدی صنایع کالاهای مصرفی را توسعه نیافته نگاه نمی داشت، جریان خاص ذکر شده چندان تعیین کننده به حساب نمی آید. درجه توسعه نیافتگی این بخش، نکته اصلی تمایز در موفقیت اقتصادی چین و شکست کشورهای پیشین بلوک شوروی می باشد. کمتر از ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی شوروی و حتی دقیقاً کمتر از ۵۰ درصد، به تولید کالاهای مصرفی اختصاص داده می شد در حالی که این مقدار برای غالب کشورهای غربی ۶۵ - ۶۰ درصد و برای ایالات متحده ۶۷ درصد است. توسعه نیافتگی فوق نه فقط تمایل به کار را کاهش می دهد بلکه همچنین به تحریف جدی ساختار ظرفیت تولیدی از چشم‌انداز نیازهای داخلی و رقابت بین‌المللی می انجامد. مضافاً اینکه شوروی پیشین مشوقهای کارگری را بواسطه تخصیص مقادیر بسیار کم (منابع مالی) به خانه سازی در مقایسه با تقاضای آن کاهش داده بود. در غرب، سهم سرمایه‌گذاری در امر خانه‌سازی بطور معمولی ۳۳ - ۲۳ درصد تولید ناخالص داخلی است. در اتحاد شوروی این مقوله طی سالهای ۸۹ - ۱۹۷۱ در حدود ۱۵ درصد بود. صنایع خدماتی نیز که سریع‌الرشدترین بخش در اقتصادهای غربی می باشد، در اتحاد شوروی سابق به همین مقدار توسعه نیافته مانده بود. در سال ۱۹۹۰ اشتغال در بخش خدمات: برای آلمان ۵۷٪، در ژاپن ۵۹٪، در ایالات متحده ۷۱٪ و در اتحاد شوروی فقط ۲۵٪ از اشتغال ملی بود.

بنابراین، هم‌زمان با فرآیند خصوصی سازی در روسیه و مقایسه آن با غرب، اقتصاد این کشور از توسعه بالنسبه زیاد در بخش صنایع سنگین و توسعه نیافتگی در صنایع سبک و خدمات برخوردار بوده است. این عدم تعادل صنعتی در درجه تمرکز صنایع نیز به صورت تمرکز زیاد در صنایع فرا

توسعه یافته و توسعه کمتر در صنایع توسعه نیافته همراه می شود. زمانی که فرآیند تعیین قیمت «لیبرالیزه» شد، قیمت‌های نسبی را تحت فشار شدید قرار داد. این تحولات ناصواب، صنایع فراتوسعه یافته را بهره‌مند، و توسعه نیافته را از هم پاشید و دقیقاً در جهت عکس آنچه برای پاسخگویی بازار به نیازهای مردم لازم بود، عمل نمود.

اصلاحات اقتصادی چین

در اصلاحات اقتصادی چین، هیچ قسمت عمده‌ای از بخش انحصاری به بخش خصوصی واگذار نشد. تنها چند موج «خصوصی‌سازی کوچک»، بالاخص در بخش خرده فروشی به حرکت درآمد که آنهم تأثیری بر صنایع بزرگ مقیاس نداشت. بازده بخش انحصاری بواسطه سه مکانیسم مکمل گسترش یافت: ۱- کل اقتصاد، تحت تأثیر سیاست‌های زیر به سرعت گسترش یافت، تقاضا برای کالاها از سوی صنایع دولتی در سطح بالایی حفظ شد. ۲- اندکی کمتر از نصف سرمایه‌گذاری در بخش دولتی مشمول برنامه‌ریزی مرکزی بود، و از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ از ۸/۵ درصد GNP به ۷/۵ درصد کاهش یافت. ۳- مقادیر معنایی از اعتبارات دولتی در اختیار شرکتها قرار گرفت، مقدار این اعتبارات از ۹٪ GNP در سال ۱۹۷۸ به حدود ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۸ بالغ شد. همچنین از آنجا که قیمت‌ها در بخش انحصاری کنترل می شد، شرکت‌های انحصاری فقط از طریق افزایش بازده می توانستند به سود بیشتر دست یابند.

ترکیب تقاضای زیاد و اعتبارات سرمایه‌گذاری ارزان، به گسترش سریع بازده در شرکت‌های دولتی منجر شد. بازده ناخالص در بخش شرکت‌های دولتی از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در حدود ۵۶ درصد با نرخ سالانه‌ای نزدیک به ۱۰ درصد افزایش یافت. بنابر این، تحول در تمرکز صنعتی که در این دوره به منصفه ظهور رسیده، نه ناشی از کوچکتر شدن بخش دولتی یا خصوصی‌سازی آن، بلکه ناشی از گسترش سریع دیگر بخش‌ها بوده است. بازده ناخالص صنعتی بخش اشتراکی غیر دولتی طی همین دوره با نرخی معادل ۱۹٪ (سالانه) افزایش یافت. بدین ترتیب چین بخش انحصار دولتی را مضمحل نکرد، بلکه مناسبات آنرا با سایر بخشهای اقتصاد خود دگرگون ساخت.

بنیان اصلاحات چین در حیطه تقاضا، افزایش اساسی سهم درآمد ملی بود که آنهم در درآمد شخصی تظاهر می یافت. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ یعنی فقط در عرض سه سال، سهم GNP اختصاص یافته به مصرف خصوصی از ۵۲/۶ به ۵۸/۵ درصد افزایش یافت. به عبارت دقیقتر، مصرف در حدود ۲۰٪ ترقی کرد. تمامی دیگر اهداف، به نحوی از انحاء تابعی از دستیابی به این جبهش بود. مصارف بخش دولتی از ۱۲/۲ درصد GNP به ۱۱/۵ درصد کاهش یافت، و سرمایه‌گذاری ثابت بطور موقت از ۲۶/۸ درصد به ۲۰/۱ درصد GNP رسید، اما بلافاصله پس از جبهش به سطح بالاتری از مصرف مجدداً به حالت پیشین بازگشت. این تغییر عظیم در سهم اختصاص یافته به مصرف، پیش شرط دگرگونی حیطه تقاضا بود. صنایع جدید - فراوری مواد غذایی، لوازم خانگی بسادوام (منظور صنایعی است که بلافاصله و مستقیم ارزش مصرفی ندارند مثل یخچال)، خدمات مصرفی - به شرط ایجاد بازار می توانست توسعه یابد. اما تحولات چین، مانند روسیه بی ملاحظه و پرشتاب نبود. کاهش سهم بخش نظامی از GNP، ابزار عمده ترفیع استانداردهای مصرف بود، اما کاهش سهم بخش نظامی از تولید ناخالص ملی که به ۲٪ بالغ می شد در مدت ده سال جامه عمل پوشید.

بازسازی عرضه که به تبع تغییرات ساختاری تقاضا ضروری می نمود، با تغییرات چشمگیر قیمت‌های نسبی در راستای منافع بخش‌های غیر انحصاری اقتصاد همراه شد. این مکانیسم کلید موفقیت اصلاحات اقتصادی در چین به‌شمار می آید. در سالهای ۸۱ - ۱۹۷۸ با آغاز اصلاحات روسستانی، قیمت محصولات کشاورزی در قیاس با محصولات صنعتی ۳۸ درصد افزایش یافت و در همین دوره قیمت کالاهای مصرفی در حدود ۱۱ درصد نسبت به سطح عمومی قیمت‌ها ترقی کرد. طی سالهای ۸۶ - ۱۹۸۴، با آغاز اصلاحات شهری، قیمت کالاهای مصرفی در قیاس با دیگر کالاها در حدود ۱۱ درصد افزایش یافت. درآمد عامه مردم بوسیله سوسپیدا و افزایش دستمزد در برابر افزایش قیمت‌ها حفاظت می شد. بنابراین بر خلاف روسیه، مصرف‌کنندگان چینی از تغییرات پدید آمده در قیمت‌های نسبی محتمل خسارت نشدند و تا اندازه زیادی از افزایش عرضه کالاهای مصرفی بهره‌مند گشتند و در همین راستا بطور گسترده از اقدامات انجام شده حمایت کردند.

از آنجا که مرز میان سرمایه‌گذاری و صنایع کالاهای مصرفی تا حدود زیادی بر مرز میان بخش‌های انحصاری و غیر انحصاری منطبق می باشد، سازماندهی دوباره قیمت‌ها در راستای منافع بخش انحصاری، در عکس آنچه در روسیه اتفاق افتاد صورت پذیرفت. با حذف تمامی موانع در راه تولید کالاهای مصرفی و تغییرات بسیار مساعد قیمت‌ها، شرکت‌های بخش کشاورزی و صنایع مصرفی از رونق قابل توجهی برخوردار شدند. اصلاح قیمت‌ها در چین نوعی بقا و دوام واقعی به حق تأسیس شرکت‌های خصوصی بخشید، حال آنکه در اروپای شرقی این حق قانونی بر اثر

قیمت‌گذاری‌های نامناسب بی اثر می شد. در چین سه بخش متمایز صنعتی توسعه پیدا کرد. بخش خصوصی با ایجاد فقط ۵٪ از تولید صنعتی در سال ۱۹۸۹ همچنان کوچک ماند. بخش اشتراکی مرکب از گروه‌هایی که امکانات را از شهرداری‌ها اجاره می کردند و گروه‌های متکی به خود، ۳۶٪ از تولید صنعتی را عرضه نمود. در طول دهه ۸۰ بخش اشتراکی همواره در قیاس با بخش دولتی رشد داشت.

اشتغال در صنایع خدماتی بطور انفجار آمیز رشد کرد. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸، اشتغال کل در ۲۵٪ افزایش یافت، حال آنکه اشتغال در صنایع تهیه مواد خوراکی در حدود ۳۲۷ درصد، خرده‌فروشی ۳۸۹ درصد و در دیگر بخش‌های خدماتی ۷۵ درصد رشد نمود. اشتغال کل در این سه بخش از ۶ میلیون به ۳۰ میلیون نفر رسید.

کشاورزی از حالت اشتراکی بیرون آمد. زمینها ملی اعلام شد و مسئولیت تولید به واحدهای کشاورزی خانوادگی انتقال یافت. اساساً رقابت کامل در حیطه عرضه در بازار بوجود آمد. در قلمرو تقاضا، سیستم تسویقی در راستای الزام دولت به خرید سهمیه‌ای به قیمت ثابت و افزایش قیمت‌ها برای مرز سهمیه‌های تعیین شده، منجر گشت. مشوق‌های فوق بوسیله افزایش بعدی قیمت‌ها تقویت می شد. اثرات این فرآیند بر تولید همانگونه که انتظار می رفت موفقیت آمیز بود. در فاصله سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴، تولید اقلام خوراکی، نرخ رشد سالانه‌ای در حدود ۶/۹٪ و حیوانات ۷/۴٪ تا تجربه کردند. تا سال ۱۹۸۴ مسائل بنیادین مربوط به تأمین مواد غذایی اصلی حل شد و روند صعودی قیمت‌ها متوقف گردید، پس از آن تلاش در راستای افزایش محصولات با کیفیت بالاتر نظیر گوشت، سبزیجات و شکر سامان گرفت.

تقابل بخشهای روستایی و شهری به تقاضای زیادی در مورد کالاهای مصرفی منجر شد. کل تولید صنعتی از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ با نرخ رشدی معادل ۸/۶ (سالانه) افزایش یافت، اما تولید یخچال با نرخی معادل ۴۷٪ و تلویزیون با نرخ ۹۸٪ در سال رشد نمود. پس از سال ۱۹۸۴ افزایش قیمت مواد کشاورزی متوقف شد و نرخ رشد بخش کشاورزی به ۵٪ (سالانه) کاهش یافت، اما نرخ رشد صنعتی تا ۱۲/۵٪ اوج گرفت. در سال ۱۹۸۸ چین ۷/۶ میلیون دستگاه یخچال و ۲۵ میلیون تلویزیون تولید کرد. رونق بخش خانه‌سازی نیز در راه بود. موفقیت بازار مصرف، سنگ بنای رشد سریع و مستمر اقتصادی اوایل دهه ۱۹۹۰ و شناخته شدن چین بعنوان ابرقدرت اقتصادی در حال ظهور در قرن آینده می باشد.

چالش‌های فراوری روسیه

استراتژی خاصی که موجب موفقیت چین شده و بالعکس استراتژی‌ای که شکست اروپای شرقی و روسیه را بدنبال آورده، اساساً در تعارض با یکدیگر قرار دارند. در کشورهای اخیرالذکر دولت کنترل بر صنایع انحصاری را از دست داد. تولید در بخش انحصاری سقوط کرد. قیمت‌ها در این بخش در مقایسه با بخش رقابتی افزایش یافت و بخش اخیرالذکر بوسیله قیمت‌های بالا ضعیفتر شد. اما در چین، حاکمیت از کنترل مستقیم خود در راستای حفظ یا افزایش بازده در بخش انحصاری، و همچنین از قدرت کنترل قیمت در جهت تشویق توسعه در بخش رقابتی استفاده نمود.

از قوانین اقتصادی توسعه در اقتصادهای دوگانه چین بر می آید که تنها اصلاحات از نوع چینی آن می توانند در روسیه موفقیت آمیز باشند. آنچه در این حوزه مهم می نماید زمان یا طول مدت اجرای اصلاحات «اروپای شرقی» نیست، زیرا تنها یک نتیجه از آن بر خواهد خواست و آن چیزی جز فلاکت نیست. مکانیسمی اداری که بتواند شبکه پیچیده‌ای از شرکت‌های انحصاری (ضروری) را برای تأمین مصرف‌کنندگان، در یک جامعه مدرن خلق نماید، تاکنون شناخته نشده باقی مانده است. دولت باید رهبری را برعهده گیرد، اما باید از مکانیسم بازار برای توسعه صنایع مصرفی در تمامی سطوح از تولید تا خرده فروشی استفاده نماید. سه گروه عمده در روسیه، آشکارا دارای محرک‌های لازم برای پیشبرد اصلاحات به سبک چین هستند و قدرت کافی برای به کرسی نشاندن برنامه‌های خود دارند: (۱) صاحبان صنایع و مدیران، که می‌دانند به هر نحو باید از صنایع جلوگیری کنند و شرایط لازم برای ممکن ساختن مدرنیزاسیون اقتصادی فراهم سازند، (۲) نمایندگان توده‌های کارگری، بالاخص اتحادیه‌های کارگری، که به ضرورت بی‌چون و چرای تغییر چرخه سقوط مصرف و کاهش اشتغال آگاهند، (۳) بازرگانان کوچک، که حقوق قانونی نوپای آنها در فضای اقتصادی که قادر به ادامه حیات در آن نیستند، مسخره آمیز به نظر می رسد. بنابراین، جنبش اصلاحی از گونه‌های متفاوت، پایه‌های سیاسی وجود دارد، و فاجعه آمیز بودن سیاست‌های جاری اظهارمن‌الشمس می باشد. در آینده خواهیم دید که آیا این نیروها توانایی تشکیل یک بلوک اقتصادی و سیاسی منسجم را دارند یا نه. چنانچه این توانایی را نداشته باشند، عمیق‌تر شدن آشفتگی اقتصادی، نیروهای ناسیونالیست افراطی را بیش از پیش تقویت خواهد کرد؛ به همان گونه که در آرا داده شده به ژیرینفسکی بازتاب یافت.

به نقل از نشریه

«اطلاعات سیاسی - اقتصادی»

شماره ۱۰۴ - ۱۰۳

خود را پذیرفت و به آن قاطعیت و رادیکالیسم نام نهاد. آنچه سالهاست در جامعه ما توسط برخی نیروهای چپ عمل شده و می‌شود.

تلاش برای گسترش ایده‌های دموکراتیک در همه عرصه‌های فوق، تلاش برای نزدیکی با نیروهای که اعتقادات آن‌ها با مواضع برنامه‌های ما نزدیکی و مشابهت دارد وظیفه‌ی هم امروز ماست. در این راه تلاش‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای نزدیکی نیروهای چپ و آن بخش از نیروهای ملی جامعه ما که در زمینه‌ی درک از حاکمیت دموکراتیک مواضعی نزدیک به یکدیگر دارند تلاشی مثبت و دارای اهمیت دراز مدت است.

ولی واقعیت این است که در جامعه ما اعتقاد به ایده‌های دموکراتیک آن‌گونه که جریان‌های چپ دموکرات می‌اندیشند دارای آن‌چنان گسترشی نیست و به این زودی‌ها نخواهد بود که بتواند در جامعه امکان تحقق یابد. پیش‌روی در این راه نیازمند نقشه و تشخیص گام‌هایی است که در راه دستیابی به آن ضروری است. گام‌هایی که در هر یک بخش گسترده‌تری از نیروهای اجتماعی سهمند و شرکت خواهند داشت.

هنر مبارزه‌ی سیاسی انتخاب میدانی است که تناسب قوا را به سود نیروهای فوق و علیه نیروهای مخالف تغییر دهد. هنرمبارزه‌ی سیاسی انتخاب اهدافی است که قادر باشد در راه اهداف استراتژیک حزب وسیع‌ترین نیروها را بسیج نماید و دشمن را در ضعیف‌ترین موقعیت قرار دهد. هنر مبارزه‌ی سیاسی درک و تشخیص ممکن‌هاست، تشخیص سازش‌هایی که بتواند راه را برای اهداف استراتژیک حزب بگشاید.

وظیفه‌ی یک حزب با تدوین برنامه خاتمه نمی‌یابد. شاید دشوارتر از تدوین برنامه یافتن راه‌های ممکن برای پیشبرد و عملی کردن آن باشد. تأکید صرف بر اهداف برنامه‌ای و نفي مراحل خواسته‌ها و هدف‌های مرحله‌ای نیازمند استعداد و توانایی خاصی نیست. این راه در بسیاری موارد سهل‌ترین راه برای منوری کردن یک نیرو و تقویت دشمن است (وای به آن زمانی که برنامه نه پاسخ‌گویی به مشکلات مشخص جامعه بلکه محدود به اصول انسان‌دوستانه و ترقی‌خواهانه‌ای باشد که هم در شبلی و هم در مصر و هم در ایران و ... بتوان آن را مطرح کرد).

ما برای ایران خط مشی سیاسی تدوین می‌کنیم، جامعه‌ای که استقرار دموکراسی بدان‌گونه که در کشورهای غربی وجود دارد سال‌ها مبارزه و تلاش می‌طلبد و طبیعتاً تا اجرای برنامه نیروهایی که خواهان دموکراسی عمیق‌تری از آنچه در کشورهای غربی وجود دارد راه درازی در پیش است. نفي استبداد، استقرار و تثبیت آزادی‌های سیاسی در ایران نه یک تحول تاکتیکی بلکه تحولی با اهمیت تاریخی است، حتی اگر حاکمیت بر آمده از انتخابات در چنین شرایطی یک حکومت محافظه کار مذهبی باشد.

کسانی که از امروز از بقای یک حکومت اسلامی پس از نفي ولایت‌فقیه بیم دارند و تصور می‌کنند که در شرایط وجود آزادی‌های سیاسی آگاه کردن مردم و تغییر رای آن‌ها دشوار است مسلماً در شرایط استبداد فقهاتی موفقیت تلاش‌های آن‌ها با دشواری بیشتری مواجه خواهد بود. نیروهایی که برنامه‌ی نیروهای چپ را برای استقرار دموکراسی نمی‌پذیرند در ایران بسیار پر شمار و نیرومندند. بزرگ‌ترین خدمت به تداوم استبداد فقهاتی آن است که هر یک از نیروهای سیاسی جامعه ما خط مشی خود را با هدف مستقیم برنامه‌ی خود تنظیم کرده و طبیعتاً نیروهای همراه و مخالف خود را بر این مبنا انتخاب می‌نمایند.

امروز در ایران هر روز بخش بزرگ‌تری از نیروهای سیاسی اسلامی به این نتیجه می‌رسند که ادامه‌ی استبداد فقهاتی خود آن‌ها را نیز به سمت یک فاجعه سوق خواهد داد. بخشی از آن‌ها بر این اعتقادند که مردم ایران در انتخابات آزاد نیروهای اسلامی را انتخاب خواهند کرد و ادامه استبداد فقهاتی بیش از همه به زیان خود نیروهای اسلامی است. اگر در سال‌های پس از انقلاب برخی نیروها از قبیل دکتر پیمان و یا مهندس بازرگان آن هم به طور پوشیده چنین ایده‌هایی را ابراز می‌کردند امروز این فکر در میان نیروهای مختلف اسلامی گسترش یافته است.

اگر بیژن جزینی در معرّفی نیروهای ضد دیکتاتوری در درون رژیم شاه با دشواری مواجه بود و تنها در سال ۵۶ نیروهایی آشکارا قدم به میدان نهادند، امروز کافیست چند شماره از نشریات داخل کشور را ورق بزنیم تا وجود و گسترش عناصر چنین تفکراتی را بین نیروهای مختلف اسلامی مشاهده کنیم. این نیروها بطور قطع نقش بزرگی در پایان دادن به استبداد فقهاتی در جامعه ما خواهند داشت و بدون مبارزه‌ی آنها پایان دادن به استبداد بسیار دشوارتر و با مصائب پر شمارتری مواجه خواهد بود.

تمام کسانی که امروز نفي استبداد فقهاتی و رای آزادانه مردم را پذیرند علیرغم محدودیت دیدگاه‌هایشان، علیرغم اختلاف نظر در برنامه‌های سیاسی اجتماعی در رابطه با مرکزی‌ترین مسأله‌ی جامعه ما موضع مثبت دارند. هر یک از نیروهای حاکم به همان نسبت که از ولایت‌فقیه فاصله گرفته و تا همان حد که به پذیرش آزادی‌های سیاسی گرایش پیداکنند به همان نسبت از صف مخالفین مردم دور شده و به سمت نیروهای مثبت جامعه گرایش یافته‌اند. وظیفه‌ی اپوزیسیون توضیح این واقعیت است که ادامه استبداد مذهبی کشور را به سمت فاجعه‌ای می‌راند که نیروهای مذهبی خود نیز در این فاجعه بزرگ‌ترین صدمات را متحمل خواهند شد. وظیفه‌ی اپوزیسیون آن است که تمام مخالفت‌ها با استبداد فقهاتی را به سمت حرکت مشترک برای پایان دادن به استبداد و پذیرش آزادی‌های سیاسی سوق دهد.

در شرایط حاکمیت ولایت فقیه، مبارزه با استبداد فقهاتی یک تاکتیک نیست که امروز مهم بوده و فردا اهمیت خود را از دست بدهد. استبداد فقهاتی سد راه رشد جامعه ایران است و پایان دادن به این استبداد هدف مشترک این مرحله‌ی تمامی نیروهای دموکراتیک جامعه و نتیجتاً می‌بایست هدف خط مشی سیاسی این نیروها باشد.

نفي ولايت فقيه، آزادي‌های سياسي

مهدی فتاپور

این مباحث در جنبش چپ نه اهمیت عملی خود را از دست داده و نه متأسفانه حل شده است. حتی مباحث و مصوّبات کنگره‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که تا حد زیادی در زمینه‌ی مباحث متدیک چگونگی تعیین اهداف استراتژیک و اتخاذ تاکتیک در آن هم سوئی پدید آمده است نشان داد که چنین مباحثی کماکان ضروری است. در کنگره‌ی چهارم سازمان نه تنها پیشنهاد طرح روشن «نفي رژیم ولایت فقیه» بلکه حتی پیشنهاد «نفي رژیم استبدادی مبتنی بر ولایت فقیه جمهوری اسلامی» به عنوان هدف خط مشی سازمان مورد توافق قرار نگرفت و خواست کلی نفي رژیم جمهوری اسلامی در سند خط مشی به تصویب رسید.

نفي رژیم جمهوری اسلامی

نفي رژیم جمهوری اسلامی به عنوان هدف استراتژیک و با مضمونی وسیعتر از نفي رژیم ولایت فقیه توسط بخشی از نیروهای اپوزیسیون و برخی نیروهای چپ مطرح می‌گردد. بررسی اهداف و دلایل طرح این خواست توسط دیگر نیروهای اپوزیسیون مثلاً بخش بزرگی از سلطنت طلبان نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد و موضوع بحث این مقاله نیست. بخشی از نیروهای چپ معتقدند: «جدائی کامل دین از حکومت (در برخی موارد دین از سیاست) یکی از ارکان اصلی یک حاکمیت دموکراتیک است. نباید در این اصل تردید پدید آورد. خواست نفي رژیم ولایت فقیه نمی‌تواند خواست استراتژیک نیروهای چپ باشد چون حتی با نفي ولایت فقیه باز ممکن است اشکال دیگر حکومت‌های

هنر مبارزه‌ی سیاسی انتخاب میدانی است که تناسب قوا را به سود نیروهای فوق و علیه نیروهای مخالف تغییر دهد. هنرمبارزه‌ی سیاسی انتخاب اهدافی است که قادر باشد در راه اهداف استراتژیک حزب وسیع‌ترین نیروها را بسیج نماید و دشمن را در ضعیف‌ترین موقعیت قرار دهد. هنر مبارزه‌ی سیاسی درک و تشخیص ممکن‌هاست، تشخیص سازش‌هایی که بتواند راه را برای اهداف استراتژیک حزب بگشاید.

اسلامی به حیات خود ادامه دهد (لیبرالیسم اسلامی، چپ اسلامی و ...) حاکمیت دموکراتیک در جامعه ما با نفي همه این اشکال حاکمیت امکان پذیر است. باید مبارزه با همه این اشکال در دستور قرار داشته باشد. می‌توان در این یا آن مقطع یکی از این اشکال مثلاً سیستم ولایت فقیه را در مرکز حمله قرار داد و به عنوان یک تاکتیک ایجابی اصلی حمله را متوجه آن کرد ولی خط مشی یک سازمان چپ نمی‌تواند و نباید هدف خود را محدود به نفي رژیم ولایت فقیه نماید. از نظر این نیروها خواست استراتژیک مرحله‌ای (هدف خط مشی سیاسی) چیزی جدا یا محدودتر از خواست برنامه‌ای سازمان‌های چپ نمی‌تواند باشد. برنامه‌ی سازمان‌های چپ، برنامه‌ی یک حاکمیت دموکراتیک و تنها شکل حل مشکلات جامعه‌ی ایران است. به هیچ وجه نباید این توهم را پدید آورد که برآورده شدن خواسته‌هایی محدودتر از این برنامه می‌تواند مسائل جامعه‌ی ما را حل کند. چنین سیاستی تنها دیکتاتوری فقهاتی را مورد حمله قرار خواهد و نه همه‌ی نیروهای وابسته به رژیم راه، و نیروهای رژیم این امکان را دارند که با تغییر موضع خود در قبال ولایت فقیه با حفظ اساس اعتقادشان به حاکمیت اسلامی پس از نفي ولایت فقیه باز هم به شکلی دیگر به حاکمیت خود ادامه دهند. نباید چنین امکانی را در اختیار این نیروها قرارداد و ...».

خط مشی سیاسی، نفي ولایت فقیه

ایده‌های فوق با استفاده از برخی واقعیت‌ها بنا گذارده شده. جدائی کامل دین از حکومت یکی از ارکان حاکمیت دموکراتیک در ایران است. مبارزه برای گسترش این ایده وظیفه‌ی نه تنها فردا بلکه هم امروز نیروهای دموکراتیک جامعه ماست. همین امروز باید تأکید کرد که هر نیروی سیاسی به همان نسبت که در جدایی کامل دین از دولت تردید دارد به همان نسبت از تفکر دموکراتیک فاصله خواهد داشت. نیروها و احزاب اسلامی (منظور نه افراد مسلمانی که به جدائی کامل دین از حکومت اعتقاد دارند و اختلاط دین و حکومت را به زیان اسلام و به ضرر کشور می‌دانند و در سازمان‌های لائیک از چپ تا راست عضو بوده و یا از آنها حمایت می‌کنند) نیروهایی هستند که به نحوی از اتحاد در این جدائی تردید دارند.

در شرایط غلبه این نیروها (حتی مثبت‌ترین آنها) نقش دین در دولت تضعیف خواهد شد ولی جدائی کامل دین از دولت تحقق نخواهد یافت و کماکان برخی قوانین اسلامی در حیات جامعه نقش ایفا خواهند کرد مثلاً محدودیت انتخاب پوشاک بر کارمندان زن دولت اعمال خواهد شد، برنامه‌های رادیو تلویزیون کماکان با محدودیت مواجه خواهند بود و تبعیض بر زنان اعمال خواهد شد. ولی محدودیت دیدگاه‌های دموکراتیک به نیروهای فوق محدود نمی‌شود. آیا بخش بزرگی از نیروهای لائیک جامعه که رای مردم را می‌پذیرند دارای مواضع حاد ناسیونالیستی نبوده و در رابطه با برابری زنان دارای مواضع محافظه کارانه نیستند؟ آیا بخش بزرگی از نیروهای لائیک در رابطه با شکل‌گیری و گسترش تشکلهای توده‌ای مواضع منفی نداشته و گسترش چنین تشکلهایی را در جهت آنارشیسم ارزیابی نمی‌کنند؟ حقوق اقلیت‌های ملی، برابری زنان و گسترش تشکلهای توده‌ای دیگر ارکان جامعه دموکراتیک است که ما در راه آن می‌کوشیم و بسیار ساده می‌توان هر یک از این نیروها را بدین دلیل که دارای مواضعی غیر دموکراتیک‌اند در صف مخالفین مردم قرار داد و تنها هم‌سوئی با نیروهای مشابهی

هدف:

نیروهای این جنبش که بخش بزرگی از کادرها و رهبران اولیه‌ی سازمان نیز بدان تعلق داشتند (مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان و ...) جوانانی بودند پرشور، آرمان‌خواه، مبارز و فداکار. کسانی که به ایده‌های خود ایمان داشتند و در این راه آماده‌ی جان‌بازی و فداکاری بودند. در عین حال از نظر متد برخوردار با مسائل سیاسی، این نیرو، نیروی بود اراده‌گرا، ذهنی‌گرا و بی‌توجه به واقعیات عینی موجود در جامعه. بیوهه نبود که از همان اولین روزهای تأسیس سازمان مباحث حاد سیاسی میان نیروهای این جریان و آن بخش از رهبران و کادری که جنبش فدائی که خود را ادامه دهنده و منتقد جریانات پیشین جنبش چپ ایران می‌دانستند آغاز گردید (بیژن جزینی و کسانی که نظرات وی را می‌پذیرفتند).

یکی از مرکزی‌ترین مباحثی که از همان زمان در سازمان و جنبش چپ ایران آغاز گردید و قبل از آن بدان شکل سابقه نداشت متد برخورد با اهداف استراتژیک، برنامه‌ی حزب و خط مشی سیاسی بود. حزب توده ایران و بیژن جزینی بر این اعتقاد بودند که دیکتاتوری فردی شاه بزرگ‌ترین مانع رشد و مرکز آماج وسیع‌ترین نیروهای جامعه و نفي آن هدف استراتژیک این مرحله است و جنبش چپ می‌بایست خط مشی و تاکتیک‌های خود را بر اساس این هدف تعیین نماید. بخش دیگر جنبش چپ این اعتقاد را رفرمیستی ارزیابی می‌کرد و معتقد بود که خط مشی سیاسی جریانات چپ، باید تمامی نیروهایی را که مخالف پیش‌برد برنامه‌های جنبش چپ می‌باشند و تمامی نیروهایی را که در حاکمیت به

نحوی سهم هستند، هدف قرار دهد. خواست مبارزه با دیکتاتوری معنایی جز سازش با آن بخش از نیروهای حاکم (نیروهای وابسته به بورژوازی بزرگ) که خود مخالف دیکتاتوری هستند ندارد. اما خواست نیروهای چپ استقرار حاکمیتی خلقی بود و آن‌ها معتقد بودند که نباید اجازه داد نیروهای مخالف این خواست در درون جنبش اپوزیسیون رخنه نمایند. آن‌ها با طرح خواست سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، سیستم حکومتی، دستگاه حاکم و تمام نیروهای وابسته به آن‌ها مورد حمله قرار داده، خواستار مبارزه‌ی هم‌زمان با همه آن‌ها بودند. از نظر آنان مبارزه با دیکتاتوری می‌توانست به عنوان یک تاکتیک در برخی مراحل به وجه عمده‌ی مبارزه بدل گردد ولی نمی‌توانست و نمی‌بایست هدف خط مشی باشد. آن‌ها معتقد بودند طرح خواست مبارزه با دیکتاتوری شاه به معنای خواست تبدیل دیکتاتوری شاه به دموکراسی شاه و تسهیل‌کننده‌ی راه برای گریز سیستم حاکم از انقلاب توده‌ای است. هم حزب توده و هم بیژن جزینی در برنامه‌های خود خواست‌های استراتژیک و برنامه‌های نیروهای چپ را طرح کرده بودند. حزب توده در پلنوم پانزدهم خود کوشید برنامه‌ی جامعی برای سمت‌گیری سوسیالیستی ارائه دهد (صرف نظر از خطاهای این برنامه که موضوع بحث این مقاله نیست). بیژن جزینی همواره تأکید می‌کرد که مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه نه پایان راه بلکه مرحله‌ای از راه است و با نفي دیکتاتوری فردی شاه راه برای گام‌های بعدی هموار خواهد گردید و آینده‌ی رژیم سیاسی به حد نفوذ هر جریان در میان توده‌های مردم بستگی دارد و نه تمایل آن نیرو.

گفته می‌شد که در ایران تمام نیروهای وابسته به امپریالیسم به دلیل تضادهای عمیق جامعه خواهان دیکتاتوری هستند و طرح شعار مبارزه با دیکتاتوری گسترش دهنده‌ی این توهم است که نیروهای عاقلی در حکومت وجود دارند که از منافع استراتژیک و درازمدت خود را با نفي دیکتاتوری فردی در تضاد می‌بینند و این توهم پراکنی در ذهن توده‌هاست. بیژن جزینی بر این اعتقاد بود که چنین نیروهایی وجود دارند و بخش بزرگی از بورژوازی ایران دیکتاتوری فردی شاه را به سود خود نمی‌دانند و از آن ناراضی است. تجربه صحت این ارزیابی را تأیید کرد. ۲۵ سال پس از آغاز این مباحثات در درون جنبش چپ، این مباحث هنوز با همان شکل و حتی با همان استدلال‌ها در جنبش چپ ایران مطرح است. پس از سرکوب نیروهای چپ که از سال ۱۳۶۰ آغاز گردید و از اواخر سال ۶۱ حزب توده‌ی ایران و سازمان را نیز در بر گرفت در یک دوره با تکیه بر اشتباهات بزرگ حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ایده‌های رادیکال در جنبش چپ گسترش یافت و طبیعتاً در اولین گام در خط مشی سیاسی این جنبش منعکس گردید.

در این دوره بخش بزرگی از نیروهای چپ خواست نفي رژیم ولایت فقیه را رد کرده و خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلقی را به عنوان وظیفه‌ی عاجل (هدف خط مشی سیاسی) مورد تأکید قرار می‌دادند (مباحث پلنوم وسیع سال ۶۵ و جزوه‌های مباحث درون سازمانی در آن دوره و اسناد مصوّب سازمان‌های چپ رادیکال). مباحث حاد نظری ایدئولوژیک جنبش چپ در سال‌های اخیر اختلاف نظرهای پر اهمیت متدیک این جنبش را در زمینه‌ی اتخاذ تاکتیک و هدف‌های سیاسی تحت تأثیر قرار داد و بدون آنکه در عرصه‌های فوق وحدت نظر واقعی پدید آمده باشد، آن‌ها را در سایه قرار داد.

در انتخابات اخیر صف‌بندی‌های درون رژیم جمهوری اسلامی آشکارتر گردید و عمق بیشتری یافت. امروز علاوه بر مجموع نیروهای مذهبی و غیر مذهبی که در برابر رژیم حاکم قرار داشتند، چهار نیروی جدید از درون رژیم در مخالفت با جریان غالب شکل گرفته است:

جریانات موسوم به «چپ اسلامی»، جریانات موسوم به تکنوکرات‌های اسلامی، طرفداران آیت‌الله منتظری و روشنفکران مذهبی طرفدار دکتر سروش. علاوه بر همه این‌ها بخش بزرگی از روحانیان طراز اول کشور حاضر نیستند استقلال حوزه‌های علمیه را فدای اختلاط حکومت و مذهب نمایند و لذا به مخالفان سیستم اداری کشور پیوسته‌اند.

آنچه در سال‌های اخیر گذشت، بار دیگر اثبات کرد که بزرگترین تضاد رژیم، نه تضادهای طبقاتی و اراشه‌ی برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت توسط جریانات مختلف درون حکومتی، نه سیاست خارجی و ماجراجویی‌های رژیم و اختلاف نظر در این زمینه، بلکه تضاد ساختاری رژیم است. تا به امروز تمامی نیروهایی که قدرت اجرائی را در دست گرفته‌اند (بازرگان، بنی‌صدر، موسوی، رفسنجانی) در برابر این تضاد قرار گرفته و در پیش‌برد برنامه‌های خود ناتوان مانده‌اند. سیستم استبداد فقهاتی با نیازهای عینی اداری کشور متضاد بوده و حل این تضاد تنها با نفي سیستم ولایت فقیه امکان‌پذیر است. عمده‌ترین تضاد رژیم تضاد ساختاری ناشی از انحصار قدرت در دست روحانیت و ناتوانی وی از اداره‌ی کشور است.

جامعه‌ی ایران آستن تحولات بزرگی است. رژیم فقهاتی امروز در ضعیف‌ترین موقعیت خود در سال‌های پس از انقلاب قرار گرفته است. تلاش جناح غالب در قبضه کردن تمامی ارگان‌های حکومتی، دخالت مستقیم خامنه‌ای و موضع‌گیری صریح وی به سود جناح فقهاتی (آنچه خمینی همواره می‌کوشید از آن احتراز کند)، نه نشانه‌ی قدرت بلکه نشانه‌ی ضعف روحانیان حاکم است. امروز بیش از هر زمان دیگری اتخاذ سیاستی صحیح و منطبق بر واقعیات جامعه از سوی سازمان‌های چپ اهمیت می‌یابد. سیستم ولایت فقیه (استبداد روحانیت حاکم) به طور عینی عمده‌ترین سد رشد جامعه و به همین دلیل مورد مخالفت وسیع‌ترین نیروهاست. نفي ولایت فقیه، کسب آزادی‌های سیاسی و انتخاب حاکمیت بر اساس آراء مردم خواست‌های استراتژیک این مرحله از جنبش دموکراتیک ایران است. خطا در تشخیص وظیفه این مرحله جنبش دموکراتیک، تعیین این خواست بر مبنای اراده و تمایل، خطای مهلکی است که به جنبش ضداستبدادی و کشور ما لطمه زده و در جوار آن می‌تواند یک نیرو را از صحنه‌ی واقعی مبارزه‌ی سیاسی دور کرده و امکان رشد و نفوذ در میان توده‌ها را ناممکن سازد.

هدف استراتژیک: مرکزی‌ترین مسأله

تعیین صحیح هدف استراتژیک مرحله‌ای (هدف خط مشی سیاسی) پراهمیت‌ترین و مرکزی‌ترین جنبه‌ی خط مشی است. تمام مباحثات پراهمیتی که در سال‌های اخیر در رابطه با جریان جنبش چپ مطرح گردید زمانی می‌تواند در خدمت تدوین یک خط مشی واقع‌بینانه قرار گیرد که در رابطه با آن هم سوئی نظری وجود داشته باشد. نه این تحلیل که یکی از امکانات تغییر رژیم در ایران آن است که این تغییر در چند گام صورت پذیرد و از هر گام بخشی از نیروهای درون رژیم نیز حمایت کنند و نه این که هر گونه تغییر از درون رژیم و در چند مرحله ناممکن است و تغییر رژیم در ایران تنها با یک خیزش توده‌ای و به زیر کشیدن حاکمیت ممکن است. نه این تحلیل که نیروهایی در درون و پیرامون رژیم وجود دارند که در یک بحران عمومی علیه موضع خواهند گرفت و نه این تحلیل که چنین نیروهایی وجود ندارند و پذیرش این امکان تروم‌پراکنی است و ... جایگزین تعیین هدف این مرحله از مبارزه نمی‌گردد. حتی خواست انتخابات آزاد، هر چند بیان‌گر سمت‌گیری نیروهای طرح‌کننده‌ی آن بوده و شعاری مثبت است، ولی همان‌گونه که مباحث سال‌های اخیر نشان داد، می‌تواند تفسیرهای متفاوتی را موجب شود و به تنهایی ناکافی است.

تمامی تاکتیک‌های یک خط مشی از هدف آن تأثیر می‌پذیرند. مثلاً جریان‌هایی که هدف این مرحله را برقراری نظام سلطنتی و یا استقرار دولت موقتی یا ریاست جمهوری خانم مریم رجوی و یا استقرار جمهوری دموکراتیک خلق می‌دانند طبیعتاً در برخورد با نیروهای مختلف و حوادث سیاسی مواضعی متفاوت و یا ضد می‌خواهند داشت. اگر آقای دکتر شجاع‌الدین شفا اپوزیسیون را محدود به نیروهای هوادار سلطنت می‌داند و یا سازمان مجاهدین خلق نیروهای مخالف سیاست‌های شورای ملی مقاومت را خادمین رژیم محسوب می‌کند و یا نیروهای خواهان استقرار جمهوری دموکراتیک خلق بخش عمده‌ی نیروهای کشور را نیروهای بورژوازی و مخالف خود می‌شمارند و اگر هر سه جریان فوق با مخالفان خود برخورد‌های تند و خصمانه دارند تنها ناشی از بی‌تدبیری سیاسی این جریانات نیست. کسانی که مخالف اهدافی که آن‌ها هم امروز برای جامعه‌ی ایران در نظر دارند می‌باشند، طبیعتاً از نظر آنان دشمن محسوب می‌شوند. تغییر شیوه‌ی برخورد آن‌ها قطعاً باید با تغییر کلی دیدگاه‌های آنان و به تبع آن با تغییر هدف آنان در این مرحله‌ی مبارزه توأم گردد.

تاریخ مباحثات

در سال‌های آخر دهه‌ی چهل در شرایط خاص جنبش چپ در ایران و جهان، نیرویی در جنبش چپ ایران (در داخل و خارج کشور) شکل گرفت که خود را جنبش نوین کمونیستی نام نهاد. این جنبش با نفي جنبش غالب کمونیستی موجود در ایران و جهان و ویژگی‌های دانستن آن (از نظر این جنبش جریانات چپ غیر کمونیست، چپ نبوده و موضوع بحث نبودند) می‌کوشیدند از موضع رادیکال جنبشی را با شعارهای نو و متدهای نوین مبارزاتی بنیان نهاد.

نکاتی چند در باره برخی مؤلفه‌های ایدئولوژیک سیاسی چپ دمکراتیک ایران

مزدک

گروه‌بندی‌های مختلف دمکراتیک و سوسیالیستی که فراکسیون‌های خاص خود را نیز دارند، حق حیات و فعالیت داشته و البته نقطه اتکای گروه‌بندی‌ها و فراکسیون‌های موجود بر نامه حزب خواهد بود که به شیوه‌ای دمکراتیک و در کنگره‌های ادواری حزب به تصویب می‌رسد. با توجه به شرایط فوق‌الذکر، چنین اجزایی می‌توانند دموکراتیک، سوسیالیست‌ها، دمکرات‌های چپ و کمونیست‌ها را در درون خود پذیرا باشند.

صدا البته حضور اقشار و تفکرات مختلف این امکان را برای جنبش اجزایی فراهم می‌سازد تا بتوانند با اقشار مختلف مردم رابطه داشته و خواست آنها را در سیاست منعکس نمایند. هر چند حضور گروه‌بندی‌ها، فراکسیون‌ها و تفکرات مختلف مشکلاتی برای حزب ایجاد خواهد کرد، اما این امر به نوبه خود به گسترش بحث‌های خلاق و بالا رفتن دانش اعضا کمک نموده و مسلماً در چنین شرایطی دیگر نیازی به اخراج اعضای که مخالف دستگاه رهبری حزبی می‌انداختند، نیست. همچنین افراد خلاق این امکان را می‌یابند که از مواضع خود دفاع نموده و در عین حال به پیشرفت حزب نیز کمک نمایند.

قبلاً در مطلبی تحت عنوان با کدام ایدئولوژی سیاسی، در نشریه کار نوشته بودم که تشکیل چپ‌های دمکراتیک یک نیاز عمده جنبش مردمی و دمکراتیک مردم ایران است. در لحظه حاضر صدها انجمن و تشکل فرهنگی و هزاران روشنفکر که مواضع چپ دارند در ایران و خارج از ایران مشغول فعالیت هستند. این نیروی عظیم اجتماعی که از جمله فرهنگ‌سازان میهن‌مان ایران هستند، در احزاب موجود مشکل نیستند. بسیاری از آنها سابقه ذهنی خوبی از احزاب طرقداران اردوگاه سوسیالیستی، طرفداران سوسیالیسم دمکراسی غربی و طرفداران چین و غیره تقسیم می‌کرد، ضربات سختی به اتحاد چپ‌ها وارد نموده است. اکنون باید در راه اتحاد نیروهای چپ کوشید. مسلماً با درک جدید از اتحادها و همکاری بین نیروهای سیاسی، دعوت به چنین اتحادی صرفاً به مفهوم تشکیل حزبی واحد نخواهد بود. مسئله اساسی در این دعوت ایجاد هستی‌گویی این نیروها برای رسیدن به زبانی مشترک در اساسی‌ترین عرصه‌های مربوط به تحولات حال و آینده ایران است. به نظر من بخشی از سازمان‌های چپ از جمله سازمان اکثریت می‌توانند با توجه به امکاناتی که دارند در این راستا تلاش نمایند.

چپ‌های گروه اول به سازمان‌های فدائیان خلق ایران (اکثریت) که از نظر اینجانب در مجموع خود می‌توانند از جمله نیروهای چپ دمکرات ایران قلمداد شود، خورده می‌گیرند که این جریان هویت ایدئولوژیک خود را از دست داده و بر نامه نیز ندارد. این انتقاد هرچند ظاهری درست دارد اما عمیقاً انحرافی و غیر واقعی بوده و به گمان من بیش از این که بیانگر مشکل این سازمان باشد، بیانگر وضعیت ناپایدار این گروه‌ها است. زیرا چپ دمکراتیک طی سالیانی گذشته بحث‌های ایدئولوژیک سیاسی برداشته‌اند و پشت سر نهاده و می‌رود که در آینده سیمای ایدئولوژیک سیاسی خود را کسب نموده و به برنامه‌های منطقه‌ای شرایط ایران تجهیز گردد. مسلماً دست یافتن به چنین برنامه‌ای کار آسانی نیست. این کار عظیم نیاز به یک برنامه‌ریزی درازمدت داشته و می‌بایستی از تجارب همه نیروهای دمکراتیک می‌دانند چپ ایران سود جست. البته در اولین مرحله می‌تواند تلاش این باشد که کلی‌ترین و عمومی‌ترین خطوط برنامه‌ای، ایدئولوژیک چپ‌های دمکرات تدوین گردد. برای تدوین برنامه کامل نیاز به همکاری و همکاری همه گروه‌بندی‌های چپ دمکراتیک ایران می‌باشد که اکنون شرایط برای آن فراهم نیست. هرچند سازمان‌های سیاسی معینی وجود دارند که خود را به نوعی بیانگر مواضع چپ دمکراتیک می‌دانند اما از آنجا که صدها تشکل و انجمن و هزاران روشنفکر با مواضع چپ دمکراتیک وجود دارند که در این سازمان‌ها مشتمل نیستند و به صورت یک جنبش اجتماعی عمل می‌کنند، امکان تدوین برنامه‌ای کامل را فراهم نمی‌سازد. از طرف دیگر بخش عمده‌ای از این نیروها در داخل ایران به سر می‌برند و نیروهایی که در خارج به سر می‌برند نیز نتوانسته‌اند همکاری منظمی را سازمان‌ها بدهند. تلاش مسئولان برای دستیابی به برنامه‌های منطقه‌ای با شرایط ایران را نباید ناشی از ضعف این نیروها قلمداد کرد. سرهم‌بندی مجموعه‌ای از خواسته‌های غیر منطبق با شرایط ایران کار ساده‌ای است، اما قطعاً مسئولانه نیست، اتکای بخشی از نیروهای چپ به برنامه‌های گذشته که آن هم به نوبه خود کپی‌برداری ناشیانه از احزاب برادر بوده و با شرایط تغییر یافته کنونی جهان نیز هیچ‌گونه سختی ندارد را نمی‌توان با داشتن برنامه یکی انگاشت و به آن ناگاهانه افتخار کرد.

چپ دمکراتیک با توجه به اهمیتی که به تاریخ و فرهنگ ایران، به فرهنگ مترقی و معاصر ایران و جهان، به مدرنیسم، به علم، تکنولوژی و دانش معاصر قایل است، تلاش می‌ورزد که از آخرین دستاوردهای بشری در برنامه‌ریزی‌های خود برای ایرانی آزاد، آباد و دمکراتیک سود جوید و لذا چپ دمکراتیک برای دانشمندان ایرانی در رشته‌های گوناگون علمی و فرهنگی، نویسندگان، شعرا، محققین، پژوهشگران، سیاستمداران میهن‌پرست، رهبران جنبش‌های اجتماعی، سندیکایی و همه روشنفکران ارزش سترگی قایل بوده و معتقد است بدون جلب همکاری متخصصین در عرصه‌های گونه‌گون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تهیه و تدوین برنامه‌های درست و عملی غیر ممکن است.

گسترش همکاری نیروهای چپ دمکراتیک و نیروهای ملی ایران در خارج و داخل ایران به باد انتقاد گرفته شده و چنین وانمود می‌گردد که چپ دمکراتیک با این عملکرد خود به سرمایه‌داری گرایش پیدا کرده و از سوسیالیسم به زعم آنان دوری جسته است.

اما واقعیت این است که چپ همچنان که می‌بایست به همراه مصدق پاسدار رژیم دمکراسی پارلمانتاریستی می‌بود، اکنون نیز می‌بایستی به همراه نیروهای ملی در راه استقرار رژیم پارلمانتاریستی در ایران کوشا باشد. در واقع پای‌بندی ما بدین امر بیانگر پای‌بندی ما به دمکراسی است نه دست کشیدن از سوسیالیسم. اما از طرف دیگر ارزیابی بخشی از نیروهای ملی ایران از تحولات چپ ایران نادرست بوده زیرا آنها گمان می‌بردند که این بخش از نیروهای چپ الزاماً می‌بایستی به جزئی از احزاب جنبش ملی بورژوازی ایران مبدل گردند و لذا آنها از ما دعوت می‌کنند که هرچه زودتر به آنها پیوندیم.

جایگاهی نیرو در یک جنبش دمکراتیک امری واضح، روشن و طبیعی است و نمی‌توان به آن ایرادی وارد نمود ولی در اینجا بحث ما در مورد گروهی افراد نیست، بلکه پای یک جنبش اجتماعی در میان است. هر چند چپ دمکراتیک عضو جدایی‌ناپذیر جنبش ملی دمکراتیک میهن‌مان ایران است اما جریان مستقل، دمکراتیک و چپ بوده که تلاش می‌ورزد همه نیروهای دمکراتیک، چپ و سوسیالیستی ایران را به گونه‌ای متحد سازد، همچنین از آنجایی که بخش عمده‌ای از روشنفکران و سیاسیون ما را چپ‌ها تشکیل می‌دهند، مسلماً گسترش همکاری این نیروها می‌تواند نقش بارزی را در آینده تحولات ایران ایفا نماید.

بر خلاف تبلیغات جاری بخشی از بورژوازی، مذهب‌یون حاکم بر ایران و طبقات مرفه غیر حاکم در ایران، چپ نه تنها نمرده است بلکه با شرایط نو پدید آمده جهانی و حاکمیت پلانمناز قدرت ناشی از سرمایه در سطح جهانی و مضللات جاری در سطح ایران و جهان، چپ نوسازی شده به نیروی حتمی و ضرورت تحولات اجتماعی ایران تبدیل شده است. در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری در جهان و مبارزه قطب‌بندی‌های موجود جهانی که خطر جنگ و تولید سلاح‌ها را افزایش می‌دهد، تلاش‌های جداگانه برای استقرار سوسیالیسم در یک یا چند کشور را غیر ممکن ساخته و سبب انفراد و انزوا و تحریم این کشورها شده و لذا طرح‌های ساختگی استقرار حاکمیت کارگری، سوسیالیستی یا اسلام محدودی در ایران نه تنها ردی را از دردهای بیکران مردم ما دوا نخواهد کرد، بلکه برعکس منجر به فقر و فلاکت بیشتر و تجزیه ایران خواهد شد. وقتی اردوگاه سوسیالیستی با همه ذخایر و امکانات خود نتوانست جهان را به صورت دو نیمه جدا از هم نگه دارد، درخواست از مردم ایران برای انجام چنین کاری بیهوده، از سر بی‌مغلی است. مبارزه برای استقرار رژیم دمکراسی پارلمانتاریستی، مبارزه برای پیشبرد ارزش‌های سوسیالیستی امر ممکن در شرایط ایران و جهان معاصر بوده و گسترده‌ترین نیروهای اجتماعی را می‌توان حول این شعارها گرد آورد.

بر چپ‌های دمکرات خورده می‌گیرند که آنها از مخالفت با امپریالیسم دست برداشته و یا این که با امپریالیست‌ها سازش نموده‌اند. البته از آنجایی که کماکان با شعار مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، خو گرفته‌اند هر گروهی را که دیگر حاضر به پذیرش چنین شعار نباشد، وابسته و یا متحد غرب خواهد خواند. متهم کردن دکتر مصدق و کلاً نیروهای ملی ایران و نیروهای سوسیالیستی که معتقد به اردوگاه سابقاً سوسیالیستی نبوده‌اند دایر بر وابستگی به آمریکا را ما در گذشته شاهد بوده‌ایم و اما اکنون نیز در مطبوعات وابسته به جریان‌های گروه اول چنین اتهاماتی متوجه نیروهای چپ دمکرات ایران است. اما همانطور که پیشتر از این گفتیم یکی از شاخصه‌های اصلی چپ دمکراتیک ایران، ملی بودن آن است و لذا مخالف غارت ایرانیان توسط بیگانگان بوده و از منافع ملی مردم ایران در هر مسأله و مناقشه‌ای دفاع می‌نماید. چپ دمکرات معتقد است که پس از شکست اردوگاه سوسیالیستی حرص و آز شرکت‌های فراملیتی افزایش یافته و فشارهای اقتصادی و سیاسی بر کشورهای نادر بیشتر گشته است. بورژوازی اکنون تلاش می‌ورزد که همه قله‌های سوسیالیستی را درهم بشکند. چپ دمکراتیک بر علیه این روند مبارزه می‌کند و خواهان همکاری گسترده همه نیروهای دمکراتیک برای جهانی عادلانه‌تر و بهتر است.

چپ دمکراتیک مخالف امپریالیسم و توسعه‌طلبی بوده و خواهان صلح، آزادی، برابری و همبستگی میان انسان‌ها است. رهبران گروه اول به چپ‌های دمکراتیک ایراد می‌گیرند که از لحاظ سازمانی دچار آشفتگی، بی‌نظمی و هرج و مرج هستند. آنها تاکنون تحت عناوین دفاع قاطع از ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی، حفظ هویت طبقاتی، یکپارچگی حزب در مقابل دشمنان طبقاتی آن، مانع از شکل‌گیری هر نوع گروه‌بندی سوسیالیستی در درون خود شده و هر دسته و گروهی را که با رهبری وقت مخالفتی داشته‌اند، اخراج و یا ناچار به انشعاب نموده‌اند. که از آخرین نمونه‌های آن می‌توان از انشعاب یک گروه از اعضا، کادرها و رهبران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و اخراج گروهی از کادری‌ها برجسته حزب توده ایران در دو ساله اخیر نام برد. نتیجه چنین عملکردی از طرف چپ‌های ایران، سخرودگی و انفعال صدها نفر از رهبران، کادرها و اعضای این احزاب و سازمان‌ها بوده است. چپ دمکراتیک این اعمال را غیردمکراتیک ارزیابی نموده و معتقد است که

غربی، حاکی از آن است که سوسیال‌دمکرات‌ها، کمونیست‌ها و چپ‌های دمکرات اروپای غربی توانسته‌اند وضعیت پهنتری را برای مردم و زحمتکشان کشورهای خود فراهم آورند.

اکنون دیگر تلاش برای القای این که فقط آنهایی معتقد به سوسیالیسم هستند که مارکسیست لنینیست یا کمونیست باشند، به امری بیهوده بدل گشته است. اکنون نیروهای چپ به طور عمده در سه طیف فکری سیاسی جای گرفته‌اند، احزاب مارکسیست لنینیست، احزاب چپ و دمکراتیک و سوسیال دمکراسی، همه آنها به طور عموم خود را طرفدار جنبش کارگری، اتحادیه‌ای، دمکراتیک و سوسیالیستی می‌دانند. سوسیال دمکراسی که به طور عمده در اروپای غربی از قدرت و نیرو برخوردار است اکنون دچار بحرانی سخت و دشوار است، این بحران بحرانی ساختاری بوده که به نوبه خود سبب شده است که احزاب چپ و دمکراتیک در اروپا تقویت گردند. البته یکی از اشکالات سوسیال دمکرات‌ها نگرش به بورژوازی خودی و منافع به اصطلاح ملی و بی‌توجهی آنها به وضعیت جهان سوم است. هر چند مواضع آنها با مواضع محافظه‌کاران در برخورد به جهان سوم تفاوت دارد. اما آنها نیز در عمل هم به دلیل مضللات ملی و هم برای کسب رای مردم بین منافع بورژوازی خودی و منافع کشورهای جهان سوم مانور می‌دهند. لذا به همین دلیل نیز هست که سوسیال دمکراسی در جهان سوم به جز مواردی محدود - در آمریکای لاتین - از پایگاه قدرتمندی برخوردار نیست.

هرچند سوسیال دمکراسی از طیف‌های گسترده‌ای تشکیل یافته است و بعضاً نمی‌توان بین برخی مواضع آنها و مواضع احزاب بورژوازی تفاوت قایل شد اما آنها در مجموع در جناح چپ جوامع سرمایه‌داری قرار گرفته و از حمایت جنبش کارگری و اقشار میانی جامعه برخوردار هستند. مواضع راست‌روانه احزاب سوسیال دمکرات موجب گشته است که چپ‌های دمکرات در کشورهای اروپایی بتوانند مواضع جدیدی را تسخیر نمایند.

هرچند برداشته‌های متفاوت از سوسیالیسم را نباید با غیر سوسیالیست بودن این یا آن جریان یکی دانست اما نزدیکی و دوری از اهداف سوسیالیستی را با نزدیکی و دوری از سرمایه‌داری می‌توان به بحث گذاشت و نیروهای مخالف حاکمیت سرمایه را در مجموعه جنبش اجتماعی تقویت نمود.

چپ دمکراتیک ایران ضمن ناروا دانستن این‌که سوسیال دمکراسی خائن به طبقه کارگر است خود را همزمان منتقد سوسیال دمکراسی و احزاب مارکسیستی لنینیستی می‌داند و البته انتقاد به هردوی این گروه‌بندی‌ها به مفهوم عدم همکاری و اتحاد با آنان نیست.

یکی از اختلافات اساسی بین مارکسیست لنینیست‌ها با دیگر جریان‌ها چپ بر سر موجودیت پدیده‌ای به نام بازار آزاد بوده است. اما اکنون حزب کمونیست روسیه که خود از حزب صد درصد مارکسیستی لنینیستی اعلام می‌نماید، پذیرفته است که در شرایط موجودیت بازار آزاد در جامعه روسیه، به مبارزه خود برای تقویت موقعیت جنبش کارگر و نیروهای سوسیالیستی بکوشد. مسلماً پذیرش پدیده‌ای به نام بازار آزاد در مناسبات واقعاً موجود جهانی را بایستی بزرگ‌ترین دگرگونی در تفکر چپ مارکسیستی لنینیستی به حساب آورده و قطعاً صرف پذیرش چنین پدیده‌ای بدان معنی است که نیروهای چپ به طور عموم به یکدیگر نزدیک شده و همچنین مارکسیست لنینیست‌ها دیگر نمی‌توانند دیگر نیروهای چپ را به صرف این که حاضر شده‌اند در شرایط موجودیت بازار آزاد و برای آرمان‌ها و ارزش‌های سوسیالیستی مبارزه کنند، به عدول از سوسیالیسم و خدمت به سرمایه‌داری متهم نمایند.

چپ دمکراتیک جریانی مستقل است که خود را از وابستگی به این یا آن جریان یا حزب خارجی مبرا دانسته و طرفدار هیچ دگم ایدئولوژیک نیست. چپ دمکراتیک ایران طرفدار سوسیالیسم از نوع ایرانی آن بوده و تلاش می‌ورزد که برای حل مضللات و مشکلات مردم ایران، راه حل‌های منطبق با شرایط، اوضاع و خواست مردم ما، در واقع راه حل ایرانی جستجو نماید.

چپ دمکراتیک ملی بودن را نه تنها مغایر با سوسیالیست بودن نمی‌داند، بلکه معتقد است که دامن زدن بر اندیشه مغایرت ملی بودن و سوسیالیست بودن، تاکنون لطمات جبران‌ناپذیری به جنبش چپ ایران وارد کرده است. باید پذیرفت که اگر نیرویی نتواند از ملت و منافع ملی کشور خود دفاع نماید، به طریق اولی نخواهد توانست از اقشار و طبقات آن ملت نیز دفاع به عمل آورد. متأسفانه بخشی از نیروهای چپ دمکرات نیز به دلایل نامعلوم گویا ملی بودن و ناسیونالیست بودن را یکی گرفته و بر سر این که چپ می‌بایستی ملی باشد، از خود ناپیگیری نشان می‌دهند. وطن‌پرستی، ایران‌دوستی و برافراشتن پرچم ایران، بیانگر آن است که ما به جای معینی و به کشور معینی تعلق داریم و می‌خواهیم برای مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند کار و تلاش نمائیم. تا لدان نخواهد اسلام‌پرست، شاه‌پرست و... داریم اما این ایران بیچاره ما گویا تنهاست و اگر کسی هم پرچمش را برافرازد متهم به ناسیونالیست بودن می‌شود. ما چپ‌ها تاکنون با چنین اعمالی میدان را برای کسانی خالی کردیم که با شعار چو ایران باشد، تن من مباد، فقط جیب‌های خود را پر کرده و به ملت ما در روزهای دشوار پشت نموده و با بیگانگان به ساخت و پاخت پرداخته‌اند. به نظر من صالح‌ترین نیروها برای برداشتن این پرچم نیروهای ملی، دمکرات و چپ کشور هستند.

بحث‌های ایدئولوژیک سیاسی جاری در جنبش چپ ایران بعد تازه‌ای به خود گرفته است. پس از شکست انقلاب ایران و فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی جنبش چپ به طور عموم و جنبش چپ و کمونیستی ایران بالاخص دچار بحرانی عظیم گشت.

انشعاب و اخراج از احزاب به امری عادی بدل شده و نیروهای چپ طی سالیانی گذشته در مسیر درس‌آموزی از وقایع و رخدادهای ایران و جهان دو جهت‌گیری عمده را طی نموده‌اند. ارزیابی گروه اول این است که آنچه را در گذشته می‌گفته و عمل کرده در اساس درست بوده و شکست سوسیالیسم موجود نیز در اصل ناشی از فشار امپریالیسم و خیانت برخی رهبران و ملاً اشتباهاتی در رهبری کشورهای سوسیالیستی بوده است.

گروه دوم با دامن زدن به بحث‌های درون و برون‌گروهی پیگیر توانسته‌اند به نتایج کاملاً جدیدی دست یابند. شکست سوسیالیسم صرفاً ناشی از فشار امپریالیسم و رهبران کشورهای سوسیالیستی نبوده، بلکه در اساس به خاطر فقدان دمکراسی، حاکمیت تک‌حزبی و توتالیتر و کلاً بحران ایدئولوژی لینی در نحوه برخورد به روندهای اقتصادی اجتماعی و هدایت رهبری اقتصادی بوده است.

گروه دوم به مانند اکثریت احزاب کمونیست اروپای شرقی و بخشی دیگر از احزاب کمونیست در سراسر جهان، با درس‌آموزی از گذشته تلاش می‌ورزد که بیانگر مواضع نیروهای چپ دمکراتیک ایران باشد.

من در این نوشتار سعی خواهم کرد که به برخی مؤلفه‌های ایدئولوژیک سیاسی نیروهای چپ دمکراتیک ایران که از مقبولیت عام برخوردارند، پرداخته و برخی از انتقادات گروه اول چپ‌های ایران در باره روندهای جاری در جنبش چپ دمکراتیک ایران را به بحث بگذارم.

چپ دمکراتیک معتقد به غیر ایدئولوژیک بودن حزب و حکومت است و اساس را بر دمکراتیک بودن و منتخب بودن دستگاه رهبری حزب و حکومت و برنامه‌های آن می‌گذارد. هرچند حزب می‌بایستی دارای برنامه‌های ایدئولوژیک سیاسی باشد اما این بدان معنی نیست که حزب می‌باید از ایدئولوژی پیش‌آماده شده‌ای پیروی نماید. پایه‌های فکری ما که همبستگی ما را تضمین می‌کند می‌تواند اعتقاد به آزادی، برابری، همبستگی و صلح در ایران و جهان باشد.

تاکید بر مارکسیستی بودن یا لینی بودن حزب و موظف نمودن همه اعضای حزب به یک ایدئولوژی معین به جای تاکید بر برنامه‌ای مورد پذیرش اکثریت اعضای حزب، سبب می‌گردد که حق انتخاب از اعضا سلب می‌گردد، حکومت‌های تک حزبی و ایدئولوژیک در اردوگاه سابقاً سوسیالیستی بیانگر واقعی چنین برداشتی از حزب و حکومت تک حزبی بوده‌اند. چپ دمکراتیک همچنانکه معتقد به حکومت غیرایدئولوژیک، پلودالیسم سیاسی، دمکراسی چند حزبی و حاکمیت ایدئولوژیک پارلمانتاریستی است. در چارچوب یک حزب سیاسی چپ و دمکراتیک معتقد به موظف کردن همه اعضای حزب به یک ایدئولوژی معین و از پیش آماده شده نبوده و با هر گونه دگمی مخالفت می‌ورزد. اما نگاه چپ دمکراتیک به مارکسیسم به مانند نگاه آن به سایر تئوریهایی علمی و اجتماعی بوده و از این دیدگاه تبدیل مارکسیسم به علم و شریعت خشک، تغییرناپذیر و ابدی را ضد علمی و بر ضد خود مارکسیسم می‌داند.

چپ دمکراتیک مبارزه به خاطر سوسیالیسم را از طریق مبارزه روزمره جاری ممکن دانسته و مبارزه در محیط کار و زندگی، مبارزه برای دمکراسی، مبارزه برای تقویت قدرت مردمی، مبارزه برای برابری زن و مرد و مبارزه برای حفظ محیط زیست را از جمله آنها می‌داند. همچنین چپ دمکراتیک در جنبش اتحادیه‌ای، کارگری، زنان، محیط زیست و دیگر جنبش‌های دمکراتیک شرکت می‌جوید.

چپ دمکراتیک برای همه انسانها ارزش و حقوقی برابر قایل است و معتقد به حل مضللات جاری از طریق راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز در مناسبات بین انسانها، گروه‌های اجتماعی و کشورها است. چپ دمکراتیک تلاش می‌ورزد که سرمایه‌داری را در پروسه‌های تاریخی و از طریق دمکراتیک به سیستمی از مناسبات برابر حقوق انسانها برساند. بدین خاطر به مبارزه علیه قدرت طبقات مرفه و برای کاهش فشار روی طبقات پائین و تقویت موقعیت طبقات مردمی و زحمتکش در هدایت و رهبری جامع مبارزه می‌نماید. سوسیالیسم از نظر چپ دمکراتیک بر پایه انتخاب آگاهانه انسانها ساخته می‌شود که بر تلاش انسان برای آزادی، برابری، دمکراسی و زندگی بهتر مبتنی است.

در واقع باید با صدای بلند اعلام نمود که چپ‌های دمکرات ایران بر خلاف تبلیغات مخالفین خود از چپ بودن خود دست نکشیده‌اند. آنها از سوسیالیسم دولتی و غیردمکراتیک، از حاکمیت تک حزبی و از دیکتاتوری پرولتاریا دست برداشته‌اند.

بلاخره آنها از انترناسیونالیسم دست نکشیده‌اند بلکه آنها از اندیشه مغایرت میهن‌پرست بودن و انترناسیونالیست بودن، دست برداشته‌اند.

چپ مارکسیست لنینیست بر راه انقلابی رشد و تحول اجتماعی تاکید نموده و تاکید می‌نماید که برای استقرار سوسیالیسم می‌بایستی ماشین دولتی سرمایه‌داری را درهم شکست، اما چپ دمکراتیک بر این اعتقاد است که رسیدن به آزادی و برابری امر تدریجی است.

تجربه تاکنونی جنبش‌های اجتماعی معاصر نیز بر امر تحول تدریجی صحنه می‌گذارد. مقایسه عملکرد طرفداران تحول انقلابی و تحول تدریجی در اروپای شرقی و

«مردمسالاری روئیدنیست و نه ساختنی»

منوچهر جمالی

نظامها و اخلاق و دین و ... دستگاههای اخلاقی متناسب با آن نظام سیاسی را بر اصول عقلی بسازند. تا اخلاقی را که در کنار دین از دست داده بودند؛ و دین هم روا نداشته بود که نظم تازه‌ای از آن برآید؛ از نو چیران کنند.

ولی مسا با وارد کردن ایده‌آلهای حقوقی و سیاسی و اقتصادی‌دموکراسی، یکراست به سراغ «ساختن نظام دموکراسی» رفتیم، بدون آنکه به فکر آن باشیم که پیش از آن یا همراه با آن به شیوه‌های خاص از رفتار با همدیگر نیاز داریم که هدفش «ایجاد شیوه همگانی» باشد. همیشه در باره «امتداد سنت» نباید اینطور فکر کرد که دموکراسی یا اخلاق باید بر «تمامیت سنتهای اجتماع» استوار باشند، بلکه «سنتهای فکری و اجتماعی و مذهبی و عرفانی» زنده و سرشاری هستند که ویژگی «تخمه‌ها» را دارند. برگزیدن این تخمه‌ها و پروردن و شکوفاندن و گسترده کردن آن تخمه‌ها که در ژرف تاریخ ایران و روان مردم ریشه دوانیده‌اند (مانند اخلاق جوانمردی و اخلاق رندی و اخلاق عرفانی و...)، ولو قسمتی از فرهنگ و تاریخ ما را تشکیل بدهند؛ کفایت میکند.

تکامل تاریخی همیشه در گزینش رگه‌ها و تخمه‌های خاصی از تاریخست نه ادامه تمامیت تاریخ با هم. یافتن این تخمه‌ها و رویاندن و پروردن و گسترده آنهاست که این شالوده اخلاقی را فراهم میسازد. و گرنه اخلاق ایرانی حتا در اوج نفوذ حکومت اسلام، اخلاق اسلامی نبوده است. هنوز رگه‌های «اخلاق جوانمردی» و «یا «اخلاق رندی» و «اخلاق عرفانی» در همه مردم، نیرومند باقی مانده است. و ما نیاز نداریم که به کمک «رویش اخلاق دینی» بشتابیم و آن را بر ضد ساختارهای اخلاقی در چندگونگی اخلاقیست، تک اخلاقه سازیم، بلکه باید تخمه‌های انسانی-اخلاقی را فرا بگیریم که در اخلاق جوانمردی و رندی و عرفانی پایدار مانده‌اند و آنها را از ناخالصیهای شرعی بیرون آوریم و از مشتبه سازی و مشتبه سازی شاعرانه و صوفیانه آنها با یکدیگر دست بکشیم. دیده میشود که تصویر روئیدن را بسیار زیاد برای مقاصد محافظه کارانه بکار میبرند. روئیدن، تنها به تنه و ساقه محدود نیست که کسی فقط «دوام همیشگی یک سازمان سیاسی یا قانون یا دین را از آن استنتاج کند. روئیدن، بیان امتداد بی نهایت یک چیز در تاریخ نیست، بلکه روئیدن همچنین «برون روئیدن از تخمه» است. آنچه درون تخمه است، پوسته تخمه را در هم فرو میسازد و نابود میسازد و از آن بیرون می‌آید. روئیدن، همیشه پوست انداختن و دور انداختن نیز میباشد. روئیدن، سر از زمین و زمینی بیرون کشیدن نیز میباشد. روئیدن، از مرز گذشتن و فراتر از مرز رفتن و قد کشیدن و بلندگرایی نیز میباشد. اینست که انسان یا مردم هر جامعه میتوانند از هر عقیده یا ایدئولوژی یا فلسفه، یک سیستم اجتماعی یا اقتصادی و یا حقوقی بیرون بیاورند. یک اخلاق میتواند از یک دین یا فلسفه بیرون برآید و فراتر از آن برود. آن دین و فلسفه و سیستم سیاسی برای او حکم زمینه را پیدا میکند. در آنچه وجود دارد؛ می‌روید و فراتر از آن می‌رود که زمینه‌اش هست. تصوف هم به همین روش بر زمینه اسلام روئید ولی از آن فراتر رفت. همانطور نیز هر اندیشه یا اخلاقی میتواند از زمینه تصوف بروید و فراتر از آن برود. این فراتر روئیدن است که اعلام خطر برای هر دین و فلسفه و ایدئولوژی و سیستم سیاسی و اقتصادیست. چونکه هر دین و ایدئولوژی و فلسفه‌ای با همه حواسش مرزهایش را می‌باید و اگر کسی یا فکری و یا نهضتی، یک مو از آن مرز فراتر برود؛ فریاد و اشریعتا «دین از دست رفت» به فلک بلند میشود. و در اثر این فریادهاست که هر گونه فراتر روئیدن باز داشته میشود. بدینسان مانع پیدایش اخلاقی میشوند که از دین با کمک عقل میتوان آن را کلی‌تر و پاک‌تر و دامنه‌دارتر و عالیتر ساخت.

آنگاه، زمانی فرا خواهد رسید که عقل بکوشد بر سر پای خود بایستد. و نه تنها منکر دین و آیینهای دینی بشود؛ بلکه سراسر تاریخ و سنت و اخلاق را منکر گردد. و بخواهد که همه چیز را فقط از خود و با خود، آغاز کند. از این پس، عقل باید اعتبار هر چیزی را به دست خودش امضاء کند. عقل به جایی رانده میشود که در دین و تاریخ و گذشته‌گشاش پشت میکند و آنگاه است که انقلاب را میطلبد. انقلابی که سراسر دین و شکلهای حکومتی و اخلاق تاریخی را باید نابود کند و با نفرت شدید به همه این پدیده‌ها بنگرد.

«اخلاق آخوندی- مؤبدی» به خود شکل گرفته است. و اینکه اخلاق جوانمردی هم در قابوسنامه و هم در بوستان سعدی؛ محور تفکرات اخلاقیست؛ دلیل بر آنست که ما سنت اخلاقی نیرومند غیردینی برای گسترده و ناب کردن آن داریم.

دموکراسی در ژرف آن؛ تلاش برای واقعیت بخشیدن به یک ایده‌آل اخلاقیست و آن شیوه واحد رفتار هر انسانی با همه انسانها و شیوه رفتار واحد حکومت با همه انسانهاست. و ایده‌آل هواره هم از این واقیعت میروید و هم بر ضد واقیعت است. این رابطه پارادوکسی ایده‌آل با واقیعت همیشه باقی میماند؛ ولو ما فقط به یک رویه از آن نظر بیفکنیم. ایده‌آل میتواند در «رویش به هنگام» از واقیعت، احساس ضدیتش را با واقیعت بکاهد. چنانچه ایده‌آل دموکراسی در انگلستان و آمریکا از جنبش خاصی در مسیحیت روید. دموکراسی در این کشورها در جنبش مذهبی پورتیانا به خود شکل گرفت. و شیوه رفتار خصمانه و شدید با دین پیدا نکرد. ولی از سوی دیگر؛ اگر ایده‌آل از تحول رویشی از درون واقیعت به وجود نیاید، به شکل ایده‌آل متضاد با دین یا حتا متضاد با واقیعتهای تاریخی و خود تاریخ، پیدایش می‌یابد. و این نوع دموکراسیها، دموکراسیهای انقلابی هستند. این دموکراسیها بر شیوه اخلاقی که از دین فراروییده‌اند؛ استوار نیستند، بلکه بر اصول عقلی و تصمیم گرفتن بنیاد شده‌اند. عقل مستقل انسانی و تصمیم‌گیری مستقل انسانی؛ نظام سیاسی-حقوقی-اقتصادی دموکراسی را بنیاد میگذارند و اخلاق نیز باید از این پس بر بنیاد همین مفاهیم و اصول اخلاقی و تصمیم‌گیری انسان، ساخته و پرداخته شود. در واقع، در آغاز، نظام سیاسی و حقوقی بی اخلاق است؛ بدان معنی که از اخلاق حاکم پیشین دست کشیده است ولی هنوز از مفاهیم و اصول عقلی؛ اخلاقی وجود نیامده است.

از این پس، عقل است که باید اخلاقی تازه بیافریند و تصمیم‌گیری انسانها با همدیگر (قرارداد و یا پیمان) باید به اخلاقی که از اصول عقلی استنتاج شده‌اند، اعتبار اجتماعی بدهد تا همه مردم به آن احترام بگذارند. اعتبار چنین اخلاقی، تاریخی نیست و ریشه در عادات و تحولات تدریجی روانی ندارد؛ بلکه بدون تاریخ و حتا بر ضد تاریخ است. عقل هر کسی باید اعتبار این ایده‌آل را تصویب کند. این شیوه رفتار انسانها با همدیگر که از عقل استنتاج میشود؛ موقی نزد همه معیار خواهد بود که همه با هم بر ضد واقیعت تاریخیشان در پیاره آن تصمیم بگیرند.

بدینسان با این گونه انقلابها و دگرگشتها، انسانی پیدایش می‌یابد که «بدون گذشته و بدون تاریخ» است. عقل فقط با نفی و انکار تاریخ و ضدیت با تاریخ خود آن انسان، ایده‌آل اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی خود را معیار میسازد. و این بی گذشته و بی تاریخ بودن انسان سبب میشود که انسانی بوجود بیاید تا همانسان که عقلش «خود مختار مطلق» قلمداد میشود؛ بتواند هر شکلی را به خود ببذیرد. در واقع همانند خمیرست که میتوان به آن هر شکلی را داد. چون «آنچه که تاریخ دارد» هر شکلی را نمیپذیرد؛ بلکه امکانهای شکل پذیرش محدود است. هر انسانی و هر اجتماعی که تاریخست، در برابر پذیرفتن شکلها، مقاومت و سرسختی نشان میدهد و فقط برای پذیرش بعضی از تغییرات، مناسب و هموار است.

همین عقل بی تاریخ و پیدایش نظام بی تاریخ سبب میشود که سیاستمداران و متفکران و نهضتگران اجتماعی به فکر آن بیفتند که با فکرشان و تصمیمشان، انسان و دنیا را تغییر شکل بدهند. فلسفه و سیاست میکوشند که ساختار انسان و تاریخ و اجتماع و جهان را تغییر کلی بدهند. ولی برعکس انتظار آنها، انسان، وجودیست تاریخی. و انسان را نمیتوان به شکل ایده‌آلهای عالی ساخت و آفرید. در اروپا فلاسفه کوشیدند که با مرجعیت مطلق به عقل دادن و استوار ساختن نظام سیاسی بر اصول عقلی و سپس خط کشیدن بر روی

اخلاق هستند. معتقدان به هر دینی یک نوع شیوه رفتار را باهم عقیدگان دارند و یک یا چند نوع شیوه رفتار با کسانی دارند که دارای عقاید و باورداشتهای دیگر هستند. هر مسلمانی با کافران و ملحدان و مرتدان و همچنین با زنان و دختران به شیوه‌های گوناگون رفتار میکند. در واقع، اسلام یک اخلاق ندارد؛ بلکه اخلاقیهای مختلف دارد. و این چند گونگی اخلاق، سبب تبعیض اخلاقی میشود. و اسلام درست بر شالوده «تبعیض اخلاقی» استوار است. حتا دست زدن به انسان دیگر را چون کافر است؛ نجس و ناپاک میدانند. مسلمان با کسی دیگر که عقیده‌ای به اسلام ندارد؛ نباید تماس جسمی و حسی داشته باشد؛ یعنی شالوده همه پیوندها را با او باید ویران کند. نجس بودن، نماد این اصل است. حال در چند فرعی که استثناء قائل شده است نیز در واقع روح همین اصل چیره میشود. هر ایده‌آل نتایج ذاتی و گوهری خود را میدهد؛ ولو بنیانگذار هر دینی استثنایایی نیز قائل شده باشد. نیش قبر قدغن شده است. ولی این قاعده تابع شیوه رفتار کلی با دشمنست که در همان کلمه «لااله الا الله» معین گردیده است.

تکامل اخلاق در داشتن شیوه رفتار واحد در برابر همه انسانهاست. تکامل اخلاق بر ضد تبعیض اخلاقیست. و تکامل اخلاق در اثر معیتر شدن عقل در اجتماعات و نفوذ ریشه‌دار آن در روان مردمست. عقل با مفهومات کلی و عمومی سروکار دارد. خواه ناخواه هر چه عقل و فلسفه بیشتر در دین نفوذ کند؛ معیارهای اخلاقی، عمومی‌تر و کلی‌تر میشوند. جنبشهای عقلی و فلسفی در اروپا دین را واداشتند که کم‌کم از تبعیضهای اخلاقی و دو اخلاقه رفتار کردن، دست بکشد و یا از شدت ویرانگر آن بکاهد.

تسامح و مدارائی با عقاید و ادیان در اثر نفوذ دین پیدایش نیافت با آنکه محبت در مسیحیت و «لااکراه فی الدین» در قرآن باید اصل هر گونه رفتاری باشد. از راه چنین توصیه‌هایی تسامح کلی و قانونی پیدایش نخواهد یافت؛ بلکه همان کلیت مفاهیم عقلی، سبب پیدایش تسامح میشوند. عقل همان رفتار درونی در اجتماع دینی را کلی ساخت و مرز میان درون‌گروه و برون‌گروه را برداشت. به عبارت دیگر، اخلاق بین عقیده و دین هیچ تفاوتی نمیگذارد. بر بنیاد اخلاق، انسان باید با آنکه به فکر و عقیده من اعتقاد دارد و یا ندارد و همچنین با آنکه هم ملت، هم طبقه، هم نژاد، هم جنس، هم رنگ، هم حزب با من هست یا نیست؛ یک نوع رفتار کنم. مفهوم کلی عقلی، تفاوت اخلاق را در درون گروه و در بیرون از گروه نپذیرفت. انسانیت و اخلاق، مرز هم عقیدگان و ملت و طبقه و جنس و نژاد و برادران دینی و ایدئولوژیکی را نمیپذیرد. دموکراسی به یک شیوه رفتار، به یک اخلاق با همه انسانی نیاز دارد. فکر تساوی حقوقی و سیاسی و اقتصادی از شیوه رفتار یکسان با همه انسانها باید سرچشمه بگیرد.

چگونه میتوان در جامعه‌ای که فرد مومن؛ شیوه‌های گوناگون رفتاری را با مسیحی و یهودی و زن و دختر و اقلیتهای قومی دارد؛ تساوی دموکراتیک را برقرار ساخت؟ در هر صورت دموکراسی فقط یک اخلاق و یک شیوه رفتار را با همه انسانها میبپذیرد و با دینی که شیوه‌های اخلاقی گوناگون دارد؛ نمیتواند مفهوم تساوی را واقعیت ببخشد که اصل گوهری دموکراسی است. ولی ما در اخلاق جوانمردی و اخلاق رندی و اخلاق عرفانی خود این سنت اخلاقی را داریم و با مایه گرفتن از این اخلاقیهاست که میتوان به گذاردن شالوده اخلاقی برای دموکراسی تلاش ورزید. با وجود کوششهای فراوانی که برای یکی قلمداد کردن اخلاق جوانمردی با اخلاق دینی یا اخلاق جوانمردی با اخلاق عرفانی شده است؛ اخلاق جوانمردی، اخلاقیست جداگانه از اخلاق اسلامی و اخلاق عرفانی. امروزه میتوان بر ضد این تلاشهای «مشبه سازی و مشابه سازی» ماهیت جداگانه آنها را از همدیگر معین کرد. اخلاق جوانمردی در واقع تحویلت در امتداد «اخلاق پهلوانی» که در برابر و تضاد با

هر گونه نظام سیاسی بر اخلاق ویژه خود استوار است. و اخلاق، چیزی جز شیوه رفتار انسانها با همدیگر، برای با هم زیستن (همباشی) نیست. این نوع شیوه رفتار انسانها نسبت به همدیگر باید به گونه‌ای باشد که هر کس به سوی «خوشبود همگانی» بگراید. در واقع در هر گونه نظام سیاسی و یا حکومتی، مفهومی از شیوه همزیستی و یا «شیوه رفتار انسانها با همدیگر» چهره به خود گرفته است. تا زمانی که فقط یک مفهوم از همزیستی در ذهنها و روانها وجود دارد؛ حکومتی متضاد با آن مفهوم در اجتماع به پا نخواهد خاست و اگر هم ساخته بشود، بنایی متزلزل خواهد بود. البته چنین مفهومی از همزیستی باید طوری پروریده بشود که به طور عملی بتوان معیارهای رفتار سیاسی را از آن استنتاج کرد. انسانها اخلاق یا شیوه رفتار با همدیگر را کم‌کم رشد میدهند. و به عبارت دیگر؛ اخلاق، روئیدنیست نه ساختنی. اخلاق، یک نوع قرارداد ساختگی و یا پیمان‌بندی ارادی نیست که بتوان آن را هرگاه خواستیم از نو ببندیم و یا در آن تجدید نظر بکنیم؛ بلکه در تاریخ کلی یک جامعه ریشه دارد. دموکراسی نیز مانند همه نظامهای سیاسی دیگر به اخلاق متناظرش نیاز دارد تا بتواند بر پایه‌های آن استوار بایستد. سدهاست به ما تلقین کرده‌اند که اخلاق، تابع دین است و یا آنکه با دین عینیت دارد. و کسی که دین ندارد؛ پس بی اخلاق است. بسیاری از آخوندها نیز همین‌گونه در باره سیاستمداران دآوری کرده‌اند و میکنند. ولی اخلاق و دین با آنکه هزارها بستگیهای تنگاتنگ را داشته‌اند؛ با هم یکی نیستند. و اخلاق میتواند از دین جدا بشود و با آزاد شدن از دین، تحول و فراگشت بیشتری داشته باشد. در کنار اخلاق دینی اسلامی در مبین خودمان، اخلاقیهای دیگر نیز بوده‌اند. اخلاق جوانمردی، اخلاق رندی و اخلاق عرفانی با وجود آنکه همیشه به عمد یا نا آگاهانه با هم مخلوط ساخته میشوند؛ هواره از عوامل زنده در اجتماع ایران بوده‌اند. اینها همه، سنتهای اخلاقی ما هستند. از این گذشته اخلاقی نیز که به نام «بی اخلاقی» خوانده میشود؛ خودش یک نوع اخلاق است. همین اخلاق که همیشه به نام بی اخلاقی یا ضد اخلاق خوانده شده است؛ خود همه آخوندها و شرعیتمداران بر طبق آن هر دم زیست‌اند و فقط گهگاهی به اخلاق دینشان تظاهر کرده‌اند. در واقع آن اخلاقی را که به بی اخلاقی متمم می‌ساخته‌اند؛ اخلاق رایج اجتماع بوده است. این دو اخلاقه یا چند اخلاقه بودن، یک واقیعت اجتماعی است. وقتی ایده‌آلهای اخلاقی حاکم، از واقیعت خیلی دور افتاد؛ جامعه به اخلاق ایده‌آلی‌اش تظاهر خواهد کرد ولی با اخلاق مطروشد خواهد زیست. از طرف دیگر؛ وقتی وجدان اخلاقی بی عقل انسان بیشتر رشد کند؛ در اخلاق دینی حاکم؛ یک نوع «کم اخلاقی یا تنگی اخلاق» مینیند. و همین احساس و تجربه به دو اخلاقی بودن ختم میشود. در واقع هر کس اخلاق رایج دینی را تحقیر میکند و بر پایه اخلاق عالیشان زندگی میکند؛ ولو آنکه هنوز به «دینی بودن اخلاقی» تظاهر نیز بکند. در «الهی نامه» عطار نیشابوری، داستانی از یوسف می‌آید که مضمون آن به اندیشه‌های سترگ اشاره میکند. در گذشته، یکی از راههای انتقاد از اخلاق یا دین همیشه دستکاری در اسطوره‌های معتبر گذشته بوده است. قصص توراتی یا قرآنی یا اندکی تغییر به اخلاقی دیگر می‌انگیزند. عطار میگوید که روزی جبرئیل از یوسف میبرسد که اگر برادرانت که به کشتن تو همت ورزیدند؛ به مصر بیایند، با آنها چه قصاصی را خواهی کرد. یوسف میگوید؛ من آنها را دعوت خواهم کرد و هنگام پذیرایی، نقاب از چهره‌ام بر خواهم داشت تا آنها از عمل خود شرمسار گردند و اگر شرمسار نشوند؛ هر گونه کینتری بی ارزش است. به نیکی میتوان دید که عطار نه تنها قانون مجازات اسلامی را رد میکند؛ بلکه شیوه رفتار لطیف‌تری را با انسان مجرم خواهانست. او در انسان، بزرگی و حساسیت اخلاقی بیشتری را سراغ دارد. وی همان شرم برون بر اخلاق مجازات میسازد. او میکوشد از اخلاقی که در زیر اندیشه قصاص، نهفته است اخلاقی برتر و انسانی‌تر برویاند. ولی این تخمه فکری در اخلاق و سپس در حقوق ایران جا برای خود باز نکرد. البته داوریهایی کلی درباره رابطه دین و اخلاق، بیپوده است. دین، هم ایده‌های اخلاقی را رشد داده است و هم آترا از رشد فراگستری باز داشته است. برای مثال در اسلام توصیه میشود که دوست بدارید و برادری و یاری کنید، ولی آترا به برادران ایسانی و عقیدتی محدود کرده است. به طبع خود به خود، بسیاری از ادیان دارای دو یا چند نوع

توسعه از دیدگاه سازمان ملل

سرانجام اندونزی نیز

بقیه از صفحه ۱۲
سقوط نرخ سهام در بازار بورس جاکارتا به تردیدهای نوحاسته در محافل سرمایه‌گذاران خارجی و آماده شدن آنها برای فرار و به انعکاس منفی تحولات اخیر در نیویورک، لندن و توکیو اشاره می‌کنند.
نیروهای دموکراتیک می‌گویند، نظم موجود بی آینده است. هرچه سلطه خونین ارتش بیشتر ادامه یابد، جامعه اندونزی با شدت بیشتری بسوی انفجار خواهد رفت. اندونزی می‌تواند و باید مصالح جامعه مدنی را بر منافع قدرت سیاسی توازن دهد. اندونزی اقتدر توسعه یافته است که دیگر نمی‌تواند زیر سیطره بلامنازح ارتش و زیر برق سرنیزه و سلاح زندگی کند. اکنون دیگر نه مردمی که توسعه آنان را بیدار کرده است حاضرند به همان شیوه قدیم همه حق اداره کشور را به حاکمان مستبد و فاسد واگذارند و نه این مستبدین ۳۰ ساله قادرند سال‌های آتی را (با خیال مداوم شرایط گذشته) به حاکمیت خونین خود ادامه دهند.

● رشد بی رحمانه؛ ثروتمندان ثروتمندتر و فقیران فقیرتر میشوند. عمیق‌ترین شکاف بین این دو قطب را میتوان در کشورهای برزیل، گواتمالا و پاناما مشاهده نمود.
● رشد بدون حقوق؛ به موازات رشد اقتصادی موجود، دموکراسی و تقسیم قدرت نادیده گرفته شده و از رشدی متناسب با رشد اقتصادی برخوردار نیست. این گزارش بعنوان مثال از اقتصاد کشورهای آسیای جنوب شرقی نام می‌برد.
● رشد بدون ریشه؛ هویت فرهنگی توسط حکومت مرکزی کنار گذاشته شده و یا غیر قانونی اعلام گشته است. بعنوان نمونه از کشورهایی که از یوگسلاوی سابق بوجود آمده‌اند و یا مناطق کردنشین در عراق و ترکیه اسم برده شده است.
● رشد بدون آینده؛ نسل امروز در استفاده از ذخائر و منابع طبیعی، که هم چنین به نسلهای آینده هم تعلق داشته و مورد احتیاج آنها هم خواهد بود، اسراف بخرج میدهد. گزارش در اینجا از کشورهایی که از نظر اقتصادی رشد سریعی داشته‌اند مثل اندونزی و تایلند نام می‌برد. تنها جنگلهای تایلند از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۸ که ۵۵ درصد به ۲۸ درصد کاهش یافته است.

تقریباً نصف مردم جهان زندگی می‌کنند. در لیست تهیه شده که در آن ۱۷۴ کشور بر اساس رشد و توسعه جمعیشان طبقه بندی شده‌اند، کانادا در مرتبه اول و قبل از آمریکا و ژاپن قرار دارد و پانزده کشوری که در انتهای این لیست قرار دارند به استثنای افغانستان همگی از قاره آفریقا میباشند. معیاری را که این گزارش برای قضاوت امسال خود پیرامون رشد کشورها در نظر گرفته است شامل رشد اقتصادی، اشتغال و تندرستی مردم هر کشور بوده است و بین رشد اقتصادی خوب و بد فرق قائل شده است.
● رشد بدون ایجاد امکان اشتغال؛ مجموعه اقتصاد بعضی از کشورها از رشد برخوردار بوده اما در عرصه ایجاد اشتغال هیچگونه بهبودی در این کشورها صورت نگرفته است. بنا بر اطلاعات سازمان ملل، این مشکل شدیداً دامنگیر کشورهای در حال رشد میباشد. این گزارش معتقد است که افزایش هر چه بیشتر بیکاری را میتوان متوقف نموده و در جهت عکس آن حرکت نمود. به شرطی که حل این مشکل تبدیل به هدف مقدم سیاست اقتصادی شده و با جدیت به آن برخورد شود. این گزارش دخالت دولت‌ها جهت ایجاد امکانات و تسهیلات بیشتر را در عرصه مدرسه، آموزش حرفه‌ای و اشتغال را توصیه میکند.

بر اساس گزارش سالانه سازمان ملل متحد پیرامون توسعه اقتصادی در جهان، وضع اقتصادی ۸۶ کشور جهان در حال حاضر بدتر از ده سال پیش می‌باشد و رشد اقتصادی از کنار یک چهارم جمعیت جهان گذشته و هیچ گونه تأثیری بر زندگی آنها نداشته است.
پایه گزارش امسال برنامه رشد سازمان ملل (UNDP) تنها مقایسه تولید ناخالص ملی و تجارت نیست. این گزارش کشورها را بر اساس رشد و توسعه جمعیت که معیارش میزان طول عمر، سوادآموزی و قدرت خرید مردم میباشد، طبقه‌بندی میکند. بر اساس این گزارش در ۳۰ سال گذشته پانزده کشور از رشد اقتصادی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند. اما امروزه زندگی ۱/۶ میلیارد انسان بدتر از پانزده سال پیش می‌باشد. در میان کشورهای ثروتمند، تنها سه کشور قرار دارند که وضع اقتصادیشان در مقایسه با دهه ۸۰ (میلادی) خرابتر شده است: فنلاند، ایسلند و کانادا. در مقابل اینها اما ۷۰ کشور در حال رشد قرار دارند که امروزه درآمدشان کمتر از ۲۰ یا ۳۰ سال پیش است.
این گزارش به این نتیجه میرسد که «ثروتمندترها ثروتمندتر میشوند». میزان درآمد ۳۵۸ میلیارد (به دلار) معروف جهان بیشتر از مجموعه درآمد کشورهای بی‌سنت که در آنها

مشاجرات پیرامون جریان «اتحاد چپ دموکراتیک ایران»

در سالهای اخیر با حداثت یابی اوضاع سیاسی کشور و تحرک طبقات مختلف نیروهای سیاسی منجمله نیروهای چپ در داخل کشور گسترش یافته است. از جمله نشریات و اطلاعاتی با عنوان «اتحاد چپ دموکراتیک ایران» منتشر می‌شود. از آنجا که تا به حال این نشریات و مواضع و اهداف آنها اطلاعات دقیقی در دست نیست، نیروهای سیاسی خارج از کشور منجمله نیروهای چپ در قبال آنها سکوت کرده‌اند. اما در ماه گذشته مطلبی در این زمینه در نشریه آرش انتشار یافت و نویسنده مطلب، مسائلی در مورد این جریان مطرح ساخت که واکنش‌هایی را برانگیخت. نامه مردم و راه توده به این مطلب پاسخ دادند. در اینجا بخش‌هایی از مطالب فوق را جهت اطلاع خوانندگان بسط از نشریه آرش شماره ۵۵ درج می‌کنیم:

وقتی کتاب «خاطرات نورالدین کیانوری» در سال ۱۳۷۱، پس از «اعترافات» و بخش‌هایی از او در نمایش تلویزیونی سال ۱۳۶۲، منتشر شد دوباره بسیاری از میدان ساده لوح او، که تا این زمان سرشکسته کلام در دهانشان ماسیده بود، به وجد آمدند و زبان به تحسین گشودند چرا که «تتمتن» بار دیگر در وجود «پدر کیا» قد برافراشته و اینجا در معارضه لفظی با مأموران تهیه کننده کتاب، از کمونیسم و شوروی و حزب توده به نحوی دفاع کرده بود. اما «بدینان» با توجه به اینکه کتاب به کمک و زیر نظر سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی تدوین شده و به همت یکی از شعبه‌های آن انتشار یافته بود، مطلب را طور دیگر تفسیر کردند. ایشان شک نداشتند که سازمان اطلاعاتی جمهوری اسلامی، با توجه به جاذبه‌های فکر سوسیالیسم و دموکراسی و حضور و وجود نیروی عظیمی در جامعه که به این فکر و نظام اجتماعی عقیده‌مندند و مهر می‌ورزند، همانند رژیم شاهنشاهی به این نتیجه رسیده که بهتر است بجای مقابله خشن با این فکر و این نیرو «مرد هزار چهره» جدیدی به خدمت گیرد. در اردیبهشت ماه سال گذشته اینجا و آنجا و آنجا و آنجا در گوشه‌ی راه افتاد و اوراقی پنهانی دست بدست گشت که از ظهور سازمانی با نام «اتحاد چپ دموکراتیک ایران» خبر می‌داد.

در مقاله آمده است که ابتکار شکل‌گیری جریان جدید با علی‌عمومی است که توسط ساوا و هدایت می‌شود و دامی برای نیروهای خوشبخت و داخل کشور است. در ادامه نوشته شده است: سازمان «اتحاد چپ دموکراتیک ایران»، که به عنوان یک سازمان چپ هواخواه سوسیالیسم از اردیبهشت ۱۳۷۴ رسماً و به صورتی به اصطلاح نیمه مخفی، مشغول فعالیت شده تا پایان این سال به انتشار هفت شماره

نشریه زیراکسی ظاهراً زیرزمینی بنام «اندیشه نو» دست زده که نه تنها مقالاتی به امضای مستعار از نویسندگان توده‌ای داخل ایران در بر دارد بلکه به نقل مقالاتی نیز از نشریات «چپ دموکرات» خارج از کشور نیز با اسم و رسم چاپ می‌کند. این سازمان علاوه بر نشریه «مخفی» به اصطلاح «اندیشه نو» نشریات علی دیگری نیز بوسیله مؤسسه‌های قانونی و رسمی بنام «شرکت پژوهشی پیام پیروز» که صاحب و مدیر آن پیروز دوانی است، منتشر می‌کند. به‌علاوه این شرکت تاکنون کتابی نیز شامل سه مقاله از فیدل کاسترو به ترجمه علی عمویی چاپ و منتشر کرده است.

اما کار «اتحاد چپ دموکراتیک ایران» به انتشار نشریه «زیراکسی» و کتاب علی محدود نیست بلکه به عنوان یک سازمان سیاسی فعال در هر حادثه سیاسی مهمی نیز موضعگیری می‌کند و در هر مورد به انتشار اعلامیه چپ‌نمایانه و دموکرات‌مآبانه دست می‌زند. مثلاً انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی را، به علت فقدان آزادی‌ها تحریم می‌کند و با وقتی علیه محاصره اقتصادی ایران از طرف آمریکا اعلامیه می‌دهد از «حاکمیت استبدادی» جمهوری اسلامی نیز انتقاد می‌کند. اما این سازمان که خود را به آرمان‌های سوسیالیسم پایبند می‌داند در اعلامیه‌های سیاسی اش از حد انتقاد نیم‌بند لیبرالی تجاوز نمی‌کند و بهیچوجه اصل حاکمیت ولایت فقیه جمهوری اسلامی را زیر سؤال نمی‌برد و کمترین سخنی از تغییر نظام به میان نمی‌آورد. در برنامه منتشر شده این جریان مسرر میان «چپ» و «سوسیالیسم» کاملاً مخدوش شده و هرچا از «سوسیالیسم» سخن گفته می‌شود پسوند «عدالتخواهانه انسانی و دموکراتیک» به دنبال آن می‌آید.

نامه مردم در مقاله منتشره در شماره ۴۸۴ نسبت به مطلب فوق واکنش نشان داده و آنرا جزئی از تلاش‌های ضد توده‌ای تلقی کرده است. در این مقاله آمده است:

با تعمیق هم‌جانیه بحران رژیم، مدتی است که بحث جدی در درون رهبری رژیم پیرامون باز کردن سوپاپ‌های اطمینان برای جلوگیری از انفجار در جریان است. بخشی از این بحث‌ها، از جمله در دفتر ریاست جمهوری و در میان مشاوران رئیس‌جمهور، حول این مسأله دور می‌زند که وجود احزاب و نیروهایی که در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» فعالیت «بی‌خطر» داشته باشند و ضمن ابراز انتقاداتی از «مجموعه نظام» دفاع کنند، در شرایط اوج‌گیری بحران سیاسی - اجتماعی هم از نظر نمای خارجی نزد کشورهای غربی، و هم از نظر داخلی سودمند است و می‌تواند ضمن ایجاد شکاف و پراکندگی در صفوف مبارزان رهایی‌میهن از بندهای استبداد، از کسانلیزه شدن و تضحیح‌گیری جنبش‌های اجتماعی که

اساس رژیم استبداد را نشانه بگیرد جلوگیری کند. در کنار این نظریه، موضوع حزب درست کردن و راه‌انداختن دسته‌های سیاسی، در شرایطی که میل و اشتیاق به مبارزه در جامعه رو به گسترش است و گروهها و محفل‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ابعاد گسترده‌ای پدید می‌آیند و به مبارزه بر می‌خیزند، از جمله ترندهایی است که هم ساواک و شاهنشاهی و هم توسط ساواک جمهوری اسلامی به کار گرفته شده و می‌شود. در چنین شرایطی تنها هوشیاری و ارزیابی دقیق مبارز انقلابی است که می‌تواند خطر فعالیت پلیس را تشخیص دهد و از آن پرهیز کند.

اما، آنچه مربوط به زمزمه «علنی شدن حزب توده» در ایران شکل و شمایل فعالیت‌های مختلف از جمله انتشار نشریات نیمه‌علنی مانند «اندیشه نو» راه افتادن بنگاهها و شرکت‌های پژوهشی، که گویا سخت‌گیران عدم وجود یک تحلیل مشخص در طیف چپ ایران پیرامون علل فروپاشی سوسیالیسم است به هیچ وجه با حزب توده ایران ارتباطی ندارد. تناقض و تضاد نظرات سیاسی چنین شرکت‌هایی با حزب توده ایران بقدری است که با انبوهی سریشم نمی‌توان آنها را بهم چسباند. نشریه راه توده نیز در شماره ۵۰ به مطلب منتشره در نشریه آرش پاسخ داده است:

مطلب کینه‌توزانه‌ای که در «آرش» منتشر شده، در واقع شامل دو بخش است. یک بخش از آن در رد استقلال گروه‌بندی و یا جریانی است که در داخل کشور و تحت عنوان «اتحاد دموکراتیک ایران» طی دو سال گذشته اطلاعیه می‌دهد و بنا بر نوشته «آرش» رهبری آن بر عهده یکی از فعالان سیاسی تقریباً شناخته شده چپ ایران، بنام «پیروز دوانی» است.

بخش دوم که در تمام این مطلب ریشه دوانده، سبزی با حزب توده ایران است. ما در باره بخش نخست، که گروه‌بندی یاد شده را ساخته و پرداخته سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی می‌داند، نه اطلاعات کافی برای ورود به اینگونه مباحث را در اختیار داریم و نه خود را مجاز می‌دانیم، اینگونه بی‌گدار به آب زده و برای دیگران پرونده همکاری امنیتی بسازیم.

البته باید انتظار داشت که اگر نویسنده یا ارسال‌کننده مطلب مورد بحث برای «آرش» اطلاعاتی در اختیار دارد، که بر اساس آن وزارت اطلاعات و امنیت کشور سازمانی را سرهم‌بندی کرده است، خوب بهترین کار آنست که این مدارک (نه تعبیر و تفسیرهایی که در آرش منتشر شده) در اختیار همگان قرار گیرد. اگر چنین اطلاعی را هم ندارد و یا اصولاً چنین تشکیلاتی وجود خارجی ندارد و تنها تحت این نام، عده‌ای سینه سپر کرده و به صورت علنی نظراتی را در داخل کشور منتشر می‌کنند و در حد و به زعم خود از سوسیالیسم دفاع می‌کنند و مطالبی را که در این عرصه بدستشان می‌رسد، منتشر می‌کنند، عیب و ایراد این کار در کجاست؟

نامه مهندس سبحانی به رفسنجانی و پاسخ او

در ادامه مباحث مربوط به برنامه تلویزیونی هویت، نشریه ایران فردا در شماره ۲۶ متن نامه سبحانی به رفسنجانی و پاسخ وی را منتشر کرده است. در نامه سبحانی آمده است: «ممکن است دولت نظریات سیاسی یا فرهنگی و مذهبی اینجانب را نپسندد و بخواهد نسبت به آن واکنش نشان بدهد اما با توجه به سابقه ۵۰ ساله فعالیت من که حداقل بر شخص شما پوشیده نیست، انتساب مرکزیت و پایگاه تهاجم فرهنگی غرب به این نشریه یک اتهام و افترا و سلب حیثیت آشکار است.»

در بخش دیگری با اشاره به اختلاط مغالطه آمیز و پخش قسمتهایی گزینشی از بازجویی ایشان در زندان غیرقانونی ۶ ماهه سال ۶۹ که تحت فشار شدید روانی و روحی بعنوان آرشو داخلی زندان ضبط شده، عنوان کرده‌اند با این عمل هم به سوابق و خدمات یک نیروی ملی - مذهبی سابقه‌دار کشور یعنی نهضت آزادی اهانت کرده‌اند و هم موجب لطمه به حیثیت اینجانب شده‌اند.

مهندس سبحانی با استناد به برخی از مواد قانون اساسی و قانون خط مشی

در مورد برنامه «هویت»

پخش برنامه هویت در تلویزیون جمهوری اسلامی که تمامی نیروهای مخالف و منتقد رژیم را مورد حملات تند قرار داد واکنش‌های اعتراضی مختلف را موجب شد. منجمله نشریه ایران فردا شماره‌های ۲۵ و ۲۶ به بررسی این برنامه و انتقاد از روش‌های بکار گرفته شده در این برنامه پرداخت در نشریه شماره ۲۶ ایران فردا در مقاله‌ای با عنوان «باز هم هویت» آمده است: «این نشریه، بر حسب تجربه، فیم و ادراک مؤسسان و فعالان آن، بر سر آن بوده و هست که سلسله گره‌ها و سرانده‌های بیادینی را جستجو کند که باعث گرفتاریهای ملی و اجتماعی کنونی ما شده و این ملت بلاذیده را به رغم توانها و استعدادهاش و صدماتی که تحمل کرده است، چنین گرفتار مشکلات و عقب‌ماندگی‌ها نموده است. تا مگر، از رهگذر شناخت این موانع بنیادین و سعی در چاره و درمان آنها، امور ملک و ملت رو به اصلاح روند و از فاجعه‌های عظیم همچون سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی سابق پیشگیری شود. کسانی که تخریب و تلاشی نظام مملکت را از سال ۵۷ بدین سوی طلاق گشته‌اند و نسبت به رقابت‌های رایج جهت کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در حکومت و قدرت، با بهره‌مندی از نظام ثروت نیز، جهاد تکبیر زده‌اند. تمامی تلاش و دغدغه بر این است که مبادا روند تمرکز و بسته شدن حاکمیت ادامه یابد که اگر چنین شود، بر حسب قانون طبیعت و سنت الهی، روی بر انهدام نهادن، بر ناصیه هر نظام بسته رقم خورده است.

در ادامه مقاله مواد مختلف قانون خط مشی صدا و سیما جمهوری

معرفی تشکلهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست

در ادامه معرفی کانون و تشکلهای دموکراتیک در این شماره نیز یکی از کانونهای دموکراتیک تشکیل شده در داخل کشور را به نقل از شماره دهم نشریه «کتاب توسعه» با نام «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست» معرفی می‌کنیم:

سرزمین ما ایران زیباست. این میراث موهبتی است الهی که از نیاکان ما به ما رسیده است. پاک‌کوشش و فعالیت پیگیر از آلودگی‌های آن بکاهیم و این سرزمین را هرچه زیباتر و بارورتر و عاری از هر گونه آلودگی به نسلهای آینده تحویل دهیم.

«جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست» به لحاظ نیاز مبرم جامعه امروز ایران در سال ۱۳۷۴ تاسیس گردید. هدف از تشکیل جمعیت، مبارزه عملی با مسائل و مشکلات آلودگی محیط زیست بویژه در تهران بزرگ و پس از آن در سراسر کشور می‌باشد. این مبارزه فقط با مشارکت مردم و به خصوص زنان جامعه امکان‌پذیر است. این جمعیت، جمعیتی است غیر انتفاعی و وابسته به هیچ گروه یا ارگان دولتی نمی‌باشد. برخی از اهداف این جمعیت به شرح زیر است:

- ۱- تشویق و ترغیب اعضا به مشارکت در مبارزه با آلودگی محیط زیست.
- ۲- جمع آوری اطلاعات و آمار از وضعیت محیط زیست شهرهای بزرگ ایران.
- ۳- بررسی و مطالعه در مورد چگونگی مبارزه با آلودگی و انتخاب الگوها و مدل‌های مناسب برای توسعه نتایج حاصله از مطالعات.
- ۴- همکاری با مراکز و نهادهای آموزشی به ویژه وزارت آموزش و پرورش در تهیه مطالب و متون درسی فوق برنامه و کمک آموزشی و کمک در زمینه محیط زیست در مقاطع تحصیلی از کوهستان تا پایان دبیرستان و دانشگاه.
- ۵- کمک در ایجاد بسیج عمومی برای پاکسازی محیط زیست با همکاری ارگانهای ذربیط.

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از محمودیه، خیابان سپهبد قری، کوچه دوم، شماره ۱۱، کد پستی ۱۹۶۵۷ تلفن: ۲۰۴۵۲۶۶

توضیح و تصحیح
* مطلب مندرج در شماره قبل نشریه کار با عنوان «سیما جهان معاصر را بهتر بشناسیم» دومین و آخرین بخش آن بود که متأسفانه در آخر مطلب آمده بود «ادله دارد».

* همچنین در همان شماره نشریه، در مصاحبه با خانم گلناز امین در ستون آخر پاراگراف اول بجای کلمه «آتش» کلمه «دوخت» درج گردیده بود که با بزرش از خوانندگان تصحیح می‌گردد.

| | | | |
|---|--|---|--|
| <p>فرم درخواست اشتراک «کار»</p> <p>اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: ()</p> <p>مدت اشتراک: شش ماه □ یک سال □</p> <p>نام: _____ تاریخ: _____</p> <p>آدرس: _____</p> <p>Name: _____</p> <p>Address: _____</p> | | <p>بهای اشتراک «کار»</p> <p>اروپا:</p> <p>شش ماه - ۴۵ مارک</p> <p>یک سال - ۹۰ مارک</p> <p>سایر کشورها:</p> <p>شش ماه - ۵۲ مارک</p> <p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p> <p>GER.....3 DM</p> | <p>«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p> <p>Verleger: I.G.e.v</p> <p>I.G.e.v</p> <p>آدرس:</p> <p>Postfach 260268</p> <p>50515 Koeln</p> <p>Germany</p> <p>دارنده حساب: I.G.e.v</p> <p>شماره حساب: 22442032</p> <p>کد بانک: 37050198</p> <p>Stadtsparkasse Koeln</p> <p>Germany</p> <p>شماره ناکی: 0049 - 221 - 3318290 Fax:</p> |
| <p>فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!</p> | | | |

اینترنت و نظام ناعادلانه جهان

نویسنده: آلن گرش (۱)

ترجمه: ح. بهداد

«از طریق مسکو در مسیر جاده ابریشم»

ابوالفضل

قسمت ششم

نیز چنین بود، بدون خواندن این دانشگاه‌ها و این تسلسل ما نمی‌توانستیم لوناچارنسکی یا به قولی جامعه سوسیالیستی در معنی واقعی کلمه شویم. ما دیر یا زود به این بن‌بست می‌رسیدیم. حال ما تلاش می‌کنیم، حلقه ضعیف پاره شده را در مسیر واقعی خود قرار دهیم. و این به سادگی امکان‌پذیر نیست. ما باز انقلاب کردیم. انقلابی رفرمیستی با تمام مسائل و مضامینی که یک دگرگونی به همراه دارد. هر انقلابی هر رفرمی برای آنکه در مسیر واقعی و بالنده خود قرار گیرد محتاج زمان است. در این فاصله تمام مشکلاتی که امروز می‌بینید جزء لاینفک آن است. اما ما روندها را مثبت و رو به جلو می‌دانیم. حال حداقل پارلمانی داریم که احزاب مخالف و موافق در آن حضور دارند. نشریات مختلفی که مجموعه عقاید متفاوت را منعکس می‌کند. ما تلاش کردیم که کشور را از قید آن مرکزیت یک بعدی ایدئولوژیک که پیرامون حاکم مطلق آن بودند نجات دهیم. ما زیانناهی از این حکومت دینی (بله این که لنینیسم را وحی منزل کرده و هیچ تحوّل و نوآوری را اجازه نمی‌داد) خوردیم. ما به دیناسورهای عظیم حجر تبدیل شده بودیم و حرکت‌مان به همانگونه بطئی، در عین حال حذف‌انگیز. ملت روس ملت بسیار با هوش و سخت‌کوش است. اما چهارچوب‌های تنگ مغز ما را درست مثل آن مردان گیج تصویر شده در زمان «روزی به روزای یک قرن» چنگیز آیتاماتوف کرده بود: «... که نخست با پوستی تازه سرشان را دور تا دور می‌بستند و پس آنگاه زیر آفتاب سرگردانشان می‌ساختند تا پوست برسد، خشک شود و کاسه سر را زیر فشار قرار دهد و این سر پرس شده آرام آرام تغییر شکل می‌داد و مردانی گنگ و گیج از دل آن بیرون می‌آمد.»

ما می‌خواستیم از این وضع نجات پیدا کنیم. اعتماد سلب‌گشته از نیروی خود را در بین روشنفکران از نو زنده کنیم. به چشمان شبه مغولی، شوخ و زیرکشان نگاه می‌کنیم. از تلافی نگاه‌هایمان به خنده می‌افتد و می‌گوید شاید تو هم از سری کسانی هستی که ما را یهودا می‌خوانند. همیشه نمی‌شود بره سربراه مسیح ماند و جملگی از کاسه جوین لقمه گرفت!

بدون این دگرگونی نمی‌توانستیم در کشاکش عظیم علم و فن در دنیای نوین کامیوتری و کاملاً تخصصی شده جانی داشته باشیم. من به نیروی خلاق روشنفکران روس و به سخت‌کوشی این ملت ایمان دارم. ما جای خود را در جهان.....

صدای گریه و ماتم عظیم راحل برای فرزندان خود مویه می‌کرد و تسلی نمی‌پذیرفت زیرا آنها مرده‌اند. «اشغیای نبی» کوچه باغی ساکت غنوده در ظهر گرم تابستان گورگان تپه. یا درختان توت در یکسوی و در دیگر سوی خانه‌های سفید با درهای آبی و سبز، یا دیوارهای کوتاه‌گلی که بوته‌های کدو با کدوهای زرد و رسیده بر روی آنها پهن شده‌اند، جویباری آرام در جریان است، یا فاصله‌هایی چند روی جویبار زیر سایه درختان تخت‌های چوبی آبی رنگی نهاده‌اند. برای دم‌گیری عصر تابستان. اما حال کوچه خالی است. بیشتر خانه‌ها خالی‌اند. دیر وقتی است که صاحبان این خانه‌های آرام یا کشته شده‌اند و یا از این شهر کوچ کرده و در چهارسوی سرزمینهای دور یا نزدیک پراکنده گردیده‌اند. اینجا یکی از مراکز اصلی جنگهای تاجیکستان بود با حداقل سه هزار کشته.

از دربی نیمه‌باز صدای بازی چند کودک بگوش می‌رسد. چند دختر کوچک با پیراهن‌های تاجیکی، ادامه دارد

شهری برای استفاده‌های شخصی است که در حالی که حق انشعاب برای صاحبان مؤسسات و شرکت‌ها و بهای تماشای بین‌المللی مشمول تخفیف شده‌اند. گفتن ندارد که استفاده از اینترنت که مبتنی بر ارتباطات تلفنی است نیز بالطبع تابع همین تعرفه‌ها می‌شود. به دیگر سخن منطق بازار کاملاً از کنترل خارج شده چیزی نیست جز توانایی ثروتمندان به ضرر فردان به ضرر زنان، شهروندان، به ضرر روستائیان و... آیا اینترنت مناسب ناعادلانه‌ای خارج کند؟

لوموند دیپلماتیک، مه ۹۶ زیرنویس‌ها:

- ۱- سردبیر لوموند دیپلماتیک
Nicholaos Negroponte,
L'Homme Numérique
(Robert Laffont) Paris
1995 S.282-283
- ۲- The Internet and the south: Superhighway or Dirt track? London (panes) 1995
- ۳- Newsweek, 27.feb.1995
- ۴- Benjamin barber, "finad vs Meworld" Newyork (Random House) 1995
- ۵- مقاله‌ی The Third wave Hits the Third world در همین شماره لوموند دیپلماتیک - همان‌جا
- ۶- نقل قول از مقاله
Internet est- Il le messie
revnu sur terre?
Claudine Levesque

نوشته در نشریه Temps fou شماره ۹/۸ - دسامبر ۱۹۹۵

شهری برای استفاده‌های شخصی است که در حالی که حق انشعاب برای صاحبان مؤسسات و شرکت‌ها و بهای تماشای بین‌المللی مشمول تخفیف شده‌اند. گفتن ندارد که استفاده از اینترنت که مبتنی بر ارتباطات تلفنی است نیز بالطبع تابع همین تعرفه‌ها می‌شود. به دیگر سخن منطق بازار کاملاً از کنترل خارج شده چیزی نیست جز توانایی ثروتمندان به ضرر فردان به ضرر زنان، شهروندان، به ضرر روستائیان و... آیا اینترنت مناسب ناعادلانه‌ای خارج کند؟

لوموند دیپلماتیک، مه ۹۶ زیرنویس‌ها:

- ۱- سردبیر لوموند دیپلماتیک
Nicholaos Negroponte,
L'Homme Numérique
(Robert Laffont) Paris
1995 S.282-283
- ۲- The Internet and the south: Superhighway or Dirt track? London (panes) 1995
- ۳- Newsweek, 27.feb.1995
- ۴- Benjamin barber, "finad vs Meworld" Newyork (Random House) 1995
- ۵- مقاله‌ی The Third wave Hits the Third world در همین شماره لوموند دیپلماتیک - همان‌جا
- ۶- نقل قول از مقاله
Internet est- Il le messie
revnu sur terre?
Claudine Levesque

نوشته در نشریه Temps fou شماره ۹/۸ - دسامبر ۱۹۹۵

شهری برای استفاده‌های شخصی است که در حالی که حق انشعاب برای صاحبان مؤسسات و شرکت‌ها و بهای تماشای بین‌المللی مشمول تخفیف شده‌اند. گفتن ندارد که استفاده از اینترنت که مبتنی بر ارتباطات تلفنی است نیز بالطبع تابع همین تعرفه‌ها می‌شود. به دیگر سخن منطق بازار کاملاً از کنترل خارج شده چیزی نیست جز توانایی ثروتمندان به ضرر فردان به ضرر زنان، شهروندان، به ضرر روستائیان و... آیا اینترنت مناسب ناعادلانه‌ای خارج کند؟

لوموند دیپلماتیک، مه ۹۶ زیرنویس‌ها:

- ۱- سردبیر لوموند دیپلماتیک
Nicholaos Negroponte,
L'Homme Numérique
(Robert Laffont) Paris
1995 S.282-283
- ۲- The Internet and the south: Superhighway or Dirt track? London (panes) 1995
- ۳- Newsweek, 27.feb.1995
- ۴- Benjamin barber, "finad vs Meworld" Newyork (Random House) 1995
- ۵- مقاله‌ی The Third wave Hits the Third world در همین شماره لوموند دیپلماتیک - همان‌جا
- ۶- نقل قول از مقاله
Internet est- Il le messie
revnu sur terre?
Claudine Levesque

نوشته در نشریه Temps fou شماره ۹/۸ - دسامبر ۱۹۹۵

شهری برای استفاده‌های شخصی است که در حالی که حق انشعاب برای صاحبان مؤسسات و شرکت‌ها و بهای تماشای بین‌المللی مشمول تخفیف شده‌اند. گفتن ندارد که استفاده از اینترنت که مبتنی بر ارتباطات تلفنی است نیز بالطبع تابع همین تعرفه‌ها می‌شود. به دیگر سخن منطق بازار کاملاً از کنترل خارج شده چیزی نیست جز توانایی ثروتمندان به ضرر فردان به ضرر زنان، شهروندان، به ضرر روستائیان و... آیا اینترنت مناسب ناعادلانه‌ای خارج کند؟

لوموند دیپلماتیک، مه ۹۶ زیرنویس‌ها:

- ۱- سردبیر لوموند دیپلماتیک
Nicholaos Negroponte,
L'Homme Numérique
(Robert Laffont) Paris
1995 S.282-283
- ۲- The Internet and the south: Superhighway or Dirt track? London (panes) 1995
- ۳- Newsweek, 27.feb.1995
- ۴- Benjamin barber, "finad vs Meworld" Newyork (Random House) 1995
- ۵- مقاله‌ی The Third wave Hits the Third world در همین شماره لوموند دیپلماتیک - همان‌جا
- ۶- نقل قول از مقاله
Internet est- Il le messie
revnu sur terre?
Claudine Levesque

نوشته در نشریه Temps fou شماره ۹/۸ - دسامبر ۱۹۹۵

شهری برای استفاده‌های شخصی است که در حالی که حق انشعاب برای صاحبان مؤسسات و شرکت‌ها و بهای تماشای بین‌المللی مشمول تخفیف شده‌اند. گفتن ندارد که استفاده از اینترنت که مبتنی بر ارتباطات تلفنی است نیز بالطبع تابع همین تعرفه‌ها می‌شود. به دیگر سخن منطق بازار کاملاً از کنترل خارج شده چیزی نیست جز توانایی ثروتمندان به ضرر فردان به ضرر زنان، شهروندان، به ضرر روستائیان و... آیا اینترنت مناسب ناعادلانه‌ای خارج کند؟

لوموند دیپلماتیک، مه ۹۶ زیرنویس‌ها:

- ۱- سردبیر لوموند دیپلماتیک
Nicholaos Negroponte,
L'Homme Numérique
(Robert Laffont) Paris
1995 S.282-283
- ۲- The Internet and the south: Superhighway or Dirt track? London (panes) 1995
- ۳- Newsweek, 27.feb.1995
- ۴- Benjamin barber, "finad vs Meworld" Newyork (Random House) 1995
- ۵- مقاله‌ی The Third wave Hits the Third world در همین شماره لوموند دیپلماتیک - همان‌جا
- ۶- نقل قول از مقاله
Internet est- Il le messie
revnu sur terre?
Claudine Levesque

نوشته در نشریه Temps fou شماره ۹/۸ - دسامبر ۱۹۹۵

روی آوری زنان به اینترنت

بر پایه یک بررسی انجام شده، میانگین سن افرادی که از اینترنت استفاده می‌کنند ۳۳ سال است و ۳۱/۵ درصد از کاربران این شبکه جهانی اطلاعات خانمها هستند. بر اساس این بررسی ۱۱ هزار و ۷۰۰ تن از مشترکین «ورلد واید وب» به پرسشنامه‌ای که بر روی این شبکه ارسال شده بود، پاسخ داده‌اند که از این میان ۷۳/۴ درصد در آمریکا و ۱۰/۸ درصد در اروپا بوده‌اند. این بررسی نشان داده است ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان روزانه با شبکه وب ارتباط دارند و ۲۶ درصد اظهار داشته‌اند که به جای تماشای تلویزیون به گشت و گذار بر روی وب می‌پردازند. بیشتر استفاده‌کنندگان اینترنت از خانواده‌های مرفه با میانگین درآمد سالانه ۵۹ هزار دلار هستند و ۵۶/۵ درصد حداقل یک مدرک دانشگاهی دارند. یکی از تفاوت‌های عمده کاربران وب در آمریکا و اروپا اختلاف سن آنان است. کاربران اروپایی با میانگین سن ۲۸ از کاربران آمریکایی با میانگین سن ۳۴ سال، جوانتر هستند. بررسی اخیر سومین بررسی از طریق وب می‌باشد. در آخرین بررسی که در آوریل سال گذشته انجام شد نسبت تعداد خانمهای استفاده‌کننده از اینترنت فقط ۱۵/۵ درصد مجموع کاربران بود حال آنکه در بررسی اخیر این نسبت به ۲۱/۵ درصد افزایش یافته است. اما در عین حال در میان کاربران اروپایی در صد خانمها ۲۵/۲ درصد است. به نوشته هفته‌نامه انگلیسی ساندی تایمز تعداد کاربران متأهل با ۴۱/۱ درصد نسبت به کاربران مجرد با ۴۰/۸ درصد برتری اندکی دارد.

شهری برای استفاده‌های شخصی است که در حالی که حق انشعاب برای صاحبان مؤسسات و شرکت‌ها و بهای تماشای بین‌المللی مشمول تخفیف شده‌اند. گفتن ندارد که استفاده از اینترنت که مبتنی بر ارتباطات تلفنی است نیز بالطبع تابع همین تعرفه‌ها می‌شود. به دیگر سخن منطق بازار کاملاً از کنترل خارج شده چیزی نیست جز توانایی ثروتمندان به ضرر فردان به ضرر زنان، شهروندان، به ضرر روستائیان و... آیا اینترنت مناسب ناعادلانه‌ای خارج کند؟

لوموند دیپلماتیک، مه ۹۶ زیرنویس‌ها:

- ۱- سردبیر لوموند دیپلماتیک
Nicholaos Negroponte,
L'Homme Numérique
(Robert Laffont) Paris
1995 S.282-283
- ۲- The Internet and the south: Superhighway or Dirt track? London (panes) 1995
- ۳- Newsweek, 27.feb.1995
- ۴- Benjamin barber, "finad vs Meworld" Newyork (Random House) 1995
- ۵- مقاله‌ی The Third wave Hits the Third world در همین شماره لوموند دیپلماتیک - همان‌جا
- ۶- نقل قول از مقاله
Internet est- Il le messie
revnu sur terre?
Claudine Levesque

نوشته در نشریه Temps fou شماره ۹/۸ - دسامبر ۱۹۹۵

شهری برای استفاده‌های شخصی است که در حالی که حق انشعاب برای صاحبان مؤسسات و شرکت‌ها و بهای تماشای بین‌المللی مشمول تخفیف شده‌اند. گفتن ندارد که استفاده از اینترنت که مبتنی بر ارتباطات تلفنی است نیز بالطبع تابع همین تعرفه‌ها می‌شود. به دیگر سخن منطق بازار کاملاً از کنترل خارج شده چیزی نیست جز توانایی ثروتمندان به ضرر فردان به ضرر زنان، شهروندان، به ضرر روستائیان و... آیا اینترنت مناسب ناعادلانه‌ای خارج کند؟

لوموند دیپلماتیک، مه ۹۶ زیرنویس‌ها:

- ۱- سردبیر لوموند دیپلماتیک
Nicholaos Negroponte,
L'Homme Numérique
(Robert Laffont) Paris
1995 S.282-283
- ۲- The Internet and the south: Superhighway or Dirt track? London (panes) 1995
- ۳- Newsweek, 27.feb.1995
- ۴- Benjamin barber, "finad vs Meworld" Newyork (Random House) 1995
- ۵- مقاله‌ی The Third wave Hits the Third world در همین شماره لوموند دیپلماتیک - همان‌جا
- ۶- نقل قول از مقاله
Internet est- Il le messie
revnu sur terre?
Claudine Levesque

نوشته در نشریه Temps fou شماره ۹/۸ - دسامبر ۱۹۹۵

آیا حق هم می‌تواند پیروز شود؟ درد برای ۴ زن قهرمان

هفته گذشته در شهر لیورپول در انگلستان به شکایت بزرگ‌ترین شرکت سازنده هواپیمایی جنگی ۴ زن را به دادگاه بردند. آنها متهم بودند که وسایل و تجهیزات یک بمب‌افکن هاوک را تخریب کرده و حدود ۱/۵ میلیون پوند به آن صدمه زده‌اند.

جوانا ویلسون ۳۳ ساله؛ آندریا نیدهام ۲۹ ساله؛ لیتا کورن‌لید ۲۸ ساله و آنجی زلتر ۴۴ ساله، چهار مبارز راه صلح هستند که در شهرهای مختلف زندگی می‌کنند. آنها با هم قرار گذاشتند که به هر وسیله شده جلوی فروش بمب‌افکنهای هاوک به دولت اندونزی را بگیرند. آنها مخفیانه و با قطع سیمهای خاردار وارد محوطه کارخانه می‌شوند و با چکش، وسایل و تجهیزات یک بمب‌افکن هاوک آماده فروش را تخریب می‌کنند و از محوطه می‌گریزند.

آنها فوراً به خبرگزاری‌ها و مطبوعات تلخ می‌کنند که پرونده ببینند آنها چه کرده‌اند. آنها به علاوه قبل از عملیات یک نوار ویدئویی ۱۵ دقیقه‌ای تهیه کرده و در آن ضمن معرفی کامل خود، دلایل و انگیزه‌های خود برای حمله به هواپیما را توضیح می‌دهند. این نوار را نیز در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند.

در لیورپول که فضای چپ همچنان حاکم است، گروه‌های مبارز صلح و نیز محافل وابسته به کلیسا اقدامات وسیعی را در دفاع از این چهار زن سازمان دادند. محاکمه ۵ روز طول کشید. زنان شجاعانه از کار خود در دادگاه دفاع کرده و گفتند که آنها با این عمل از وقوع ظلمات بیشتر جلوگیری کرده‌اند. دولت انگلیس طبق یک قرارداد نظامی با اندونزی قرار بود این هواپیما را به آن دولت بفروشد و طبق یک فیلم مستند و تکان‌دهنده که یک خبرنگار به نام جان پیلجر، چند وقت پیش تهیه کرده بود؛ مسلم بود که این هواپیما توسط دولت سرکوبگر اندونزی برای کشتار مردم تیمور شرقی به کار برده خواهد شد.

تیمور شرقی مستعمره سابق پرتغال بود که پس از استقلال در سال ۱۹۷۵ مورد حمله نظامی اندونزی قرار گرفت و اشغال شد. از آن زمان تا امروز مردم این نیمه‌جزیره برای استقلال و اخراج اشغالگران مبارزه می‌کنند.

سازمان ملل طی قطعنامه‌های متوالی اشغال تیمور شرقی توسط اندونزی را غیرقانونی شناخته، آنرا

مسحوم کرده و از دولت اندونزی خواسته است که به اشغال آن کشور و کشتار مردم آن پایان دهد. این قطعنامه‌ها مورد استناد وکلای مدافع زنان بوده است.

تبرئه هر چهار زن عجیب و غیر معمول، حکم هیئت منصفه دایر بر براءت کامل چهار زن بود.

قاضی دادگاه از هرگونه توصیه به هیئت منصفه امتناع کرد و گفت که هیئت منصفه مختار است که بدون ذکر دلیل رای بر براءت یا مقصر بودن متهمین بدهد. اعضای هیئت منصفه که از مردم عادی هستند، مطابق یک سنت چند صد ساله می‌باید فقط به سخن و دفاع طرفین گوش کنند و در پایان بگویند متهم گناهکار است یا بی‌گناه. در صورت رای به گناهکار بودن آنگاه قاضی تشخیص می‌دهد که قانون چه مجازاتی را برای آن گناه در نظر گرفته است.

در دادگاه وکیل مدافع کمپانی اسلحه‌سازی آرواسپیس، در دفاع از درخواست کمپانی برای مقصر شناختن زنان گفت: «هیچ دلیلی وجود ندارد که این هواپیما برای کشتار مردم تیمور شرقی خریداری می‌شده است. به علاوه ژنرال سوهارتو به دولت انگلیس قول داده بوده است که از آن هواپیما چنین استفاده‌هایی نکند».

رای هیأت منصفه در محافل حاکمه و مطبوعات دست راستی با بیعت و اعتراض مواجه شد و «رای عوضی»، «رای خیانت‌آمیز» خوانده شد. اما فریاد هواری مردمی که با پلاکاردها و شعار جلوی ساختمان دادگاه اجتماعی کرده بودند، با شنیدن رای هیئت منصفه، فضای شهر را در خود گرفت. یکی از رهبران مبارزه به خاطر براءت چهار زن، به خبرنگاران گفت: «ملاک برای قضاوت، نصیبی روح و بی‌جان قانون نیست. ملاک برای ما قضاوت و رای توده مردم عادی است. برای ما ملاک این بود که اگر مردم می‌خواستند رای بدهند، کدام طرف را بیشتر مقصر می‌شناختند؛ کسی که بمب‌افکن به دولت کشتارگر می‌فروشد یا کسی که تلاش می‌کند از این جنایت جلوگیری کند؟».

روی یک پلاکارده بزرگ در بیرون دادگاه نوشته شده بود: چه کسی تحت محاکمه است؟ این چهار زن یا بریتیش آرواسپیس؟

مرگ ۱۲ زندانی سیاسی ترکیه در اثر اعتصاب غذا

شنبه ۲۷ جولای ساعت دو و نیم شب، نمایندگان زندانیان اعتصابی، یاشار کمال نویسنده معروف، لیوانلی و درلی وکلای مدافع؛ بعد از ۱۰ ساعت مذاکره از پشت دیوارهای زندان بیرون آمدند و اطلاع دادند که: «خبر خوشی برایتان دارم، اعتصاب غذا به پایان رسید» بعد از آن اولین آمبولانس به داخل زندان رفت تا ۵ زندانی سیاسی زن و مرد را که در خطر مرگ بودند به بیمارستان برساند. با خروج اولین آمبولانس از زندان، پدران و مادران و همسران زندانیان که در پشت زندان بودند، در حالی که می‌گریستند به کف زندان پرداختند. تنها در این زندان ۶۰ زندانی دیگر بر اثر ۶۰ روز اعتصاب غذا، احتیاج به مراقبت ویژه داشتند. تا این لحظه ۱۱ تن در زندانهای مختلف جانشان را از دست داده بودند. این توافق برای یکی از زندانیانی که در ۱۰۰ کیلومتری آنکارا در زندان به سر می‌برد، خیلی دیر بود. او یکشنبه جانش را از دست داد.

بستگان زندانیان می‌پرسیدند که چرا دولت نباید زودتر دست به کار می‌شد. لیوانلی، یکی از اعضای هیئت مذاکره که خود به اتهام عضویت در گروه چپ «انقلابیون» قبلاً در زندان به سر می‌برد، می‌گوید: «آنها می‌خواستند زندانیان را بکشند، اصلاً کاری برای آنها در حین اعتصاب غذا انجام ندادند، فقط اعتراضات داخلی و خارجی باعث شد که آنها مجبور به سازش شوند». فقط یک روز قبل از مذاکره ۱۰ ساعته، کازان وزیر دادگستری «آخرین هشدار» را به زندانیان سیاسی داد تا اعتصاب غذایی خود را قطع کنند در غیر این صورت با حمله پلیس روبرو خواهند شد.

اعتراضات زندانیان سیاسی که عمدتاً به سازمانهای ممنوع شده چپ تعلق دارند، از ۱۵ ماه مه به دنبال انتقال تعدادی از آنها به زندان اسکیشهر شروع شد و در ادامه به اعتصاب غذای زندانیان منجر شد. زندانیان سیاسی خواستار بسته شدن زندان اسکیشهر که به دلیل سلولهای انفرادی آن به «قبر» معروف است، عدم بدررفاری با بستگان زندانیان، مراقبت‌های پزشکی و لغو شکنجه در زندانها شدند.

به گفته وزیر بهداشت ترکیه، در ۴۴ نویسنده ترک محکوم به انواع جرایم نقدی شده‌اند.

بسر پایه آمار جمعیت روزنامه‌نگاران ترکیه در شش ماه گذشته احکام ۱۴ تن از این افراد از سوی دادگاههای دولتی و نظامی و بقیه از سوی دادگاههای معمولی صادر شده است. در این مدت ۷۳ روزنامه‌نگار و نویسنده تحت نظر قرار گرفته‌اند و برخی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران بیش از یک بار از سوی مأموران امنیتی تحت نظر قرار گرفته‌اند.

بر پایه این آمار در این مدت ۲۲ نویسنده و روزنامه‌نگار نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. در شش ماه گذشته ساختمان یک روزنامه و یک تلویزیون خصوصی در ترکیه نیز مورد حمله مسلحانه قرار گرفته است. در آمار جمعیت روزنامه‌نگاران ترکیه آمده است در شش ماه گذشته ۳۳ شماره روزنامه و مجله جمع‌آوری و توقیف شده و دفاتر ۱۲ روزنامه و مجله نیز تعطیل شده است. در این مدت ۵۵ مورد اخطار از سوی شورای عالی رادیو تلویزیون ترکیه به شبکه‌های مختلف تلویزیونی این کشور داده شده و در هفت مورد نیز برنامه‌های این کانالها قطع شده است.

۱۵۰ نفر در چین بر اثر سیل کشته شدند

طغیان رود یانگ‌تسه در جنوب و مرکز این کشور در طی سه هفته باعث کشته شدن ۱۵۰ نفر و بی‌خانمانی دو میلیون چینی شد. تنها در ایالت

اواخر ماه جولای ۲۰۷۰ زندانی در حال اعتصاب غذا بودند که ۳۱۴ تن از آنها در اعتصاب غذای کامل به سر می‌بردند و از خوردن آب و قند نیز خودداری می‌کردند. تیفیک گونز که مدیر یکی از بنیادهای همیاری مردمی است و ۱۱ سال به جرم عضویت در سازمان چپ «یول» در زندان بود، از اعتصاب غذای سال ۸۴ زندانیهای ترکیه اینچنین تعریف می‌کند: «زمنستان بود، بسیار سرد بود و برف می‌بارید، ما را لخت در حیاط زندان به شدت کتک می‌زدند. آنجا بود که ما تصمیم گرفتیم با اعتصاب غذا خواستار شرایط انسانی شویم. ۴۵ روز این اعتصاب غذا طول کشید. بعد از آن رژیم به برخی از آنها جواب داد». او می‌گوید: «وقتی تو می‌دانی با شروع به خوردن غذا دوباره باید تن به شرایط غیر انسانی بدهی، همه رنج‌هایی را فراموش می‌کنی. اینجا مبارزه‌ای است که اگر چیزی بخوری، نوری بازنده هستی».

اکنون در ترکیه بیش از ۸۵۰ نفر زندانی سیاسی در زندان به سر می‌برند. تظاهرات مردم به طور روزمره در دفاع از خواست زندانیان سیاسی در استانبول و بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر، خیابانهای این شهرها را به مرکز درگیری با پلیس تبدیل کرده بود. در استانبول چندین محله در کنترل کامل پلیس قرار داشت.

در اعتراض به رفتار دولت ترکیه با زندانیان سیاسی، پارلمان اروپا تهدید کرد که کمپنهای خود را به ترکیه قطع خواهد کرد. رئیس فراکسیون سوسیالیستها در پارلمان اروپا گفت که وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در شش ماهه اخیر در ترکیه به شدت وخیم شده است. کینکل، وزیر امور خارجه آلمان، در نامه‌ای به چیلر، همتای ترک خود اظهار داشت که طبق آخرین اطلاع دولت ترکیه، در ۹ جولای باستی وضعیت زندانها بهتر می‌شده است، و تألف دولت خود را از مرگ زندانیان اعلام کرد.

پس از پایان اعتصاب غذا، ۶۰ تن از زندانیان تحت مراقبت ویژه قرار گرفته‌اند تا شاید آنها جانشان را از دست ندهند ولی بسیاری از آنها سلامتی‌شان را از دست داده‌اند.

سانسور در ترکیه به روایت ارقام

بسر پایه آمار جمعیت روزنامه‌نگاران ترکیه در شش ماه گذشته احکام ۱۴ تن از این افراد از سوی دادگاههای دولتی و نظامی و بقیه از سوی دادگاههای معمولی صادر شده است. در این مدت ۷۳ روزنامه‌نگار و نویسنده تحت نظر قرار گرفته‌اند و برخی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران بیش از یک بار از سوی مأموران امنیتی تحت نظر قرار گرفته‌اند.

۱۵۰ نفر در چین بر اثر سیل کشته شدند

طغیان رود یانگ‌تسه در جنوب و مرکز این کشور در طی سه هفته باعث کشته شدن ۱۵۰ نفر و بی‌خانمانی دو میلیون چینی شد. تنها در ایالت

سرانجام اندونزی نیز

بعد از سی سال دیکتاتوری فردی اندونزی نیز

علیه فساد و استبداد بپا می‌خیزد

در سی سال پیش وقتی استبداد دموکراسی را شکست داد، درآمد سرانه اندونزی حدود ۱۰۰ دلار بود. این درآمد اکنون به هزار دلار نزدیک شده است. رشد متوسط سالانه حدود ۶ درصد بوده است. در مقایسه با هند، که از دموکراسی بهره‌مند بوده است، اندونزی سه برابر بیشتر رشد داشته است. حجم سرمایه‌گذاری خارجی اندونزی رشدی عظیم داشته است. تنها در سال ۹۴ حدود ۲ میلیارد و در سال ۹۵ حدود ۴/۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب اندونزی شده است. بیسوادی از حدود ۶۰ درصد به ۱۷ درصد تنزل یافته و عمر متوسط از ۴۱ به ۶۳ سال رسیده است. از سوی دیگر اندونزی در تمام این سالها چه به علت سرکوب خوین و خشن ناراضیان و چه به علت اشغال غیر قانونی تیمور شرقی و کشتار وسیع مردم آن - مورد اعتراض و انتقاد نیروهای دموکراتیک بوده است. فساد مالی و اداری در اندونزی بیداد می‌کند. گفته می‌شود حدود نیمی از سرمایه‌های مالی و صنعتی طی این سی سال در خاندان سوهارتو ذخیره شده است. فرزندان و نوه‌های سوهارتو رسماً و علناً بزرگترین سرمایه‌داران اندونزی هستند. آنها در موارد بارز و متعدد با گذراندن قانون از مجلس فرمایشی حق انحصار واردات کالاها را پرسود، حق انحصاری تأسیس کارخانه‌های تولیدی سازی و حتی حق تحصیل انحصاری عوارض راه‌ها را برای خود تضمین کرده‌اند.

طرفداران سوهارتو می‌گویند آنها در جامعه فقرزدایی کرده‌اند. اکنون کسانی که در اندونزی زیر خط فقر (طبق آمار سازمان ملل) زندگی می‌کنند طی ۲۰ سال گذشته از حدود ۶۰ میلیون نفر (۷۰٪ جمعیت) به حدود ۳۰ میلیون (۱۵٪ جمعیت) تنزل یافته است. نیروهای دموکراتیک می‌گویند عدالت زدانی از چهره جامعه و گسترش رعب و وحشت به مراتب وسیع‌تر بوده است.

تنازع سیاست‌ها

اکنون ۷ بار است که ارتش با حمایت مستقیم و مؤثر و مشترک آمریکا، جامعه اروپا و ژاپن مجدداً ژنرال سابق سوهارتو را در یک انتخابات فرمایشی که از نظر افکار عمومی هم مضحک و هم توهنج‌آور است به پیروزی می‌رساند. او گفته است در سال ۱۹۸۸ کاندیدای ریاست جمهوری است. در آن وقت او ۷۸ سال خواهد داشت و قصد دارد تا ۸۳ سالگی همچنان در قدرت بماند. سوهارتو در مقابل فشار روزافزون نیروهای دموکراتیک تصمیم به «ایستادگی» گرفته است. نیروهای راست‌گرا هر نوع تغییر و یا اصلاح در اوضاع سیاسی را به معنای پایان دوران طلانی ثبات و پیشرفت و آغاز زجر و مصیبت برای ۲۰۰ میلیون مردم اندونزی که در ۱۳۶۶۷ جزیره در طول ۵۰۰ کیلومتر پراکنده‌اند، تلقی می‌کنند. آنها می‌گویند اندونزی هنوز آماده دموکراسی نیست. جامعه مدنی در این کشور بسیار ضعیف و فاقد قدرت کافی برای کنترل قدرت سیاسی است. آزادی به هرج و مرج و فساد بیشتر، به قطع روند رشد برق‌آسا و از همه بدتر به حدت‌یابی تضادهای قومی، ملی، مذهبی و طبقاتی می‌انجامد. آنها به سقوط نرخ سهام در بازار بورس بقیه در صفحه؟

جاکارتا پایتخت اندونزی روز اول اوت شاهد قیام هزاران جوان تظاهر کننده بود. نیروهای ضد شورش ارتش مداخله کردند. سرکوب خوین تظاهرکنندگان به مرگ حداقل سه نفر و زخمی شدن بیش از ۹۰ نفر و دستگیری حدود ۲۵۰ نفر انجامید. تظاهرات در حمایت از خانم مگاواتی سوهارتو پوت‌ری، دختر اولین رئیس جمهور، بنیانگذار و پیشوای استقلال و دموکراسی اندونزی پروزیدنت فقید احمد سوهارتو برگزار شد.

خانم مگاواتی به دادگاه شکایت برده بود که در اولین کنگره حزب دموکراتیک اندونزی که خود وی رهبر آن است، به دنبال یک دسیسه توسط عوامل حکومت وی از رهبری حزب برکنار شده و گروهی از دست‌نشانندگان استبداد به رهبری حزب برگزیده شده‌اند.

در اندونزی فعالیت احزاب سیاسی - بجز سه حزب - ممنوع است. این سه حزب عبارتند از «حزب دولتی» طرفدار سوهارتو، رئیس جمهور فعلی، دو حزب کوچک به نامهای «حزب دموکراتیک اندونزی» به رهبری چانگ مگاواتی سوهارتو پوت‌ری که مورد توجه روشنفکران و ائتلاف متوسط است و «حزب توسعه متحد» که متشکل از مجموعه‌ای از گروه‌های اسلامی است.

در اندونزی ارتش طبق قانون اساسی عهده‌دار نقش کلیدی در سیاست کشور است. ارتش به رهبری ژنرال سوهارتو، رئیس جمهور فعلی با حمایت فعال آمریکا در کودتای سال ۱۹۶۵ رئیس جمهور قانونی کشور پروزیدنت احمد سوهارتو را سرنگون و خود قدرت را بدست گرفت. اما کودتا بعد از پیروزی نه همفکران سوهارتو که حزب کمونیست را به خون کشید. مطابق آمار رسمی بیش از ۵۰۰ هزار کمونیست بعد از کودتا قتل عام شدند. حزب کمونیست اندونزی با بیش از ۳ میلیون عضو بزرگترین حزب کمونیست غیر حاکم در جهان بود. اکنون نیروی متشکل چپ در اندونزی بسیار ضعیف است. یک سازمان مخفی متشکل از جوانانی که اکثراً بعد از کودتا متولد شده‌اند، بنام «حزب دموکراتیک خلق» به رهبری بودیان می‌شده است. ۳۷ ساله با حدود ۱۰۰۰ عضو بسیار فعال است. ارتش گفته است این حزب مسئول قیام اول اوت بوده و هشدار داده است که در صورت تداوم این وضع دست به کودتای مجدد خواهد زد. اعضای حزب دموکراتیک خلق اکثراً فرزندان و بستگان اعضای قتل عام شده حزب کمونیست اندونزی هستند، بر حمایت از مسانف کسارگران، دهقانان و دانشجویان تاکید دارند.

حاصل سلطه ۳۰ ساله

حدت‌یابی اوضاع سیاسی در اندونزی اکنون توجه همه محافل سیاسی را به خود جلب کرده است. بحث داغ طرفداران و مخالفان راه سی‌ساله اندونزی در همه جای دنیا در مطبوعات و رسانه‌ها و محافل آکادمیک روبروی هم ایستاده‌اند. مسأله مورد بحث همان مسأله قدیمی است که کشور ما ایران نیز در دوران شاه و حتی امروز با آن مواجه است: برای یک کشور در حال رشد کدام خواسته در اولویت است؟ ثبات و توسعه؟ و یا دموکراسی سیاسی و توسعه؟

بسیار ضعیف است. یک سازمان مخفی متشکل از جوانانی که اکثراً بعد از کودتا متولد شده‌اند، بنام «حزب دموکراتیک خلق» به رهبری بودیان می‌شده است. ۳۷ ساله با حدود ۱۰۰۰ عضو بسیار فعال است. ارتش گفته است این حزب مسئول قیام اول اوت بوده و هشدار داده است که در صورت تداوم این وضع دست به کودتای مجدد خواهد زد. اعضای حزب دموکراتیک خلق اکثراً فرزندان و بستگان اعضای قتل عام شده حزب کمونیست اندونزی هستند، بر حمایت از مسانف کسارگران، دهقانان و دانشجویان تاکید دارند.